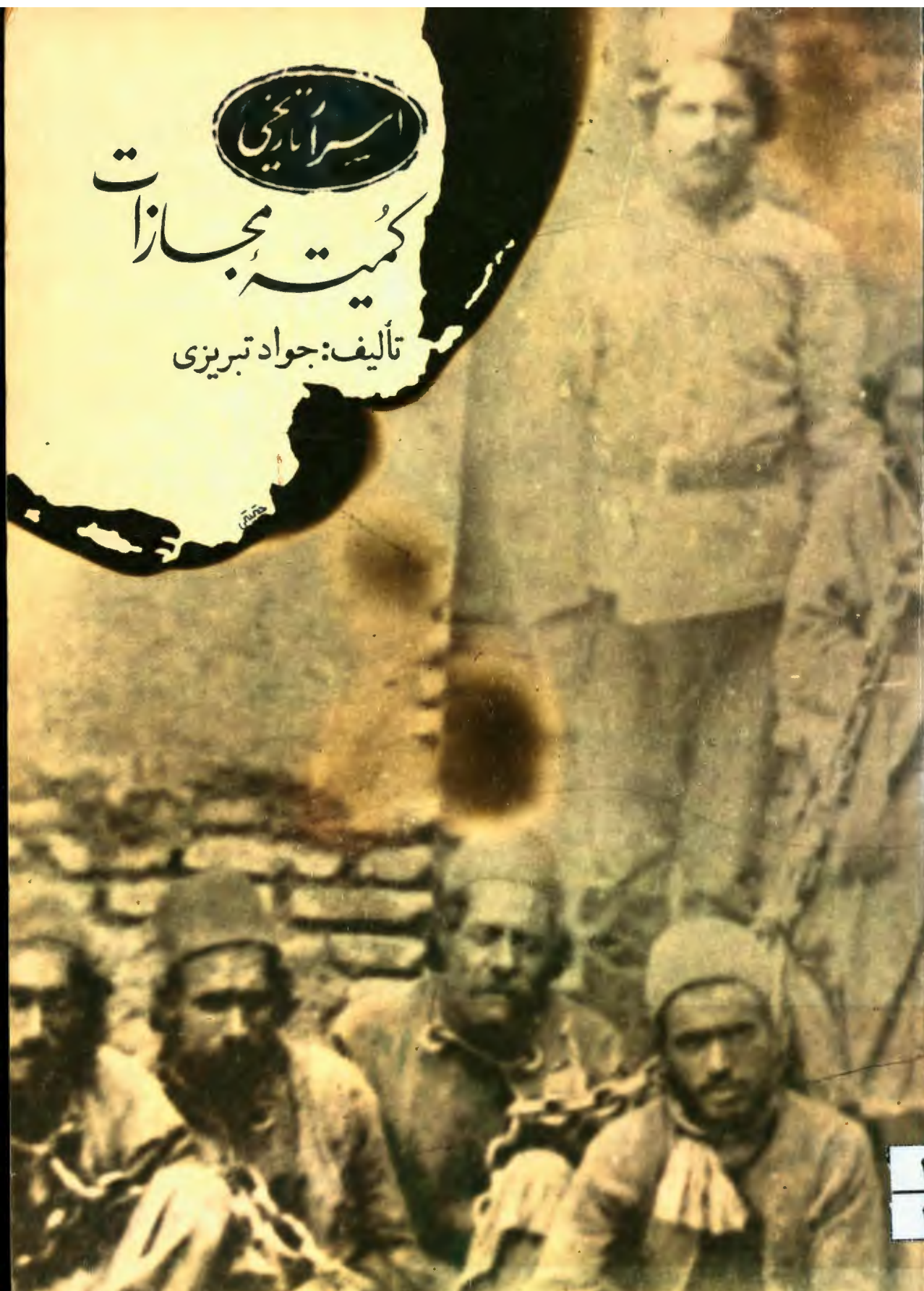
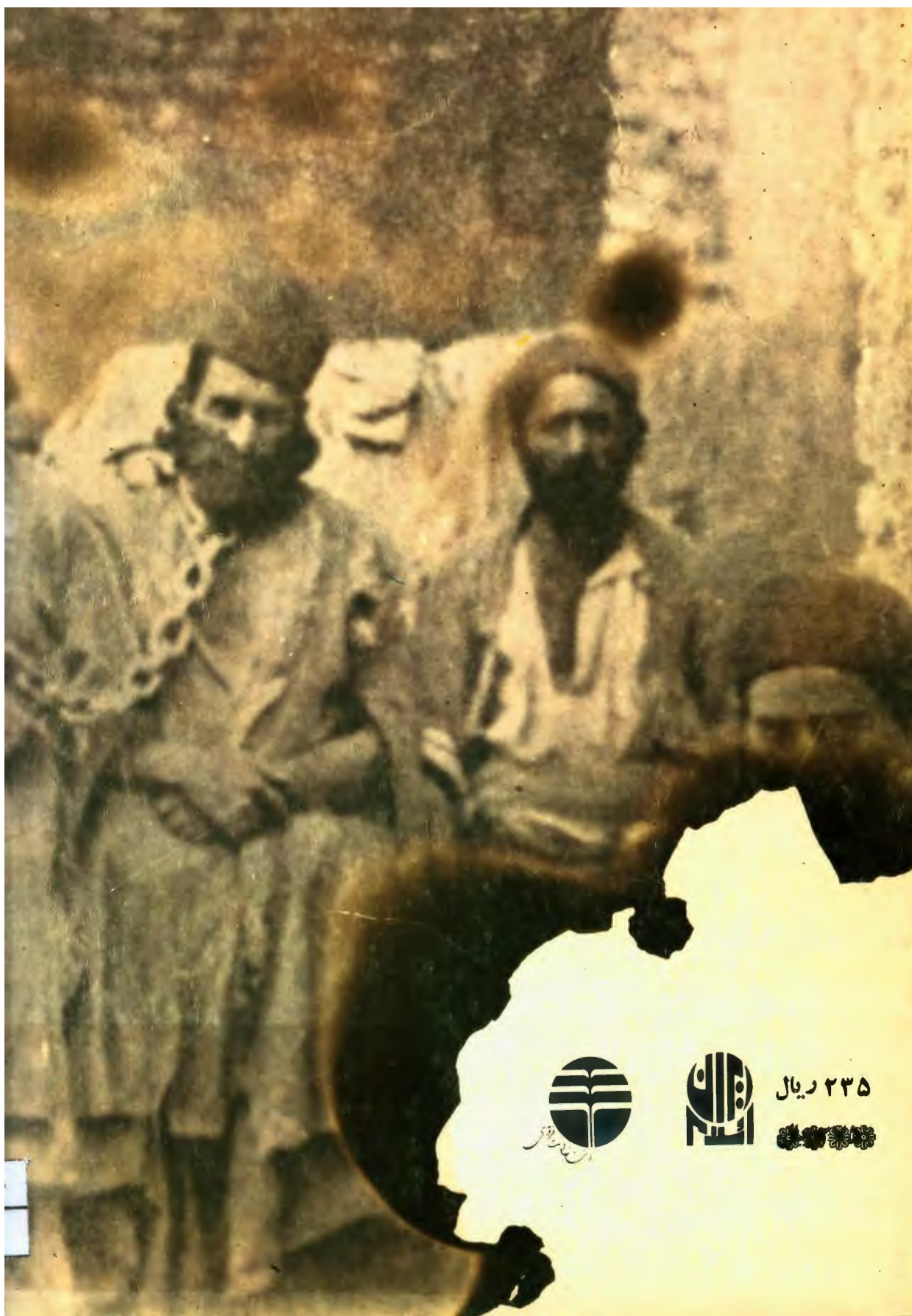


کمیته مجازات

تألیف: جواد تبریزی

حقائق





۲۳۵ ریال



اسرار تاریخی کمیته مجازات / تألیف: جواد تبریزی

اسرار تاریخی کمیته مجازات

۱۹۳۳۵



کتابخانه ملی

اسرار تاریخی کمیته مجازات
از:
جواد تبریزی

تهران - ۱۳۶۲



میدان ونك، خیابان نیلو، كوچه سوم، شماره ۸۶



خیابان مجاهدين، شماره ۲۶۲ - تلفن ۳۶۰۲۳۳

اسرار تاریخی کمیته مجازات
نوشته: جواد تبریزی
چاپ اول: مجله وحید - تهران
چاپ دوم: ۱۳۶۲ - تهران
چاپ: چاپخانه کاویان - تهران
تیراژ: ۵۰۰۰ نسخه
همه حقوق محفوظ است.

پیشگفتار

ریشه‌یابی حوادث و وقایع و انقلابات، روشن‌گر تاریخ حیات سیاسی و اجتماعی یک کشور است و اگر بصورتی دقیق و صحیح و دور از حب و بغض تدوین شود، خدمتی شایسته انجام خواهد گرفت.

ثبت وقایع و نقل آن توسط دست‌اندرکاران و بوجود آورندگان آن به غنای تاریخ یک کشور کمک میکند و مستندترین آثار را برای تنظیم و تدوین تاریخ جامع یک قوم و ملت فراهم می‌آورد.

در کشور ما ثبت و نقل وقایع چندان مرسوم نبود و به همین سبب مواد اولیه کافی برای محققان و مورخان در دسترس نهاده نشده است. از گذشته دور جز مقداری سنگ‌نبشته، مهر و مهره و زیورآلات و ابزار مختلف زندگی و ستیز چیزی دیگر برجای نمانده و بناچار از نوشته‌ها و آثار خارجیانی که غالباً نیز خالی از حب و بغض نبوده، استفاده شده است و طبیعی است تاریخی که مبانی و پایه‌های آن بر چنین نوشته‌ها و تصوراتی استوار باشد، نمیتواند کامل و جامع تلقی گردد.

در قرون اخیر و در دوران سلاطین صفوی، وقایع نویسی بصورتی ابتدائی متداول شده و بعضی از شعرا و نویسندگان و رجال درباری به نقل حوادث پرداخته و آثاری از خود بیادگار نهاده‌اند که از آن جمله میتوان از ملاجلال منجم نویسنده کتاب تاریخ عباسی یا روزنامه ملاجلال نام برد. وی وقایع دربار «کلب‌آستان علی» شاه عباس صفوی را با دقت ثبت نموده و اولاد و احفاد او نیز کار وی را دنبال کرده و یادداشت‌هایی محتوی وقایع و رویدادهای زمان خود برجای نهاده‌اند.

این روش پسندیده در دوره‌های افشاریه و زندیه نیز کم و بیش دنبال شده و بدوران سلطنت دودمان قاجاریه تکامل یافته و رونق گرفته است.

در این دوران سلاطین زمان، از جمله ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین‌شاه روزنامه سفر نوشته‌اند و شرح مسافرت‌های خود را در داخل و خارج بطور روزانه یادداشت و تدوین کرده و به چاپ رسانیده‌اند و به تبع آنان، درباریان نیز آشکار و نهان دفتر و دیوان پرداخته و کتابها آماده ساخته‌اند که بعنوان نمونه میتوان از اعتمادالسلطنه و یادداشت‌هایش نام برد.

در دو قرن اخیر با گسترش و تکمیل صنعت چاپ و بوجود آمدن روزنامه و مجله، بسیاری از حوادث زمان به صفحات جراید منتقل شده و در دفتر زمانه بیادگار

مانده است لیکن از نظر آنکه خیلی از حوادث و وقایع را بدلائل عذیده نمیتوان در زمان وقوع آن ثبت و ضبط و چاپ نمود لذا کار دیگری لازم بود که آنها در سالهای اخیر در کشور ما بیش و کم رواج یافته است و آن عبارتست از تحقیق و تجسس درباره حوادث و وقایع و پی جوئی و مصاحبه با دست اندرکاران و آفرینندگان آن و تهیه عکسها و اسناد مختلف که همه اینها در مجموع خمیرمایه اصلی حوادث و وقایع توانند بود و خدای را سپاس که مجله وحید (خاطرات) با امکانات ناچیزی که داشت باین کار پرداخت و این شیوه صحیح و اصیل و منطقی را شروع کرد و در کشور رواج داد. بطوری که در حال حاضر خاطره نویسی و ثبت و ضبط حوادث و نقل آن مورد قبول همگان قرار گرفته و همه گیر شده است.

و اما باید اذعان کرد که واقعه انقلاب مشروطیت و حوادث قبل و بعد از آن بطور درخور و شایسته تدوین نگردیده است و با آنکه کتابهای مختلف در این زمینه نوشته شده هنوز هم بسیاری از زوایای آن در پرده ابهام و تاریکی باقی مانده است و با از بین رفتن عاملین وقایع، بخشی عمده از آن در سینه خاک مدفون گردیده است و بسیار بجا خواهد بود که اسناد و مدارک موجود در این باره که در خانواده ها و کتابخانه های شخصی و عمومی داخل و خارج هست بدون تفسیر و توضیح چاپ شود و در دسترس پژوهندگان قرار گیرد تا از دستبرد حوادث مصون و محفوظ بماند و مواد اصلی تاریخ جامع مشروطیت نیز فراهم آید.

بدیهی است که کمیته مجازات و اسرار آن یکی از گوشه های کوچک و جالب و خواندنی حوادث بعد از مشروطیت است که با آنکه بسته و گریخته درباره آن یادداشتهایی نوشته شده لیکن تا چند سال پیش اثری مستند در دسترس علاقمندان اینگونه حوادث نبود تا اینکه آقای مهندس جواد تبریزی که علاوه بر انتساب با مرحوم ارداهی و خانواده او، خود از محققان و پژوهندگان اینگونه وقایع است یادداشتهای مستند و تخبه های را که طی سالهای متمادی جمع آوری کرده بود برای نشر به مجله خاطرات وحید سپرد.

و این یادداشتهای تا آنجا که زمینه نشر داشت در «وحید» انتشار یافت و اکنون نیز بصورت کتاب حاضر در دسترس علاقمندان گذاشته میشود و امید است بقیه تحقیقات ایشان در این باب نیز آماده انتشار گردد. بمنه و کرمه.

س - وحیدنیا

۱. ناگفته نماند که حکیم طوس، تاریخی منظوم از خود بیادگار نهاده که شایسته هر نوع ستایش و شکر است لیکن ثبت وقایع روزانه در دورانهای قدیم متداول نبوده است.
۲. نشر اسناد و عکسهای معتبر و دستنویسهای دست اندرکاران در مجله وحید سالیانی چند ادامه داشته است.

فهرست مطالب

۹	مقدمه
۱۳	تاریخ پیدایش کمیته مجازات
۱۹	کریم دواتگر کیست؟
۲۱	- اختلاف کریم در کمیته مجازات
۲۳	- مقدمه ورود ارداقي به کمیته مجازات
۲۶	دستگیری عاملین قتل کریم دواتگر و ادامه کار کمیته
۳۰	- نحوه کار هیئت اجرایی کمیته
۳۴	شرح حال متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید
۳۵	- گزارش قتل متین السلطنه
۳۶	- اخراج بهادر السلطنه از کمیته مجازات
	اولین بیان نامه کمیته مجازات در مورد قتل متین السلطنه و
۳۸	میرزا اسماعیل، رئیس انبار غله
۴۳	خصوصیات اخلاقی تروریست‌ها
۴۵	شرح حال علی اکبر ارداقي بقلم دخترش
۵۲	مقدمه و قتل میرزا محسن مجتهد
۶۱	قرارداد ۱۹۱۹
۶۳	تقاضای تأمین جانی سردار معظم از کمیته مجازات
۶۷	وحشت و ثوق الدوله از کمیته مجازات
۷۵	جگونگی فاش شدن تصمیمات کمیته مجازات
۷۷	قتل منتخب الدوله خزانهدار کل
۸۱	- جریان قتل منتخب الدوله

۸۱	— بیان نامهٔ کمیته در مورد قتل منتخب الدوله
۸۲	— بیان نامهٔ دولت در مورد قتل منتخب الدوله
۸۴	— پاسخ کمیته به اعلامیه دولت
۸۶	شایعاتی که دربارهٔ قتل منتخب الدوله رواج داشت
۸۷	— سوابق خدمت و شرح حال منتخب الدوله
۹۱	تحریکات شعاع السلطنه
۱۰۵	چگونگی همکاری و اختلاف بهادر السلطنه با اعضای کمیتهٔ مجازات
۱۱۲	اعترافات شفایی
۱۲۰	دستگیری اعضای اصلی کمیتهٔ مجازات و شروع بازجویی از آنان
۱۲۵	لایحهٔ دفاعیه علی اکبر ارداقی
۱۳۳	خاطرات حاجی بابا اردبیلی
۱۵۳	فهرست اعلام

مقدمه

درباره تاریخ کمیته مجازات تاکنون مطالب پراکنده و متنوعی در جراید منتشر گردیده و هر کس به سهم خود مشهودات و یا مسموعات خود را برشته تحریر درآورده و از آن یاد کرده است. نگارنده از نظر قرابتی که با مرحوم علی اکبر ارداقی (یکی از سران کمیته مجازات) داشته و دارد، گذشته از خاطرات و محفوظات آن مرحوم که بسیار ارزنده و جالب میباشد خود نیز درباره وقایع مربوط بکمیته مجازات و شرح حال گردانندگان و محاکمات آنان و کلیه حوادثی که در جنب کمیته مذکور روی داده تحقیقات و مطالعات وسیع و دامنه‌داری نموده و کلیه جراید آن زمان را مطالعه کرده و با رجال و کسانی که خود ناظر و شاهد وقایع آن زمان بوده‌اند مصاحبه نموده و از اطلاعات آنان از قبیل حکیم‌الملک - مستشارالدوله صادق - میرزا باقر خان پدر - عدل‌الملک دادگر - میرزا احمدخان اشتری - مورخ‌الدوله سپهر در تهیه و درج مقالات استفاده نموده و عکس‌های متهمین کمیته مجازات و شرح حال و بیان‌نامه‌هایی را که بمناسبت هر قتل و ترور منتشر میشد جمع‌آوری نموده و حتی اقراریه و اعترافات آنان را بچنگ آورده و امروز بصورت مجموعه‌ارزنده‌ای تقدیم خوانندگان محترم مینماید تا شاید زوایای تاریک گوشه‌ای از تاریخ انقلاب مشروطیت ایران روشن گردد و اعمال و رفتار و اقدامات کمیته مجازات مورد قضاوت قرارگیرد و معلوم گردد تا چه پایه

عملیات این عده که در وطن پرستی آنان شك و تردیدی وجود نداشته در جلوگیری از اعمال خائنانه برخی از مسئولان امور مؤثر بوده و تا چه اندازه توانسته‌اند نظرات اصلاحی و انقلابی خود را از این طریق بمنصه ظهور برسانند و یا تا چه درجه با عدم موفقیت مواجه شده و نتیجه معکوس گرفته‌اند.

باید دید آیا راهی را که گردانندگان کمیته مجازات برای اجرای مقاصد وطن پرستی و رفع ظلم و تبعیض در پیش گرفته بودند آنان را بمقصود و هدفی که در نظر داشته رسانید؟ و آیا این عده و هر اشخاص دیگری صلاحیت دارند که جرائم خائنین و جاسوسان را تعیین و تشخیص و مجازات لازم را درباره آنان بمرحله اجرا درآورند بدون اینکه کمترین حق دفاعی برای متهمین ذهنی خود قائل شوند؟ اگر هر کس یا هر عده بصرف داشتن افکار انقلابی و اصلاحی بخواهد از طریق ایجاد رعب و وحشت و تروریسم، آدم ربائی و امثال آن با فساد و جاسوسی و انحراف و هر نوع خیانت بوطن و ملیت مبارزه کند و قوانین مملکتی و مقررات جاریه را ندیده انگارد شکی نیست که پس از مدتی امنیت عمومی جای خود را به هرج و مرج و آناارشیسم داده و نظام اجتماعی مختل و شیرازه نظم عمومی از هم خواهد گسیخت و رعب و وحشت جایگزین رفاه و آسایش عمومی خواهد شد.

نگارنده ضمن احترام به احساسات وطن پرستانه و بی شائبه گردانندگان اصلی کمیته مجازات که افرادی وطن پرست، پاکدل و خوش نیت بوده و شور خدمتگزاری در سر داشته‌اند راهی را که برای اجرای افکار اصلاحی خود انتخاب نموده‌اند مطرود دانسته و اضافه میکنم که کلیه سازمان‌های تروریستی که در طول اعصار مختلف و یا در حال حاضر خواسته‌اند از طریق ایجاد رعب و وحشت و انتقام جوئی و قتل و آدم ربائی نظرات خود را اعمال کنند پس از مدتی کوتاه نتیجه معکوس گرفته و از هم متلاشی شده و یا بین آنان

اختلافاتی بروز کرده است که منجر به افشای اسرار آنان گردیده و افکار عمومی را علیه خود بسیج و تجهیز نموده‌اند که ما در طول تاریخ کمیته مجازات بنظایر این مشکلات برخورد خواهیم کرد. ولی باید تصدیق کنیم که در شرایط زمانی آن عصر شاید تنها راه مبارزه کمیته مجازات همین بوده است.

با توجه بمراتب بالا، اینک باصل مطالب مربوط به اسرار کمیته مجازات میپردازیم و از خوانندگان گرامی و کسانی که از دور یا نزدیک ناظر جریانات کمیته مجازات بوده‌اند تقاضا میشود چنانچه اشتباه یا انحرافی در نوشته‌ها و یادداشتهای نگارنده مشاهده فرمایند در صورت اقتضا از راهنمایی و ارشاد دریغ نفرمایند.

تاریخ پیدایش کمیته مجازات

کمیته مجازات در سال ۱۳۳۵ قمری بدواً بوسیله سه نفر بنامهای ابوالفتح زاده - منشی زاده - مشکوة الممالک تشکیل و بعداً میرزا علی اکبر ارداقی (برادر قاضی ارداقی قزوینی) و عمادالکتاب بسه نفر مذکور پیوستند و با کمک کریم دواتگر که با مشروطه - خواهان همکاری داشت، توانستند آن عده از کسانی را که در اجرای اصلاحات سد راه وطن خواهان بودند از میان بردارند.

میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله، متین السلطنه ثقفی مدیر روزنامه عصر جدید، آقا سید محسن مجتهد داماد مرحوم آیت الله بهبهانی آزادیخواه صدر مشروطیت، منتخب الدوله خزانهدار کل از جمله کسانی بودند که بوسیله عوامل کمیته مجازات بقتل رسیدند و کریم دواتگر پس از کشته شدن میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله بدست اعضای کمیته بجرم خیانت به همکاران خود بقتل رسید و پرونده او در شروع کار کمیته مجازات برای همیشه بسته شد.

برای اینکه بحقایق اسرار کمیته مجازات بهتر پی برده باشیم قسمتی از اعترافات منشی زاده (یکی از سران کمیته مجازات) را شرح زیر نقل میکنیم:

«بدبختانه در مملکت ما قانون وجود ندارد و یا در صورت وجود اجرا نمیشود، جزای خائن و خادم همیشه معکوس است چنانچه این قضیه برای خود اینجانب رخ داده یعنی در سال ۱۳۲۳ هجری که در

قزاقخانه با درجه سرهنگی خدمت میکردم و ماهیانه دویست تومان دریافت میکردم برای این که بتوانم بوطنم خدمت کنم از کار در قزاقخانه کناره گیری نموده بخدمت دولت وارد شدم و پس از مدتی رئیس نظمیه شیراز شدم و چون ظفرالدوله حاکم شیراز رفتاری غیرعادلانه داشت پس از چندی عازم تهران شدم ولی بین راه مرا غارت کردند و هستی و نیستیم بیاد فنا رفت.

هرچه شکایت کردم اثری نبخشید پس از ۴ ماه بیکاری و تحمل هزینه و قرض گراف ریاست اداره تحدید تریاک منصوب شدم. در این مدت چه رنجها و مرارتها کشیدم و در مقابل نامالایمات ایستادگی کردم و بالاخره حاکم یزد برای ۱۵۰ تومان رشوهای که از من میخواست و من از پرداخت آن امتناع نمودم تمام زحمات مرا بر باد داد و مبالغ کلی بدولت زیان وارد ساخت.

وی بمن علانیه میگفت که عواید تریاک را بسه قسمت کرده و یک ثلث بوی داده و ثلث دیگر را بخود اختصاص دهم و ثلث سوم را برای دولت حواله کنم و چون از این وضع بستوه آمدم جریان را بمرکز گزارش دادم و مسیو مرنارد مرا به مرکز احضار و ریاست مالیه غار و فشافویه را بمن واگذار نمود.

در طول مدتی که عهده دار امور مالیاتی غار و فشافویه بودم مجدداً تحت فشار اشخاصی قرار گرفتم ولی هیچگاه از جاده عفاف و حقیقت منحرف نشدم و جریانات را بوزیر مالیه و رئیس اداره تشخیص گزارش دادم ولی عرایض مثمر واقع نشد.

پس از چند ماه کابینه وثوق الدوله تشکیل و عمیدالسلطان بجای میرزا رضای مستوفی به ریاست اداره تشخیص منصوب و شرح حال خود را برای او تعریف و تعهد نمودم که عواید غار را سالیانه بیش از ۵ هزار تن بدولت تحویل دهم ولی ایشان نپذیرفتند و بعد معلوم شد مباشرین ۲۵۰۰ تن وصول کرده اند در حالیکه دولت برای کمبود غله هر خروار از ۳۵ تا ۴۰ تومان از عراق و دیگر کشورها وارد میکند.

تا این که روزی ابوالفتح زاده که سابقاً با من دوستی داشت و تازه از زندان روس ها خلاصی یافته بود بملاقات من آمد و من شرح ییکاری و صدماتی را که دیده بودم برای او تعریف کردم و او نیز از ناملایمات و خطرات و بدبختیهای که تحمل کرده بود شرح کشافی گفت و هنگامیکه وضع دلخراش خود را برای من تعریف میکرد احساس کردم که ما هر دو در یک وضع مشابه قرار داریم.

از اینرو ابوالفتح زاده کراراً بمن توصیه و تکلیف میکرد که انجمن یا جمعیتی تشکیل دهیم تا از این رفع ظلم کرده و دست کسانی را که بوطن خیانت میکنند و یا از راه جاسوسی ارتراق مینمایند و با اجانب همکاری میکنند کوتاه کنیم و بوضع کنونی که همه را بسته آورده است خاتمه دهیم و از این راه برای مملکت و ابنای این آب و خاک خدمتی انجام دهیم.

پس از مدتی فشار بیعدالتیها و ظلمهای پی در پی، ما را بر آن داشت که تصمیم خود را از حرف بعمل درآوریم تا اینکه روزی ابوالفتح زاده بمن اطلاع داد که شخصی به نام کریم دواتگر ضارب شیخ فضل الله نوری که اخیراً از جبهه جنگ بازگشته است و افکار انقلابی دارد با من مذاکره نموده و از اوضاع ناراضی است.

ما میتوانیم از وجود او در این کار خطیری که در پیش داریم استفاده کنیم. باید کاری کرد که عناصر صالح از رعب و وحشت خارج شده و بیدار شوند و بهمین سبب من فردا شب از کریم دواتگر و مشکوة الممالک دعوت کرده ام که بمنزل من بیایند و شما (منشی زاده) هم در ساعت مقرر تشریف بیاورید تا در زمینه فکری که داریم تبادل نظر کنیم.

فردا شب ما چهار نفر (ابوالفتح زاده - مشکوة الممالک - کریم دواتگر - منشی زاده) تشکیل جلسه داده بدو از اوضاع بد مملکت و بدبختیها و ضعف دولتها، و خیانت مشتی اوباش و وطن فروش و جاسوسهای اجنبی بحث و گفتگو کرده و در زمینه چگونگی مبارزه

با عناصر پلید و فاسد سخن‌ها رانندیم تا جائیکه قرار شد ما چهار نفر جمعیت یا کمیته‌ای تشکیل دهیم و برای سعادت مملکت وارد عمل شویم.

پس از مذاکرات زیاد برای این که وسائل کار هر چه زودتر فراهم گردد قرار شد باستثنای کریم دواتگر که استطاعت مالی نداشت ما سه نفر مجموعاً هر ماه یکصد تومان وجه در اختیار کریم بگذاریم و سه قبضه اسلحه (موزر) نیز در دسترس او قرار دهیم تا وی با عواملی که در اختیار دارد درباره خائنین بوطن تصمیم مقتضی اتخاذ کنیم.

چند شب دیگر مجدداً دور هم جمع شدیم در نحوه کار و اینکه از کجا شروع کنیم و سراغ چه کسانی برویم و چه کسانی را مستوجب اعدام تشخیص دهیم بحث و گفتگوی زیادی کردیم و بالاخره طی دو سه جلسه باین نتیجه رسیدیم که جاسوسی بدترین و پست‌ترین صفتی است که زیانش مستقیماً عاید افراد و مملکت میشود و اولین قدم برای تعالی مملکت از بین بردن جاسوسان داخلی است که برخلاف مصالح عالیه مملکت میشود، اسرار مهمه را فاش و مطلقاً از شرافت و انسانیت بوئی نبرده و بعلت تقویت و حمایتی که اجانب از آنان میکنند مشاغل حساس مملکتی را اشغال و مملکت را در آتش مطامع خود میسوزانند و برای دستمالی، قیصریه‌ای را با آتش میکشند.

صورت اسامی آن عده که مستحق مجازات و اعدام بودند طی چند جلسه تهیه و پس از مذاکرات زیاد قرعه بنام دو نفر یکی قائم مقام الملك رفیع و دیگری میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله اصابت کرد و کریم دواتگر مأمور شد با عواملی که در اختیار دارد تکلیف این دو نفر را یکسره کند. روزی کریم دواتگر بمن (منشی زاده) گفت که به قائم مقام الملك رفیع دسترسی پیدا نکردیم و به همین سبب کار میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را جلوتر خواهیم انداخت.

پس فردا شب که اتفاقاً ابو الفتح زاده در منزل من بودند دفعه‌تاً

کریم دواتگر دقالباب کرده وارد منزل شد و مست و خندان شرح کشته شدن میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله را برای ما بیان کرد و بدین ترتیب پرونده کسی که عمری را با خیانت و دنائت و اعمال شنیع بسربرده بود بسته شد.

بعقیده نگارنده اولین اقدام کمیته مجازات چنان رعب و وحشتی در دلها ایجاد کرد که هر کس که بنحوی از جاده عفاف و صداقت و خدمت به مملکت منحرف شده بود خود را در مظان خطر و تهدید میدید و یا خود را مستحق مجازاتی میدانست که در مورد میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله اعمال شده بود.

میرزا اسمعیل خان قبلاً پیشکار مالیه سیستان بود و در طول مدت خدمت خود مقادیر معتناهی از ذخایر غله کشور را به بهای نازل بخارجی ها فروخت و پس از این که به تهران مراجعت کرد از دادن گزارش اقدامات خود امتناع و دولت هم بعلت حمایت خارجی از او ضعف نشان میداد و از او حساب دقیقی نمیخواست تا جائیکه روزنامه های آن زمان زبان باعتراض میگشایند و چون اعمال شرم آور او و مخصوصاً قرابت وی یکی از سفارتخانه های خارجی بحد شیاع رسیده بود و حالت نفرت آمیخته به کینه در مردم ظاهر شده بود دیگر او را بسفارتخانه راه ندادند.

متأسفانه مدیر روزنامه عصر جدید (متین السلطنه) علیرغم اعتراضات مردم از اسمعیل خان حمایت می کرد که همین امر موجب گردید نام متین السلطنه هم در لیست سیاه کمیته مجازات وارد شود و مردم نسبت بوی نیز سوءظن پیدا کنند.

مرحوم اعتماد حضور که تا چند سال قبل در قید حیات بود و در تردیکی منزل نگارنده سکونت داشت اظهار میداشت: «من در آن زمان در اداره غله (مجاور دروازه شاه عبدالعظیم) زیر دست میرزا اسمعیل خان کار میکردم نیمساعت قبل از این که از اداره خارج شود و بسزای اعمالش برسد مرا احضار و بر سر موضوعی با من مجادله و

مشاجره زیاد نمود و با خشونت امر و نهی کرده هنگامیکه کاراداری تمام شد صدای چند تیر به گوش ما رسید سراسیمه بخارج محوطه رفتیم و مشاهده کردیم میرزا اسمعیل خان در حالی که با کالسکه خود از اداره خارج میشده بضرب گلوله افراد ناشناسی از پای درآمده و در خون خود میغلطد و پس از لحظه‌ای جان بهجان آفرین تسلیم نمود. بطوریکه کریم دواتگر بعداً تعریف میکرد هیئت اجراییه بریاست او و عضویت رشیدالسلطان و سید مرتضی خان و شخص دیگری بنام عبدالحسین ساعت‌ساز مأمور قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله میشوند و هر چند روز هر کدام در پست خود آنقدر کشیک میدهند تا روزی میرزا اسمعیل خان به تنهائی با کالسکه خود از اداره خارج میشود و هنوز چند قدمی از اداره دور نشده بود که رشیدالسلطان با ضرب چند گلوله او را از پای در می‌آورد و چند لحظه‌ای هم توقف می‌کند تا از مرگ او اطمینان حاصل کند و کالسکه‌چی هم پس از این که صدای گلوله را می‌شنود بجای نجات ارباب خود فرار را برقرار ترجیح میدهد غافل از این که در اثر ضرب گلوله، میرزا اسمعیل خان از کالسکه بخارج پرتاب می‌شود، کریم دواتگر و سید مرتضی و عبدالحسین ساعت‌ساز هم در اول و انتهای کوچه‌ایکه منتهی به اداره غله می‌شد مراقب بودند که رشیدالسلطان وظیفه خود را بنحو احسن انجام و در موقع مقتضی او را فرار بدهند که در این کار بخوبی موفق می‌شوند و کسی از هویت آنان اطلاع پیدا نمی‌کند.

کریم دواتگر کیست؟

کریم دواتگر جوان ۳۵ ساله بر اثر گلوله‌ای که به شیخ فضل‌الله نوری وارد آورد بین آزادیخواهان آن زمان وجهه و محبوبیت خاصی به دست آورد تاجائی که مؤسسین کمیته مجازات را به خود جلب و با کمک دستیارانش میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله تهران را به قتل رسانیدند و از این طریق سنگ اول بنای کمیته مجازات گذارده شد.

عیب بزرگی که کریم دواتگر داشت این بود که زود تحت تأثیر احساسات خود قرار می‌گرفت و افکار شوم دیگران در وی مؤثر بود تا جائی که به هنگام مستی آنچه را که می‌دانست به هر کس و ناکس بازگو و بدینوسیله وسائل نابودی خود و همکاران خود را ندانسته فراهم می‌کرد.

سده‌ماه پس از قتل میرزا اسمعیل خان، شبی کریم دواتگر در معیت عمادالکتاب (خطاط معروف) به منزل علی‌اکبر ارداقتی که در دوران مشروطیت با کریم دواتگر سوابقی داشت می‌رود و کریم پس از ذکر مقدمه‌ای می‌گوید:

«... عملیاتی که در انقلاب ایران صورت گرفته همه یا غلط و یا ناقص بوده و هیچیک باعث نجات مملکت و قطع ایادی فساد و خیانت نشده است. ولی اخیراً اشخاصی که هیچگاه طرف نسبت با آزادیخواهان گذشته نمی‌باشند، کمیته‌ای به نام کمیته مجازات

تشکیل داده‌اند که تصمیم دارند با کمک افراد پاک و صالح مملکت را از گرداب فساد و فلاکت و بدبختی‌رهائی بخشند و ایادی خیانت و جاسوسی را از دامن وطن کوتاه نمایند که نمونه بارز آن قتل میرزا اسماعیل‌خان رئیس انبار غله بود که صیت شهرتش در خیانت و فساد همه‌جا را فرا گرفته و عموم مردم از مرگ او خرسند و به کمیته مجازات به دیده احترام می‌نگرند...»

با اینکه کریم دواتگر از طرف کمیته مجازات اجازه و مأموریتی نداشت که مطالب بالا را برای ارداقی بازگو کند. اضافه می‌کند که از طرف کمیته مجازات مأمور است که ارداقی و عمادالکتاب را به عضویت کمیته مجازات دعوت کند.

مرحوم علی‌اکبر ارداقی سؤال می‌کند: مؤسسين اين کمیته را چه اشخاصی تشکیل داده‌اند؟

کریم دواتگر از افشای نام آنان خودداری کرده و می‌گوید، با آنان ارتباط مستقیم ندارد.

ارداقی: بنابراین چگونه می‌توانیم با این عده همکاری کنیم در حالی که از هویت و رویه و خط‌مشی آنان اطلاعی نداریم؟
کریم: معرف کمیته مجازات عمل آنها است و خیال دارند در صورت امکان، تمام خائنین را اعدام نمایند، زیرا تشخیص داده‌اند که جز این راه، طریق دیگری برای استخلاص مملکت و قطع‌ایادی خائنین وجود ندارد.

ارداقی: اینان در این مدت کجا بوده‌اند که اکنون دست از آستین بیرون کرده و چرا اقدامات خود را زودتر شروع نکرده‌اند؟
کریم: اینها شریف‌ترین افراد ایرانی بوده و خیال نکنید نظیر کسانی می‌باشند که تاکنون با آنها تماس داشته‌اید؛ این اشخاص بدون تظاهر، در تمام رشته‌های انقلاب مداخله و در ضمن عملیات مختلف، مطالعه می‌نمایند که از چه راهی مملکت را از گرداب سقوط نجات بخشند و اگر قتل میرزا اسماعیل‌خان را شاهد مثال آوردم

برای اینکه این اقدام یکی از کارهای ظاهری کمیته بوده و کسی از عملیات مخفی آنان اطلاعی ندارد مگر اینکه داخل تشکیلات آنها بشود. موضوع بالاتر و مهمتر اینکه این کمیته دارای نظام سری و نقشه‌های مهمی است که قریباً منجر به يك قیام‌میلی خواهد شد.

ارداقی: با وجود این مطالب، مادامیکه من به هویت این افراد که گردانندگان کمیته مجازات می‌باشند وقوف پیدا نکنم ممکن نیست داخل کار بشوم زیرا از این نظامنامه‌ها و مرامنامه‌ها زیاد دیده و در طول زندگی سیاسی خود به تجربه دریافته‌ام که بعداً بعکس آنچه گفته‌اند عمل کرده‌اند. به فرض اینکه اظهارات شما در مورد کمیته مذکور مقرون به حقیقت باشد از کجا معلوم که این عده به اجنبی‌ها بستگی نداشته باشند که در این صورت شرکت من در عملیات این کمیته خیانت محض خواهد بود؟

کریم: شما به‌من اعتمادندارید، درحالی که شما در خدمتگزاری به وطن شخص بی‌اختیاری بوده‌اید و کمیته هم به شما اعتماد دارد لذا چرا در این مورد اینقدر احتیاط می‌کنید؟

مذاکرات ارداقی و کریم دواتگر به اینجا خاتمه می‌یابد و قرار می‌شود در صورت بروز عملیات مهمتر و درخشان‌تر که مدلل‌سازد افراد کمیته مجازات ناجی حقیقی مملکت می‌باشند البته بعداً ارداقی در این مورد تصمیم مقتضی خواهد گرفت.

اختلاف کریم در کمیته مجازات:

پس از چندی، روزی کریم دواتگر به ملاقات علی اکبر ارداقی می‌رود و می‌گوید:

«... اگر تو امروز به نظرم نیامده بودی تمام اعضای کمیته مجازات را نابود می‌کردم، این تو بودی که تصمیم مرا بعهده تأخیر انداختی ولی تا فردا تصمیم خود را به مرحله اجرا خواهم گذارد. من به تو اعتماد زیادتر شده و حالا می‌فهمم رفقای من در کمیته

مجازات افرادی ناپاک و تمام اظهاراتشان خلاف محض و برای اغفال من بوده، زیرا پس از قتل میرزا اسماعیل خان معلوم شد رفقای من قبلاً با قوام السلطنه و کمال‌الوزاره مربوط بوده‌اند...»

توضیح اینکه کریم دواتگر بعد از قتل میرزا اسماعیل خان با همکاران خود «ابوالفتح زاده - منشی زاده - مشکوة الممالك» بر سر دریافت مقرری ماهیانه اختلاف پیدا کرده و هر روز بعد از این مختلف از آنان مطالبه پول اضافی می‌کرد و مهمتر اینکه اسرار کمیته مجازات را نزد این و آن فاش و بدون اینکه مأموریتی داشته باشد هر کس را که مایل بود به نام کمیته مجازات دعوت به همکاری می‌کرد.

مضافاً اینکه کریم در مدت کوتاهی عقیده‌اش نسبت به همکاران خود سلب و برخلاف آنچه قبلاً به ارداکی گفته بود، تصمیم به نابودی اعضای سه نفری کمیته می‌گیرد و اگر کمیته مجازات در حل اختلاف با کریم دواتگر توفیق پیدا نمی‌کرد ناچار بود به رهنحوی که ممکن باشد کریم دواتگر را از میان بردارد، در غیر این صورت کریم همکاران خود را یکی پس از دیگری به قتل می‌رسانید و طومار زندگی کمیته مجازات در بدو تشکیل بسته می‌شد.

ارداکی از اظهارات کریم دواتگر پی برد که وی شخصی است متلون المزاج و به گفته‌های او نمی‌توان اعتماد کرد و معلوم می‌شد در تحسین یا تنقید، دوستی یا دشمنی ثابت قدم نبوده و باقتضای نمایلات و منافع شخصی خود فکر می‌کند و تصمیم می‌گیرد و با تحریک این و آن زود از جاده حقیقت منحرف می‌شود.

شب دیگر در منزل عمادالکتاب، ارداکی خطاب به کریم دواتگر می‌گوید:

«... شکایت تو از افرادی که هویت آنان برای ما معلوم نیست بیمورد و ما هم نمی‌توانیم در این مورد قضاوت عادلانه کنیم.»

کریم دواتگر پس از کمی تأمل، اسامی کمیته مجازات را به

شرح زیر معرفی می‌نماید:

(۱- منشی‌زاده ۲- ابوالفتح‌زاده ۳- مشکوةالممالک)

ارداقی - من با این عده به هیچوجه سابقه آشنائی و همکاری ندارم ولی از خارج شنیده‌ام اینها بهائی هستند درحالی که فرقه بهائی از مداخله در سیاست ممنوع و معذور می‌باشند.

کریم - این را هم دروغ می‌گویند و برای تقلب و انحراف ذهنی خود را پیرو این فرقه معرفی کرده‌اند.

ارداقی - همانطوری که اظهارات تو در مورد این عده مبالغه‌آمیز و بنا به عقیده خودت اشتباه بود ممکن است امروز هم در حق آنان اشتباه کنی و بنابراین مصلحت این است که اختلاف خود و کمیته مجازات را به حکمیت و قضاوت عمادالکتاب واگذار کنی و به فرض اینکه آقای عمادالکتاب پیشنهاد مرا قبول نکند این تصمیم تو اشتباه محض است که در ظرف فردا رفقای خود را از میان برداری. کریم - این پیشنهاد خوبی است و اعضای کمیته مجازات به‌شما و عمادالکتاب اعتماد راسخ دارند و خیال می‌کنم آنها این پیشنهاد را بپذیرند.

مقدمه ورود ارداقی به کمیته مجازات

روز دیگر منشی‌زاده در اداره وارد اطاق کار عمادالکتاب می‌شود و یادداشتی به وی می‌دهد که مضمونش این بود: «فردا شب در منزل خود منتظر شما هستم و شخصی را که سمت راست شما نشسته است نیز با خود بیاورید» که منظورش ارداقی بوده و بدین ترتیب مقدمات ورود او به کمیته مجازات فراهم می‌شود.

ارداقی تا چند جلسه از حضور در کمیته مجازات خودداری، ولی عمادالکتاب و کریم جریان مذاکرات را مرتباً به اطلاع او می‌رسانیدند تا اینکه روزی کریم دوانگر به ارداقی مراجعه و می‌گوید: «منطق آقای عماد در رفع اختلاف من در کمیته نارسا و

این اختلاف تا کنون به جایی نرسیده است...»^۱

... کریم پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله، هر روز يك در میان نزد ما می آمد و مطالبه وجه اضافی می کرد و در فاصله دو ماه و نیم که از قتل اسمعیل خان گذشته بود قریب ششصد تومان از ما پول گرفته بود تا اینکه روزی افتضاح بیشتری بالا آورد و پای بهادر السلطنه را که مورد اعتماد نیست به میان آورد. (بعداً خواهیم دید این شخص تمام اسرار کمیته مجازات را بازگو نموده و چگونه به کمیته مجازات راه یافت و بالاخره باعث گرفتاری اعضای کمیته را فراهم و خود نیز در جنگ دولت با اسمعیل سیمتقو به وضع فلاکت بار و فجیعی جان سپرد...)

... چند روز بعد بنابه تقاضای عمادالکتاب در منزل مشکوة الممالك جلسه ای با حضور من (منشی زاده) و ابوالفتح زاده و کریم دواتگر تشکیل و پس از مذاکرات زیاد معلوم و مسلم شد که کریم برخلاف قول و تعهداتش عمل کرده است؛ بالاخره قرار شد هر ماهه سی تومان اضافه بر آنچه مقرر بوده است به کریم دواتگر پرداخت کنیم ولی کریم از قبول آن امتناع و مطالبه پول بیشتری را می کرد تا جائی که عمادالکتاب متغیر شده خطاب به کریم گفت:

«... من ترا آدمی با مسلك می دانستم و حالا بر من معلوم شد که فقط در صدد دریافت وجه بلاجهت هستی...»

کریم از لحن تند عمادالکتاب رنجش پیدا کرده خانه مشکوة الممالك را ترك گفت و عمادالکتاب از فرصت استفاده نموده گفت میرزا علی اکبر ارداقی از دوستان نزدیک من و در کریم دواتگر نفوذ زیادی دارد و شاید بتوانیم با کمک ارداقی او را از عقاید سخیفش باز داریم ...

فردا شب، ارداقی برای اولین بار در جلسه کمیته مجازات

۱. از اینجا بقیه مطالب از قول منشی زاده عیناً از متن اعترافاتش استخراج و استنتاج شده است، نقل می کنیم.

(منزل منشی‌زاده) حضور یافته و کریم دواتگر را با خود همراه می‌آورد ولی مذاکرات به‌جائی نمی‌رسد. بالاخره به وی پیشنهاد می‌کنند برای او خرجی عادلانه‌ای در نظر بگیرند و او هم به مسافرت برود که با این پیشنهاد، کریم موافقت نمی‌کند. تا اینکه روزی بهادر - السلطنه مشکوة الممالک را ملاقات و از کمیته در مورد شکایت کریم دواتگر گله‌گذاری کرد و مشکوة بدواً هرچه خواست منکر این مطالب بشود موفق نشد و بالاخره به بهادر السلطنه اعتراف کرده می‌گوید از مذاکرات خود برای رفع اختلاف تاکنون به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم و حاضر به مسافرت و ترك کمیته هم نشده است و دائماً ما را تهدید به قتل می‌نماید و اسرار ما را نزد هر کس فاش می‌کند.

از طرفی شنیدیم ما بین کریم دواتگر و یکی از همکارانش به نام رشید السلطان که در قتل میرزا اسمعیل خان شرکت داشت ضدیت و اختلافاتی وجود دارد. بدین سبب تصمیم گرفتیم ابو الفتح‌زاده این موضوع را با رشید السلطان در میان گذارد و رشید السلطان با کمک سید مرتضی و میرزا عبدالحسین ساعت‌ساز کار کریم را تمام کند... ابو الفتح‌زاده (یکی از اعضای کمیته مجازات) دنباله مطالب را در اعترافات خود چنین می‌گوید:

«... منشی‌زاده بدواً اظهار داشت مسئله کریم مربوط به همان سه نفری است که در ابتدای امر کمیته مجازات را تشکیل داده و بنابراین دو نفر دیگر (ارداقی - عماد الکتاب) نباید در رفع این اختلاف مداخله نمایند و چون دیدم رفقا درباره از بین بردن کریم دواتگر خیالاتی از قبیل خفه کردن یا مسموم کردن دارند لذا صلاح ندیدم که دست خودمان را به‌خون کریم از این راه آلوده کنیم بدواً برای دفع کریم با رشید السلطان و سید مرتضی و عبدالحسین ساعت‌ساز که با وی اختلاف و ضدیت داشتند وارد مذاکره شدم که کار کریم را به‌شکل دیگری تمام کنند...»

دستگیری عاملین قتل کریم دواتگر و ادامه کار کمیته

بدین ترتیب کریم دواتگر در تاریخ ۱۲ رجب ۱۳۳۵ هجری قمری ساعت ۹ بعد از ظهر مقابل کلیسای آرامنه واقع در محله سنگلج به دست رشیدالسلطان - سید مرتضی و میرزا عبدالحسین ساعت ساز به قتل رسید ...

با قتل کریم دواتگر، رشیدالسلطان - سید مرتضی و میرزا - عبدالحسین ساعت ساز به اتهام قتل او از طرف نظمیه دستگیر و به وسیله میرزا باقرخان مستنطق تأمینات مورد بازجوئی و استنطاق قرار می گیرند و هر يك از متهمین مذکور به نوبه خود به قتل کریم دواتگر اعتراف می نمایند .

با دستگیری افراد فوق از يك طرف برای اعضای اصلی کمیته مجازات وحشت و نگرانی ایجاد می شود که در صورت اعتراف ، موجب انهدام آنها نیز فراهم خواهد شد از طرف دیگر افراد دیگری که بتواند کار کمیته مجازات را دنبال کنند در اختیار ندارند در جلسه ای که کمیته مجازات برای استخلاص عاملین قتل کریم دواتگر تشکیل شده بود قرار شد نامه ای از طرف کمیته خطاب به میرزا باقر - خان پدر، مستنطق تأمینات نوشته شود که مضمون آن حاوی نصیحت و تهدید باشد .

علاوه بر نامه مذکور، میرزا علی اکبر ارداقي که با میرزا باقرخان پدر سابقه الفت و دوستی داشت وی را به منزل خود دعوت

و با قیافه مضطربی مطالبی بدین شرح خطاب به وی می گوید :
... خیال می کنم علاوه بر سابقه دوستی و الفتی که میان من و تو وجود دارد اصولا این اقدام من بر اثر خدمات صادقانه ایست که در راه آزادی تاکنون انجام داده ای و بدهمین سبب خداوند مرا برانگیخته است که در این مورد به شما خدمتی کرده باشم .

آقای میرزا باقرخان ! شما با قیافه افتخار آمیز به من اطلاع دادی که قاتلین رئیس انبار غله را دستگیر و به بازجوئی کشیده ای و آنها به قتل میرزا اسمعیل خان اعتراف کرده اند و به خیال خود خواسته ای یک خدمت تاریخی به وطن کرده باشی؟ در حالی که نمی دانی فرد خائنی چون اسمعیل خان که عملیات شرم آور و جاسوسی او اظهر من الشمس است نزدیک بود ریشه درخت حیا و پاکدامنی را برای همیشه در این مملکت خشک کند و متأسفم که نمی توانم اطلاعات بیشتر درباره قتل کریم دواتگر بدهم و همینقدر می گویم قتل کریم دواتگر چند ماه پس از قتل میرزا اسمعیل خان رویداد و اگر خیانت کریم دواتگر پیش نیامده بود کمیته مجازات توانسته بود تا امروز چند نفر نظیر اسمعیل خان رئیس انبار غله را بسزای اعمال خود برساند و کریم بود که که برنامه کار کمیته مجازات را بعهده تأخیر انداخت .

... یعنی پس از برداشتن این مانع موقتی ، حالا از این به بعد ملاحظه خواهید کرد که از طرف کمیته مجازات چه عملیات محیرالعقولی بمنصه ظهور خواهد رسید و چه کسانی به کیفر اعمال خائنانه خود خواهند رسید.

... بنابراین از نظر علاقه ای که به شما دارم لازم دیدم شما را به خطرات قریب الوقوعی که برای خود تدارک دیده اید واقف سازم و حال اینکه احتمال می دادم با نظر من (ارداقی) موافق نبوده و اگر چنین باشد مانعی ندارد که پس از خروج از اینجا با مأمورین تأمینات مرا دستگیر نمایند که در این صورت مطمئن باشید چرخ این دستگاه

که یگانه راه علاج کلیه دردهای مملکتی است از کار باز نخواهد ایستاد و من هم اهمیت نمی‌دهم که خود را قربانی مصالح عالیه مملکت نمایم ...

میرزا باقرخان پدر، پس از استماع بیانات میرزا علی اکبرخان ارداقی مدتی سکوت نموده و سپس می‌گوید: «پس این حرکات بچگانه‌ای که تاکنون صورت گرفته از ناحیه کمیته مجازات بوده است؟ یعنی پریشب شخصی که با دست روی خود را پوشانیده بود هنگام ورود به منزل پا کتی به دستم داد و ارداقی از موضوع اظهار بی‌اطلاعی کرده و می‌گوید قطعاً این اقدام از ناحیه برخی از مجاهدین بوده که با دستگیرشدگان دوستی و ارتباط دارند ...»

میرزا باقر خان پدر پس از خداحافظی می‌گوید: «الساعه به نظمیة می‌روم و متهمین را برای تکمیل تحقیقات و بازجوئی مجدداً احضار می‌کنم ولی مطمئن باشید اطلاعات بعدی بهمین جا ختم خواهد شد ...»

همانطور که میرزا باقرخان پدر قول داده بود بر اثر نامه تهدید آمیز کمیته مجازات و مذاکرات میرزا علی اکبر ارداقی تحقیقات خود را از متهمین قتل دواتگر و میرزا اسمعیل خان ختم و آنان را پس از چندی آزاد نمود. مساعدتهای ذیقیمت میرزا باقر - خان پدر در پیشرفت‌های بعدی کمیته مجازات مؤثر و اگر کمک‌های او نبود اساس کمیته مجازات در بدو تشکیل از هم پاشیده و متلاشی شده بود.

عصر همان روزی که بین میرزا علی اکبر ارداقی و میرزا باقرخان پدر ملاقات سه‌ساعته‌ای رویداد کمیته مجازات جلسه خود را در منزل (منشی‌زاده) تشکیل و صورت اسامی کسانی را که از نظر کمیته مستحق و مستوجب مجازات اعدام می‌باشند مورد مطالعه قرار داده که این قسمت را از یاد داشت‌های مرحوم میرزا علی اکبر

ارداقی ذیلاً نقل می‌کنیم :

« ارداقی - قبل از هر چیز باید مهر و جعبه چاپ ژلاتین برای کمیته تدارک شود که بیان نامه‌ها به مهر کمیته مجازات ممهور گردد. منشی زاده - مهر کمیته باید به همان شکلی که پیشنهاد کرده‌ام ساخته شود. یعنی روی گلوله کلمه (مجازات) و بر پوسته فشنگ کلمه (کمیته) قید و حک گردد که گلوله (مجازات) بر قلب خائن فرو نشیند و پوسته فشنگ (کمیته) بر جای خود باقی بماند و مصلحت آنست که این دو کلمه را جداگانه به دو نفر سفارش دهیم و به جای کلمه (مجازات) کلمه (مخابرات) حکاکی شود که بعداً آن را به (مجازات) تبدیل خواهیم کرد.

ابوالفتح زاده - تا زمانی که مهر و چاپ ژلاتین تهیه شود امشب باید معلوم گردد که کمیته چه کسی را باید از میان بردارد تا وقفه‌ای در کار کمیته مجازات تولید نشود.

ابوالفتح زاده در اعترافات خود چنین می‌گوید:

« پس از اینکه کار کریم دواتگر خاتمه یافت کمیته مجازات سه جلسه با حضور بهادر السلطنه تشکیل داد ولی بعداً چون اخلاق او با برخی از اعضای کمیته وفق نمیداد از او خواهش کردیم که بعداً در جلسات کمیته شرکت نکند و اگر مقصود او خدمت است میتواند نیت خود را خارج از کمیته نیز انجام دهد. »

... پس از اینکه بهادر السلطنه دفع شد من بعنوان رابط کمیته و هیئت اجرائی انتخاب شدم ولی چون رشید السلطان، سید مرتضی و عبدالحسین ساعت‌ساز در نظمیه گرفتار شده بودند لذا به معرفی عمادالکتاب افراد دیگری بنامهای میرزا علی زنجانی و حاج بابا اردبیلی به من (ابوالفتح زاده) معرفی شدند من پول و اسلحه به آنان دادم و پس از مدتی چون دیدم اینها آدمهای مهملی هستند و کاری از دستشان ساخته نیست اسلحه‌ها را باز پس گرفتم و چون شنیده بودم اکبرخان پسر ناصر خلوت بتازگی از فرونت بازگشته و جوان

معقول و با مسلکی است او را ملاقات کرده و از عقیده و مسلک او سؤالاتی کردم و چون او را با خود هم عقیده یافتیم باو تکلیف کردم که ریاست هیئت اجرائی کمیته را بعهده بگیرد و او هم با کمال میل پیشنهاد مرا پذیرفت و هر کس وارد هیئت اجرائی میشد بمیل و اراده خودش بود و من (ابوالفتحزاده) هیچگاه تکلیف نمی کردم که قطعاً فلان شخص اعدام شود...»

نحوه کار هیئت اجرائی کمیته

... معمولاً انجمن های سری صورت اسامی کسانی را که افکار عمومی آنان را خائن بوطن میدانست منتشر میکرد و من این صورت ها را به هیئت اجرائی میدادم و میگفتم شماها هم رسیدگی کنید اگر خودتان در این موارد با کمیته مجازات هم عقیده هستید کار آنها را تمام کنید و یا اگر کسی را مستحق اعدام نمیدانید بما هم بگوئید تا ما هم از تصمیم خود صرف نظر کنیم . هیئت اجرائیه بدین ترتیب دنبال چند نفر را میگرفت بهر کس زودتر دسترسی پیدا میکرد کارش را یکسره میکرد والا پس از چندی دنبال دیگری میرفت و ما هم نمیدانستیم هیئت اجرائی چه کسی را تعقیب میکند تا اینکه نتیجه کارش معلوم می شد ...

«... و متین السلطنه یکی از کسانی بود که نامش به هیئت اجرائی داده شده و از طرف کمیته محکوم شده بود ...»
مشکوٰۃ الممالک ضمن اعترافات خود درباره قتل کریم دواتگر چنین میگوید:

«... پس از اینکه کریم دواتگر بخیال جلب منفعت و اخذ نفوذ باما ضدیت نمود عمادالکتاب و ارداقی را به حکمیت انتخاب کردیم و خودشان پس از رسیدگی اظهار نمودند که چاره ای جز برداشتن کریم وجود ندارد و اعدام کریم در هیئت پنج نفری کمیته مجازات بتصویب رسید...»

عمادالکتاب در قسمتی از اعترافات و اقراریر خود میگوید:
 «... اغلب کریم دواتگر جسته و گریخته میگفت که با اشخاص
 عالی رتبه طرح دوستی و الفت ریخته و دیگر خود را محتاج کمیته
 نمی‌بیند، بهمین جهت توسط سردار منصور پیشکار سپهسالار خود را
 به عدل‌الملک دادگر تردیک نموده و مربوط میشود و بهمین سبب
 کمیته مجازات از رفتار کریم دواتگر بستوه آمده تصمیم گرفتند او
 را از میان بردارند و انجام این کار را ابوالفتح‌زاده بعهدہ گرفت...»
 عمارالکتاب در اعترافاتش چنین اضافه میکند:

«اعضای اولیه (سه نفر) کمیته مجازات اغلب اوقات دور از نظر،
 و بطور پنهانی جلسات کمیته را تشکیل و تصمیماتی بدون اطلاع ما
 دو نفر (میرزا علی اکبر ارداقی و عمارالکتاب) اتخاذ می‌کردند چنانچه
 یکبار شنیدیم ابوالفتح‌زاده در تجریش نزد سپهسالار رفته و نامه‌ای
 از طرف کمیته مجازات بوی تسلیم نموده و مذاکراتی کرده است...
 ... علاوه بر این بهادر السلطنه وسیله نصیر السلطنه مبلغ سیصد
 تومان از تیمورتاش (سردار معظم) اخذ و ضمن نامه‌ایکه تیمورتاش
 به کمیته مجازات نوشته خدمات سابق خود را شرح داده تقاضا کرده
 بود اجازه داده شود از کشور خارج شود ولی کمیته مجازات وجه
 مذکور را وسیله ابوالفتح‌زاده مسترد داشته بود...»
 عمارالکتاب در دنباله اعترافات خود دربارهٔ تحوّه ورود خود به کمیته
 مجازات چنین میگوید:

«... روزی کریم دواتگر که تازه از جبهه جنگ مراجعت کرده
 بود باتفاق عبدالحسین ساعت ساز بدیدنم آمد و گفت کمیته‌ای بنام
 کمیته مجازات تشکیل داده‌ایم و آمده‌ام شما را هم دعوت کنم و هر چه
 اصرار کردم اسامی اعضای کمیته را بگویم موفق نشدم لکن از فحوای
 کلام کریم استنباط کردم که قصد دارد قائم مقام الملک رفیع را از
 میان بردارد، شبی بسراغ کریم رفتم او را در خانه‌اش مست ولایعقل
 یافتم که با عبدالحسین ساعت‌ساز مشغول شراب خوردن بودند و احساس

کردم پشت پرده اشخاص دیگری هم حضور دارند که مطالب و گفتگوهای ما را استماع می کنند ولی از هویت آنان اطلاع نیافتم درباره قتل میرزا اسماعیل خان رئیس انبار غله از او سؤال کردم و او اعتراف کرد که این کار ما بوده است و حالا خو بست شما (عماد) هم وارد کمیته بشوید و من جواب قطعی را بعد موعول کردم تا اینکه کار اختلاف کریم و کمیته به آنجا کشیده شد که پا درمیانی من موجب ورودم به کمیته مجازات گردید...»

در یکی از جلسات کمیته مجازات، میرزا علی اکبر ارداقی که هنوز بکار کمیته مجازات اعتماد کامل نداشت عمداً اسامی سه تن از برجسته ترین مسؤولان کشوری از قبیل سپهسالار و شعاع السلطنه و وثوق الدوله را پیشنهاد می کند و اعضای کمیته باتفاق آراء با پیشنهاد ارداقی مخالفت و میگویند که در حال حاضر که عده ای از رفقای ما دستگیر و زندانی می باشند قوه ما تا آن درجه نیست که بتوانیم چنین شخصیت هایی را از میان برداریم اقدام در مورد این سه نفر علاوه از اینکه از حیث قدرت ما خارج است احتمال زیاد دارد که باعث گرفتاری ما هم بشود.

منشی زاده نام چند تن را روی کاغذهایی بصورت قرعه مینویسد و ابوالفتح زاده قرعه کشی کرده و مشکوة قرائت میکند. قرعه اول و دوم سفید (پوچ) و قرعه سوم بنام قوام الدوله و قرعه چهارم بنام متین السلطنه اصابت مینماید.

ده روز از آخرین جلسه کمیته مجازات گذشت و از ابوالفتح زاده رئیس اجرائی خبری نشد و اعضای کمیته مجازات در بلا تکلیفی بسر می بردند. تا اینکه روزی میرزا علی اکبر ارداقی و عماد الکتاب از خیابان لاله زار عبور میکردند که بغتة صدای شلیک چند تیر بگوش رسید که بعداً معلوم شد متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید بضرر چند گلوله از پای در آمده. ارداقی از عماد می پرسد آیا قتل متین السلطنه مدیر روزنامه بوده است؟

غروب روز دیگر پنج تن اعضای کمیته مجازات در منزل مشکوة الممالک جلسه خود را تشکیل و ابو الفتح زاده گزارش میدهد: «... من از تأخیر مأموریتی که در مورد قتل قوام الدوله بعهده داشتم سخت ناراحت و موفق نمیشدم مقصودم را به مرحله اجرا درآورم لیکن هر وقت بسراغ او میرفتم زودتر از منزل خارج شده بود و اگر حوالی غروب هم به حدود منزل وی میرفتم زودتر بخانه رفته بود و گویا خدا نمیخواست گرفتار مجازات شود و برای اینکه انجام مأموریت هیئت اجرائی بیش از این بعهده تعویق نیفتد و رفقا مأیوس و دلسرد نشوند و حرارت اولیه را از دست ندهند و کمیته هم اقدام خود را به منصب ظهور برساند و از طرفی اسم متین السلطنه در زمره کسانی بود که کمیته مجازات او را تشخیص داده بود لذا بنظم رسید بجای قوام الدوله هرچه زودتر تکلیف متین السلطنه را یکسره کنم. بدینجهت برحقا گفتم از طرف کمیته مجازات حکم دیگری صادر و ابلاغ گردیده که کار متین السلطنه را جلو بیاندازیم، سپس باتفاق اکبرخان فرزند ناصر خلوت و چندتن دیگر به سراغ متین السلطنه در دفتر روزنامه عصر جدید رفته و خود بانتظار حصول نتیجه کار منتظر ماندیم تا کار متین السلطنه خاتمه یافت...»^۱

۱. قوام الدوله هیچگونه نسبت یا قرابت سببی با مرحوم قوام الدوله پدر مرحوم ابوالقاسم و غلامحسین فروهر ندارد.

شرح حال متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید

عبد الحمید ثقفی ملقب به متین السلطنه مدتی نایب رئیس مجلس شورای املی و از مشهود بو کالت انتخاب گردید و علاوه بر روزنامه‌های طلوع و مظفری سه سال آخر عمر خود را بداره روزنامه عصر جدید گذرانید؛ وی تحصیلات مقدماتی خود را در دارالفنون با تمام رسانید و زبان انگلیسی را در مدرسه آمریکائی‌ها آموخت و سپس رهسپار پاریس و لندن گردید و پس از ختم تحصیلات خود مدتی در سفارت ایران در استانبول بکار منشیگری و ترجمه مشغول گردید. متین السلطنه بدو زبان انگلیسی و فرانسه تسلط کامل داشت و عربی و ترکی را تا اندازه‌ای آموخته بود و در علوم حقوقی - سیاسی و مالی نیز کار کرده و از دانشگاه اکسفورد فارغ التحصیل شده بود.

وی در سن ۳۹ سالگی در حالیکه از وی سه فرزند بر جای مانده بود بقتل رسید و در قبرستان ابن بابویه بخاب سپرده شد. در تحقیقاتی که میرزا باقرخان پدر از سه نفر عاملین قتل میرزا - اسمعیل خان رئیس انبار غله میکند آنها (رشید السلطان، عبدالحسین ساعت‌ساز، سیدمرتضی) بقتل وی اعتراف ولی اطلاعاتی درباره سران کمیته مجازات نمیدهند و بدین ترتیب برای نظمیه معلوم نمیشود که سران کمیته مجازات را چه کسانی تشکیل میدهند.

گزارش قتل متین السلطنه

گزارش کمیساریای (کلاتتری) ناحیه ۳ حسن آباد در مورد نحوه قتل متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید بدین شرح نقل می شود: «شخص ناشناسی که خود را در عبا پیچیده بود در محل دفتر روزنامه عصر جدید حاضر شده و اظهار میدارد کاغذی بنام متین - السلطنه دارد. مستخدمین روزنامه از ورود این شخص بنا بدستوریکه داشتند مخالفت و مشاجره لفظی بین ناشناس و مستخدمین روزنامه آغاز میشود - در این هنگام هادیخان منشی روزنامه وارد شده می بیند شخص ناشناسی بانوکرهای متین السلطنه در گفت و شنود و مجادله است برای فیصله دادن به این گفتگوها نامه را از ناشناس میگیرد و قول میدهد آن را به متین السلطنه برساند ، در ضمن ناشناس جلوی پلکان بانتظار می ایستد در لحظاتیکه سردبیر مشغول قرائت نامه بود ناشناس از غفلت مستخدمین استفاده کرده پله ها را پشت سرگذاشته وارد اطاق متین السلطنه میشود و هادیخان منشی روزنامه غفله صدای تیری را میشوند و هماندم می بیند متین روی زمین افتاده و در خون خود میغلطد . هادیخان از ترس جان خود کف اطاق میخزد و از آنجا خارج میشود . قاتل پس از اجرای نقشه خود از اطاق مدیر روزنامه خارج و در روی پلکان با یکی از مستخدمین بنام مصطفی گلاویز میشود سرانجام سید مصطفی موفق میشود قاتل را بزمین بزند ولی قاتل خود را از چنگ وی می رهاند و در کوچه پسر بچه ۱۴ ساله ای او را تعقیب میکند و قاتل گلوله بطرف وی رها کرده و از انظار دور میشود .

پس از وقوع این قتل و فرار حیرت انگیز قاتل، پلیس به تحقیقات دقیقی پرداخت ولی موفق بدستگیری قاتل نمیشود ...»

کمیته پس از استماع گزارش ابوالفتح زاده مقرر میدارد اولین بیان نامه خود را در مورد قتل میرزا اسمعیل خان و متین السلطنه منتشر

نماید.

میرزا علی اکبر ارداقی میگوید: «انتشار این بیان نامه بمراتب از قتل میرزا اسمعیل خان بیشتر تولید وحشت و اضطراب خواهد کرد مشروط باینکه نیت خیرخواهانه و وطن پرستانه، هیچگاه آلوده اغراض خصوصی و مطامع شخصی نشود و بعداً هم در جریان کارها طوری قدم برداریم که کمترین اشتباه یا غفلی مرتکب نشویم و چنانچه این نکات را مراعات کنیم خواهیم توانست قسمتی از خرابی‌ها را ترمیم و از خیانت افراد جلوگیری کنیم و چون من و عمادالکتاب افراد گمنامی هستیم و سه نفر دیگر معروف به بهائی بودن میباشند لذا این خود موجب خواهد شد که کسی درباره ما پنج نفر سوء ظن پیدا نکند.»

اخراج بهادرالسلطنه از کمیته مجازات

میرزا علی اکبر ارداقی در دنباله اظهارات خود اضافه میکند: «چون بهادرالسلطنه قابل اعتماد نبوده و چند جلسه شرکت نموده است باید اشتباه کمیته بنحوی جبران گردد در غیر اینصورت تمام زحمات ما بهدر خواهد رفت و اسرار کمیته مجازات فاش خواهد شد. از طرفی اخراج بهادرالسلطنه از کمیته آتش کینه را در او شعله‌ور خواهد ساخت که در مقام انتقامجویی برآید و بنابر این باید طوری عمل شود که نسبت به کمیته سوءظنی پیدا نکند.

از این رو به بهادرالسلطنه گفته میشود که فعلاً کمیته مجازات اقدامات خود را دنبال نخواهد کرد و شما اگر مایل به انجام خدماتی باشید میتوانید عملیات خود را خارج از کمیته انجام دهید و بدین ترتیب کمیته مجازات بهادرالسلطنه را از خود دفع میکند و انجام این کار بعهدہ منشی زاده واگذار و بدون اطلاع بهادرالسلطنه با کمک و دستکاری اکبر خان پسر ناصر خلوت مبادرت بقتل متین السلطنه مینمایند.»

پس از اینکه اشکال کار کمیته مجازات از لحاظ بهادر السلطنه نیز مرتفع گردید قرار شد بیان نامه‌ای بقلم میرزا علی اکبر ارداقی تهیه و با خط زیبای عمادالکتاب تحریر و با چاپ ژلاتینی تکثیر و به تعداد کافی برای رجال، سفارتخانه‌ها و نظمیّه و تأمینات فرستاده شود.

محمد علیخان آژان (گرکانی) از جمله کسانی بود که به معرفی حسین‌خان‌لله که بعداً شرح احوال او ذکر خواهد شد مأمور بوده بیان نامه‌های کمیته مجازات را بصندوق پست بپسندازد تا جلب توجه و سوءظن اشخاص را نکند.

اولین بیان نامه کمیته مجازات در مورد قتل متین السلطنه و میرزا اسماعیل رئیس انبار غله

«هموطنان» متین السلطنه^۱ کشته شد در حالیکه بار سنگینی از... را همراه خود برد.

ما جامعه را از وجود این عنصر... پاک کردیم تا برای سایر اشخاص خیانت‌پیشه سرمشق باشد و شاید رویه خود را عوض کنند. حقیقتاً کمال سرافکندگی و شرمساری است که دیده شود که پایه مملکت فروشی و جاسوسی و خدمت به اجانب در آن به جائی برسد که خود آن عوامل

۱. نسل متین السلطنه به ابوعبیده ثقفی می‌رسند مدتی نایب رئیس مجلس شورای ملی بوده و زمانی روزنامه اطلاع و روزنامه مظفری را اداره می‌کرد و مدتی مأمور گمرکات خراسان شده و در سه سال آخر عمر خود مبادرت به تأسیس روزنامه عصر جدید نمود.

متین السلطنه بدو زبان فرانسه و انگلیسی تسلط کامل داشت عربی و ترکی را نیز تا اندازه‌ای آموخته و در علوم حقوقی و سیاسی و مالی کار کرده و از دانشگاه آکسفورد انگلستان فارغ التحصیل شده و پس از مراجعت از استانبول مدتی گمرکات بنادر جنوب بوی سپرده شده و مدتی نیز با سمت امیرالبحری گشتی دولتی ایران را بنام پرس پولی اداره می‌کرد.

تحصیلات ابتدائی خود را در پاریس و دوره عالی را در انگلستان پایان رسانید و پس از ختم تحصیلات مدتی بعنوان مترجم سفارت ایران در استانبول انجام وظیفه می‌کرد بهنگام مرگ ۳۹ سال داشت و از او سه فرزند باقی ماند. جنازه او را در ابن بابویه دفن کردند. (نوشته دکتر اعلم الدوله ثقفی برابر متین السلطنه).

ناپاک هم خوب و بد خدمات ایران برباد ده خود را انتقاد می کنند و از همه بدتر این قبیل افراد با افکار شیطانی و پلید خود تمام عناصر و دستجات وطن پرست را تخطئه نمایند. در یک اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی بسی حساس (چون امروز) که ملل دنیا با میلیون ها مرد و زن از هستی و استقلال وطن عزیز خود دفاع می کنند (جنگ های ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴) بدبختانه در ایران سرشکسته، افراد و اشخاص از طریق جاسوسی، مملکت فروشی و خیانت و جنایت پیش می روند و ترقی می کنند و کسانی که جاه طلبی و مقام دوستی چشمانشان را کور کرده است تا می توانند بیشتر ملت ایران را در قید اسارت و بردگی اجانب محصور و مقید می سازند. متأسفانه این اوصاف ردیله که در پیشگاه ملل بزرگ و اجتماعات مترقی، علامت کمال پستی و دنائت افراد است در کشور ما یکی از بزرگترین موجبات ترقی و افتخار بشمار می رود.

هموطنان، عشق بوطن یک موهبت بزرگ طبیعی خدادادی است وقتی دیده شده است که حیوانات و چارپایان نیز بدون توجه به مخاطرات عظیم از مسکن و مأوای خود تا پای جان دفاع کردند ولی ما در جلوی چشم خود می بینیم که افرادی با هزاران حيله و نیرنگ صندلی های صدارت و وزارت را بچنگ می آورند بدون اینکه کمترین علاقه ای بسنوشت ملت و چگونگی احوال مملکت خود داشته باشند. ولی بمحض اینکه فردی با تمهید مقدمات یا از طریق سیاسی یا توسل به جهات مذهبی زمام امور را بدست گرفت اولین هدف او این است که نقش وطن فروشی را بخوبی ایفا می کند.

هموطنان! با این ترتیب ما ناچاریم ملاک لیاقت؟!

و حدود ظرفیت و کاربری و کاردانی متصدیان عالی‌رتبه دولت و زمامداران را از مقدار خیانت و وطن‌فروشی آذان به دست آوریم و مدتیست که در این زمینه مشغول مطالعه و سنجش هستیم و هر یک از افراد را بخوبی تشخیص داده‌ایم که با انجام چه خیانت‌ها و جاسوسی‌ها و با چه دست‌هایی بمقاصد پلید خود رسیده‌اند.

«هموطنان»، مجرب‌ترین و پخته‌ترین دیپلمات‌ها در مملکت ما کسانی هستند که به نیکوترین وجهی بتوانند نظرات جاه‌طلبانه و مغرضانه و خلاف حق و عدالت و انسانیت مأمورین و نمایندگان سیاسی دول زورگو و استعمارطلب را اجرا نموده و رضایت خاطر آنها را اجابت نمایند...

... این قبیل افراد حتی خود را قهرمان میدان سیاست و بزرگترین نجات‌دهنده مملکت معرفی می‌کنند و محل تردید نیست که وجود چنین عناصر عاری از شرافت در مملکت و سکوت مرگبار ملت در مقابل این دسته خائنین و وطن‌فروشان از لحاظ سیاسی، امروز وضع ایران را وخیم‌تر و از لحاظ اجتماعی نیز بشماره وطن‌فروشان و جاسوسان می‌افزاید.

«هموطنان»، ساعت کار و عمل فرا رسیده است، نباید بیش از این اجازه داد که جاسوسان و وطن‌فروشان ذلت و سرافکنندگی، در وطن را فراهم ساخته و آن را در بدبختی و عذاب غوطه‌ور سازند.

اعضای کمیته مجازات، بیاری خداوند متعال تصمیم دارند که جان خود را در این راه فدا نمایند بدین جهت بنام خدای ایران، و در راه تأمین سعادت و خوشبختی افراد ملت، مادست‌بکار شدیم و با اولین تیراقتقام کمیته مجازات،

میرزا اسعیل خان اولین آکثر تآثر وطن‌فروشی و جاسوسی و خیانت را بخاك و خون كشانیدیم زیرا این‌مرد تصدی انبار غله تهران را بعهده داشت و بدستور اجانب وبمنظور نظرات جاه‌طلبانه خود در ایجاد قحطی مصنوعی در تهران باعث مرگ و میر عده کثیری گردید.

پس لازم بود که این شخص بسزای اعمال خود برسد و نقشه خائنه‌اش با او در خاك مدفون گردد و نتواند خوشبختی و سعادت خود را در مذلت و بیچاره‌گی و استیصال هم‌وطنان و قدرت و شوکت اجانب ببیند.

اکنون برای اولین‌بار مأموریت خود را اجرا کرده و اعلام می‌دارد کمیته مجازات با هیچیک از دستجات سیاسی داخلی و خارجی ارتباطی ندارد و اولین تشکیلات در ایران است که با يك پروگرام صحیح و مقدس و دور از تمام اغراض و نظرات شخصی شروع به کار نموده است.

کمیته مجازات تنها هدفش از بین بردن خائنین جاسوسها و خدمتگزاران دستگاه‌های خارجی است بدون اینکه به شخصیت و مقام و دسته‌بندی آنها توجه داشته باشد.

کمیته مجازات مصمم است انتقام خون بیگناهان مملکت را از خائنین و عمال خارجی و جاسوسان بازستاند و باید همه مردم اصلاح‌طلب و علاقه‌مند به بقای ایران عزیز این کمیته را بمشابه دستی که از آستین منتقم حقیقی بیرون آمد ریشه جاسوسی و وطن‌فروشی را از ایران برکنند.

کمیته مجازات از عموم هموطنان درخواست دارد که خیانت‌کاران را در هر لباس و هر مقام که می‌باشند معرفی نمایند. در پایان کمیته مجازات با صدای بلند این جمله را بگوش خیانت‌کاران فرو می‌خواند:

سرزمینی که محل سکونت و آقائی ایرانیان با فر و

افتخار بود بیش از این نباید مرکز جاسوسی و خیانت‌مشتی
عناصر پلید باشد. هر گاه شما نمی‌خواهید بمادر وطن‌ترحمی
کنید، بمادر و فرزندان و خواهران خود رحم کنید و بدانید
در قرن بیستم دیگر نمیشود بخیانت و جاسوسی ادامه داد.
در این قرن جاسوسی و بیشرافتی و وطن‌فروشی محکوم به
مرگ است.»

پایان

مهر و امضای کمیته مجازات

خصوصیات اخلاقی تروریست‌ها

تروریست‌های کمیته مجازات اکثراً از مجاهدین صدر مشروطیت بوده و در جنگ‌های مشروطیت کوشش بسیار بخرج داده و در راه آزادی از هیچ تلاشی دریغ نکرده و دلیری‌ها و شجاعت‌ها از خود نشان داده و بعضاً با ستارخان و باقرخان در آذربایجان از نزدیک همکاری داشته‌اند.

این افراد با اینکه تعلیماتی ندیده و فقط در جبهه جنگ تجربیاتی بدست آورده بودند مع هذا در کار خود ورزیدگی و مهارت و چالاکی خاصی داشتند. آنها دارای روح ستیزه‌جوئی و انتقام‌جوئی بوده و شور و وطن‌پرستی و اصلاح‌طلبی در سر داشته و می‌خواستند به خیال خود خدمتی انجام داده باشند ولی از کجا و بچه‌صورت معلوم نبود.

فی‌المثل برای کشتن شخصی که کمیته مجازات توصیه کرده بود قبلاً چند روزی محل سکونت و آمد و رفت او را در نظر می‌گرفتند و پس از معاینات محلی و بازدید مسیر حرکت و بعد از این که از نقشه و کار خود اطمینان حاصل می‌کردند برنامه خود را بمرحله عمل در می‌آوردند.

حاج بابا اردبیلی - حسین‌خان‌لله - احسان‌الله‌خان - میرزا علی زنجانی - حاج علی عسکر - رشیدالسلطان - مهدی‌خان تبریزی - عبدالحسین‌خان پسر شفاء‌الملک و کریم‌دواتگر از جمله تروریست‌های

کمیته مجازات بودند که هر کدام سهم خود در اجرای نقشه‌های کمیته مذکور نقشی ایفا نمودند.

کمیته مجازات و تروریست‌های آن معتقد بودند اگر جاسوسی که ریشه فساد است از بن بر انداخته شود مملکت روی اصلاح را خواهد دید در غیر این صورت مانند سرطان تار و پود زندگی مردم را در بر خواهد گرفت و همه چیز را زیر نفوذ خود قرار خواهد داد. کمیته مجازات در بادی امر طوری عمل کرد که همه خیال می‌کردند تروریست‌های آن همه‌جا بوده و از کلیه اعمال خائنین بوطن و خیانت‌های آنان مستحضر بوده و بهمین جهت هر کس کمترین انحرافی در زندگی سیاسی و اداری خود مرتکب می‌شد بر جان خود ایمن نبود و تصور می‌کرد اسم او در لیست سیاه کمیته مجازات قرار گرفته و بسر نوشت دیگر متهمین دچار خواهد شد.

مردمی که از دور ناظر اعمال و جریانات کمیته مجازات بودند هر يك درباره کمیته مذکور قضاوت‌ها و تعبیراتی می‌کردند که این طرز فکر افکار عمومی را بیشتر متوحش و مرعوب می‌کرد بهمین سبب کمیته مجازات در نظر مردم عامی طوری مهم و خطرناك جلوه کرده بود که اگر احیاناً کسی قصد خیانت و یا اقدام علیه مصالح عمومی داشت برای اینکه بر گه‌ای از خود برجای نگذارد تا مدتی از انجام آن منصرف و بهر طریقی که ممکن بود حفظ صورت ظاهر را می‌کرد.

شرح حال علی اکبر ارداقی بقلم دخترش

از نادرشاه افشار پرسیدند اجدادت را چه کسانی تشکیل میدادند، نادر در جواب گفته بود بنویسید، نادر پسر شمشیر، پسر شمشیر، پسر شمشیر.

و من هم باید اضافه کنم پدرم يك مرد خودساخته‌ای بود که در سنین طفولیت در معیت برادرش مرحوم قاضی قزوینی (آزادیخواه مشروطیت) از یکی از دهات قزوین بنام (ارداق) بقزوین و از آنجا به تهران مهاجرت نمود و قبل از اینکه اثرات دستخط مشروطیت در گوشه و کنار مملکت ظاهر گردد پدرم با کمک و راهنمایی برادر بزرگش يك جنبش آزادیخواهانهای در قزوین بوجود آورد، یعنی پس از افتتاح اولین دوره مجلس شورای ملی و مقارن با تشکیل انجمنهای سری و پس از تشکیل، میرزا علی اصغر خان اتابك انجمنی بنام انجمن خدمت به سرپرستی امیراعظم تشکیل گردید که اقدامات کلیه انجمنهای سری آن زمان را تحت الشعاع قرار داد تا جائیکه اکثر مردم خیال می کردند دیگر آزادی و مشروطیت از طرف کسی مورد تعرض قرار نخواهد گرفت در حالیکه انجمن خدمت، درست نقشی برخلاف تصور مردم بازی می کرد زیرا نقشه اصلی این انجمن وسیله محمد علی میرزا علیه مشروطیت طرح ریزی شده و اعضای آن می خواستند با تظاهر بوطن پرستی و آزادیخواهی خود را به محافل آزادیخواهان نزدیک کرده و از تصمیمات و نقشه‌های سری آنها

اطلاع حاصل نموده و بموقع کارشان را بی‌اثر گذارند. پدرم برای اینکه نقشه انجمن خدمت را نقش بر آب کند نقشه کار خود را طوری طرح‌ریزی نمود که پس از مدتی کوتاه تشکیلات انجمن مذکور از هم‌متلاشی و تاروپود آن از هم گسیخته شد. بدین ترتیب که: چون به افکار عمومی تلقین شده بود که میرزا علی اصغر خان اتابک از طرف يك انجمن سری کشته شده و قاتل او عباس آقا نیز یکی از تروریست‌های این انجمن بود که پس از خودکشی در جیب او پلاکی بشماره ۴۱ بدست آمده بود لذا اینطور تصور می‌شد که انجمن سری مذکور دارای عده کثیری تروریست می‌باشد که عباس آقا قاتل اتابک عضو چهل و یکم آن بوده است.

بنابراین ارداقی با امضای جعلی از طرف يك انجمن سری که وجود خارجی نداشت به‌امیر اعظم رئیس انجمن خدمت‌نامه‌ای می‌نویسد که مفاد آن چنین بوده است:

«... انجمن سری از کلیه اعمال انجمن خدمت مسبوق‌ومی‌داند که این انجمن قصد دارد آنچه را که تاکنون مشروطه‌خواهان در زمینه تعمیم آزادی و بسط مشروطیت بدست آورده نقش بر آب کند. ... با اینکه انجمن سری می‌توانست با بکار بردن يك بمب، مجمع بزرگ انجمن خدمت را متلاشی و زیر و زبر کند مع هذا سزاوار ندید دست خود را بخون عده‌ای آلوده کند، لذا لازم دید اعلام دارد که هر چه زودتر تشکیلات انجمن خدمت را بهم زده و از تعقیب نقشه‌های شوم و خائنانه و فاسد خود صرف‌نظر نماید.»

پس از مدتی چون ارداقی از طرح نقشه خود نتیجه لازم را بدست نمی‌آورد مجدداً نامه‌ای به انجمن خدمت می‌نویسد که علت تأخیر در اجرای دستور انجمن سری چه بوده است و لازم است علت را در روزنامه حبل‌المتین درج و منتشر نمایید.

پس از اینکه نامه دوم به دست امیر اعظم سرپرست انجمن خدمت می‌رسد تصور می‌کند انجمن سری از کلیه نقشه‌ها و دسیسه‌های او

و همکاری‌اش اطلاع دارد و بنابراین شرحی بامضای سرباز وطن در روزنامه حبل‌المتین درج می‌کند که مضمونش این بوده است:

«اینجانب از مفاد نامه ارسالی اطلاع حاصل نموده و مفاد آن را با اطلاع سایر اعضای انجمن رسانیدم - سرباز وطن» و بدین ترتیب ارداقی توانست يك تشکیلات خطرناك و مضرى را كه داراى نقشه‌های فاسد و خائنانه‌ای بود از کار بیندازد و اساس آن را متلاشی سازد.

مرحوم پدرم پس از بمباران مجلس شورای ملی، مدتی باتفاق برادرش قاضی قزوینی و افراد دیگری از قبیل میرزا جهانگیرخان صور اسرافیل - ملك المتكلمين، یحیی میرزا اسکندری - روح القدس و حسین خان‌لله در زندان باغشاه هم زنجیر بود. ملك المتكلمين و صور اسرافیل وسیله مأمورین محمد علی میرزا خفه شده و مرحوم قاضی ارداقی (عموی نگارنده) را نیز مسموم کردند و روح القدس را زنده در چاه فرو انداختند و حسین خان‌لله را در میدان توپخانه بجرم همکاری با کمیته مجازات بدار آویختند ولی پدرم بخواست خدای بزرگ از چنگ دژخیمان باغشاه نجات یافت تا بتواند منشأ خدمات دیگری گردد که عضویت کمیته مجازات یکی از اقدامات برجسته و تاریخی زندگی او بود که قضاوت خوبی یا بدی کار او در این قسمت با خوانندگان محترم می‌باشد.

برای اینکه بطرز فکر و روحیه او پی ببریم لازم میدانم قسمتی از نامه‌ای را که یکی از نخست‌وزیران نوشته‌است ذیلاً نقل کند:

«... البته مسبوق هستید که در کابینه وثوق‌الدوله آثار شومی برای ایران باقی ماند که تشکیل پلیس جنوب و اشغال قسمتی از خاک ایران وسیله قشون تراری و توقف آنها در پشت دروازه پایتخت یکی از آثار شوم کابینه مذکور بود و نیز میدانید که غالب سیاستمداران آن دوره دانسته یا ندانسته! ایرانی بدبخت را، سوار بر اسب مهاجرت نموده و بینك نقطه موهوم سوق میدادند که لازم نیست عواقب وخیم

این نهضت بچگانه را برای شما تشریح نمایم و بنابراین کمیته مجازات و انجمن‌های دیگر بنا به علل فوق تشکیل گردید...»

پدرم نظرات و عقاید خود را درباره کمیته مجازات و علت تشکیل آن بارها برایم اینطور تعریف و نقل میکرد:

«... عملیات کمیته مجازات بظاهر يك امر جزائی بود و شك نیست كه اصولاً جنایت و آدمكشی يك عمل مذموم و عاملین آن باید به کیفر اعمال غیر انسانی خود رسیده و محکوم به مرگ میشدند.

... در اینصورت با توجه باینکه من باین مسائل وقوف کامل داشتم و از عواقب وخیم کار کمیته مجازات آگاه بودم ولی چون می دانستم دولت امپراطوری انگلیس موجبات برقراری يك حکومت مقتدر بی پاکی را فراهم ساخته که قرارداد ۱۹۱۹ مقدمه ایجاد چنین حکومتی بود که کورکورانه دستورات اربابان خود را بمرحله اجرا می گذارد لذا لازم دیدم با وجدانی پاك و فکری بی آلایش و ایمانی راسخ در برانداختن این ریشه فساد و خیانت قدمی بردارم و این خبط و دیوانگی من مبتنی به علت قوی و اطمینان خاطری بود که از تفضل خدا و توجه حق درباره خود برخوردار بودم و خداوند می دانست که من يك آدم پاك و بی آلایش بودم و ابداً در فکر خود برای اغراض و مطامع شخصی حاضر نبوده‌ام بخاطر دستمالی قیصریه‌ای را به آتش بکشانم و همیشه تمام هموطنان خود را از صمیم قلب دوست داشته‌ام...»

وی همیشه می گفت: «... مسلك و عقیده من به خلاف اصول تروریسم بود و هیچ گاه در خدمات ملی خود نظرم به آدمكشی معطوف نبود ولی چون از زمان بلوغ تا کنون معاشرت با اشخاص مختلف براساس صداقت و خلوص نیت و یکرنگی و خدمت به وطن بوده و هیچ گاه از طریق حقیقت پافرا تر نگذارده و قدمی علیه مصالح عالیه مملکت برنداشته‌ام لذا هر کس با هر نوع عقیده و مسلك، مطالب خود را آشکارا با من در میان میگذارد و اطمینان داشت آنچه را که شنیده‌ام در لوح سینه خود محفوظ داشته بکسی منعکس نمی کنم.

بارها اتفاق افتاد که اشخاص را از بعضی اقدامات که بحال مملکت مفید نبود باز داشته و آنها را بصراط مستقیم هدایت نموده‌ام...
... کریم دواتگر از جمله کسانی بود که همکاری و ارتباط خود را با کمیته مجازات با من در میان گذاشت و پس از این که با کمیته اختلاف و ضدیت پیدا کرد از من استمداد نمود که پادرمیانی من در کار رفع اختلاف کریم دواتگر و کمیته مجازات باعث شد که پای من به کمیته مذکور باز شود...»

پدرم می گفت: «مخالفت من با وثوق الدوله و امثال او از روی خیرخواهی و مصالح عمومی بود زیرا برای من مسلم بود بناهای رفیعی که این اشخاص با خشت و گل خیانت و آجرهای پوک خدعه و تقلب برای خود می سازند عاقبت بسر خود آنان ویران خواهد گردید. البته علم خدا در حق بشر به تنهایی کافی و منشأ اثر نیست، یعنی نتیجه خوب و بد علم خدا وقتی در حق اشخاص بمنصه ظهور می رسد که از طرف خود آنها در صحنه طبیعت بمعرض آزمایش و عمل درآمده باشد...»

با اینکه تمام دوران زندگی پدرم با ناکامی، محرومیت و حبس و تبعید و تحمل ذلت و شرمندگی از زن و فرزند سپری شد و دمی از آسایش و راحتی برخوردار نبود، معینا همیشه با کمال سربلندی و افتخار می گفت:

«من هم از تمام لذائذ طبیعت به قدر کافی بهره مند بوده و از آنچه مورد علاقه دیگران است من هم به قدر کافی سهم برده‌ام...»
مرحوم ارداقی به علت مشارکت در اعمال کمیته مجازات، زندگی محدودی را برای خود ترتیب داده بود و به همین سبب نزدیکترین دوستان او به پاره‌ای ملاحظات از معاشرت با وی احتراز و خودداری می کردند معینا در نظر همه آنان همیشه معزز و گرامی بود.
ارداقی می گفت: «... اجرت صدمات طاقت فرسای من بقای نام نیک خود و مشروطیت و آزادی است که برای نسل فعلی به یادگار

مانده است و اگر در مقابل این همه مصائب و دردها بردباری و استقامت نکرده بودم اصولاً منطق نداشت که يك دهقان زاده چنین شخصیت شرافتمندانه‌ای پیدا کند. می‌بینیم محفوظ ماندن حیات من برای این بود که دستگیر کنندگان اینجانب تصور می‌کردند گناه من کمتر از سایرین است و حال اینکه آنچه را که در نظر آنان گناه به شمار می‌رفت من در زندان باغشاه زیادتر از سایر محبوسین مرتکب شده بودم...»

یدرم در زمینه ایمان و تقلید اینطور اظهار عقیده می‌کرد:

«... اگر وطن پرستی پنجاه در صد مردم دروغ و مصنوعی نباشد لامحاله از روی تقلید است که در این صورت این نوع وطن پرستی قابل اعتماد و بقاء نیست. مسائل دیگر از قبیل دیانت، مذهب، تقوی نیز نظیر همین مثال است و چون همه کس طالب خوشنامی و عزت است و همه طالب تعریف و تمجید می‌باشند. لهذا اصولاً در دنیا کسی نیست که خواهان سربلندی و افتخار نباشد ولی نظر به اینکه برخی از روی ایمان و عقیده کار خود را دنبال نمی‌کنند لذا موفق به تحصیل این افتخارات می‌شوند به عبارت ساده‌تر اگر کسی قادر به جلوگیری از هوای نفس خود نباشد بفرض اینکه خواهان عزت و بزرگواری باشد انجام آرزوی او بسادگی انجام پذیر نبوده و موفقیت او صوری و مانند حباب روی آب خواهد بود که با اندك تموج هوا محو و نابود خواهد گردید.

اگر مردم دنیا به ژرژ واشنگتن رئیس جمهور فقید آمریکا بیش از ناپلئون احترام می‌گذارند برای اینست که فداکاری و جانبازی او فقط برای استقلال آمریکا و آزادی ملت خویش بود، یعنی برای کسب افتخارات شخصی، حاضر نبود آزادی و استقلال کشور خود را لگدمال کند و بنابراین اگر کسی اوصاف حمیده انسانی را از روی کمال عقیده و ایمان پیروی نماید قطعاً ریشه صفات رذیله مذمومه که عبارتند از: حسد - بخل - عداوت - کینه توزی - نخوت -

خودپسندی و امثال آن در مزرعه جامعه نشو و نما نیافته و بکلی خشک می شود و ارتباط و مناسبات افراد جامعه مبدل به مهر و محبت و زندقانی عائله بشر به صورت کانون مصفاائی تبدیل خواهد شد...»

مرحوم ارداقی در زمینه رفع گرفتاریها و دردهای مزمن اجتماعی اینطور اظهار عقیده می کرد که:

«... علاج قطعی دردهای مزمن اجتماعی ترویج و استقرار اصول دوازده گانه ایست که ژرژ واشنگتن رئیس جمهور فقید آمریکاتدوین نموده و مبتنی بر آزادی و حفظ حقوق کلیه افراد بشر و بشردوستی است که قطعاً خوانندگان گرامی از مفاد آن اطلاع دارند.»

مقدمه و قتل میرزا محسن مجتهد

پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله و کشته شدن متین السلطنه ثقفی، روزی میرزا علی اکبر ارداقی در یکی از جلسات کمیته که در منزل منشی زاده تشکیل شده بود میگوید:

«... چون میرزا محسن مجتهد به تحریک و تقویت مقاماتی، شخصیت و نفوذ سیاسی و اجتماعی زیادی پیدا کرده و از این راه طرفداران پرو پا قرصی برای خود تدارک دیده و منزلش مرکز و کانون فعالیت‌های سیاسی گردیده و عملیات وی باعث تجری خائنین شده و برای آزادیخواهان وجود او غیر قابل تحمل میباشد لذا يك عده که از جبهه جنگ مراجعت کرده‌اند قصد دارند ویرا از میان بردارند و یکی از آنها که با من آشنائی دارد میل دارد بنمایندگی از طرف یاران خود در کمیته مجازات وارد شود...»

منشی زاده - آن شخص از کجا میدانسته که شما در کمیته مجازات عضویت دارید؟

ارداقی - یقین نداشته بلکه حدس زده است که من با کمیته ارتباط دارم و در هر حال عقیده دارم که پذیرفتن این شخص عضویت کمیته به نقشه‌های ما کمک خواهد کرد و بین ما و آندسته يك اتحاد و همکاری بوجود خواهد آورد و عیبی نخواهد داشت وسیله یکی دو نفر از اعضای مورد اطمینان باهم مربوط شوند.

منشی زاده - اسم افراد و نقشه آنها چیست؟ و چه هدف و منظوری

دارند؟ و در چه حدودی مایلند با ما همکاری نمایند؟
ارداقی - تا کنون نتوانسته‌ام اسامی آنها را بدانم ولی اولین هدفشان اینست که میرزا محسن مجتهد را از میان بردارند.

منشی‌زاده - ترور کردن میرزا محسن مجتهد خلاف مصلحت است و اگر ما در این کار مشارکت کنیم افکار عمومی را علیه خود بسیج کرده و نتیجه معکوس خواهیم گرفت.

ارداقی - اگر ما با ترور میرزا محسن مخالفت کنیم، آنها نقشه خود را عملی کرده و او را خواهند کشت. عمادالکتاب عضو دیگر کمیته مجازات در ضمن بازجوئی و اعترافات خود چنین نقل میکند: «... در چهار راه حسن آباد به حسین خان‌لله برخورد کردم او بمن اظهار داشت که باید در فرصت دیگر همدیگر را ملاقات کنیم. شب دیگر برادرش محمد علیخان آژان (گرگانی عضو سابق فرهنگ) را دنبال من فرستاد و هنگامیکه بر او وارد شدم او را مست و مدهوش یافتم و از مذاکره با او امتناع جستم ولی او اظهار داشت که از کلیه عملیات کمیته مجازات اطلاع دارد و خواهش کرد فردا باتفاق میرزا علی اکبر ارداقی برای صرف ناهار بخانه او برویم» روز دیگر هنگام صرف ناهار حسین خان‌لله معروف بسالار افخمی گفت:

«... من به تهران آمده‌ام و می‌خواهم خدمات ملی انجام دهم و فکر می‌کنم امروز خدمتی بالاتر از مجازات خائنین بوطن نمی‌باشد و حالا میل دارم این عملیات را طوری انجام دهم که با کار کمیته مجازات اصطکاک پیدا نکند.

میرزا علی اکبر ارداقی گفت: آنچه را که اظهار کردی از حدود حرف و صحبت تجاوز نمی‌کند و چنانچه قصد خدمت بوطن را داری، لازم نیست نقشه کار خود را بمن و عمادالکتاب بگوئی، اگر نتیجه کارت منطبق با مرام و هدف کمیته مجازات بود و مصالح عموم را دربرداشت مطمئن باشید که کمیته عملیات شما را تأیید خواهد کرد...»
چند روزی از این مقدمه و مذاکرات گذشت تا اینکه خبر

کشته شدن میرزا محسن مجتهد در شهر شایع شد.

عمادالکتاب در اعترافات خود اینطور اظهار میدارد:

«... پس از قتل میرزا محسن مجتهد باتفاق ارداقي بمنزل آمدیم و ساعتی بعد حسین خان‌لله و احسان‌اله خان و حاج علی سراسیمه و در نهایت هیجان وارد شده و گفتند کار میرزا محسن مجتهد را تمام کردیم، و سپس جریان کشتن ویرا بدین شرح اظهار داشتند:

... ما امروز بدرب خانه میرزا محسن رفتیم و تحقیق کردیم معلوم شد از منزل خارج شده است قبلاً در محلی مقداری عرق نوشیدیم و سپس من (حسین خان‌لله) باتفاق احسان‌اله خان در کمال جلدی و چالاکی حرکت کردیم و حاج علی‌عسکر هم دنبال ما آمد تا رسیدیم به جلوخوان مسجد شاه که میرزا محسن سوار بر الاغ در معیت جمعی از مریدانش در حرکت بود پس از عبور از مسجد شاه، از در مسجد شاه خارج شده در سه راه به آقای میرزا محسن برخورد کردیم. احسان‌اله خان یواشکی از من سؤال کرد بزعم من باو جواب مثبت دادم و اسلحه برونیک را بیرون آوردم و شلیک نمودم تیر اول خارج نشد و من تا رفتم فشنگ را از برونیک خارج کنم احسان‌اله خان از پشت سرم میرزا محسن را هدف گلوله قرارداد و من هم دنبال او تیری خالی کردم و برگشتم دیدم احسان‌اله خان در حرکت است. پس از اینکه اطمینان حاصل کردم کار میرزا محسن تمام شده است عبای احسان‌اله خان را که با یک‌شانه فشنگ روی زمین افتاده بود برداشته به احسان‌اله خان ملحق گردیدم...»

عمادالکتاب در دنباله اعترافات خود چنین اظهار میدارد:

«... روز دیگر ابوالفتح زاده از فرط خوشحالی روی مرا بوسید و سپس جلسه‌ای در منزل منشی زاده تشکیل و در خصوص همکاری حسین خان‌لله و احسان‌اله خان و همکاریانش بحث و تبادل نظر شد و قرار شد فعلاً این عده دورادور مطیع و فرمانبردار کمیته باشند...»

پس از قتل میرزا محسن کمیساریای ۸ بازار گراشی بشرح

زیر به نظمیه تسلیم میدارد:

«میرزا محسن مجتهد راساعت ده و بیست دقیقه روز ۱۷ جوزا هنگامیکه وارد منزل میشد کشته‌اند بمحض دریافت گزارش، میرزا باقرخان پدر کمیسر تأمینات در محل حادثه حضور یافته اطلاعات زیر را بدست آورد:

«... میرزا محسن هنگامیکه سوار برالاغ بود و حاج‌عبدالعلی نوکرش دنبالش بوده از منزل قوام‌السلطنه مراجعت میکرد در موقع ورود به منزل خود و در حین ورود به چهار راه مسجدشاه دو نفر ناشناس که از چند ساعت قبل در آن حدود قدم میزدند میرزا محسن را هدف تیر قرار دادند و چون تیر اول بخطا رفت، نفر دوم هفت گلوله بسمت او شلیک و آقامیرزا محسن کشته شد و قاتلین شروع بفرار کردند اطلاعات بدست آمده حاکی از آن بود که بعضی از عابریں و اشخاص ناظر قاتلین را شناخته‌اند ولی علائم و آثاری از آنها برجای نمانده و مأمورین را بکشف جرم نزدیک ساخت» حسین‌خان‌لله و احسان‌اله‌خان مدتی از ترس جان خود متواری و در اختفا بسر می‌بردند.

احسان‌اله‌خان غالباً در منزل معتصم‌الملک پیشکار نصرت‌الدوله بسر میبرد و یک‌بار هم از طرف نظمیه گرفتار شد و پس از چند روز مستخلص گردید و بقرار اطلاع شخصی بنام مهدی‌خان (همشیره - زاده حسین‌خان‌لله که مدتی در اول خیابان سعدی بکار آرایشگری اشتغال داشت) مطالب را کم و بیش یکی از مفتش‌های نظمیه گفته بود و همین باعث گرفتاری احسان‌اله‌خان شده بود. و حسین‌خان‌لله هم در یکی از دهات مجاور تهران مخفی بود. عمادالکتاب در اعترافات خود در نظمیه اینطور بیان میکند:

«... در همین مواقع میرزا عبدالحسین‌خان پسر شفاء‌الملک که سرپرستی تروریست‌های میرزا محسن را بعهدہ داشت برای ملاقات احسان‌اله‌خان بخانه معتصم‌الملک آمد و رفت داشت او اظهار

میداشت که نصرت الدوله و سالار لشکر بخیال افتاده‌اند با دست معتصم‌الملک کمیته‌ای بنام کمیته ایران تشکیل دهند و احسان‌اله خان هم که در خانه معتصم‌الملک بحال اختفا زندگی میکند میل دارد در این کمیته داخل شود تا افکار و خیالات پوچ و فاسد آنها را خنثی نموده و ضمناً از آنها پول و اسلحه بگیرد و در جای دیگر بمصرف خدمات ملی برساند و از قرار اطلاع تاکنون دو قبضه‌موزر تحویل گرفته و میرزا عبدالحسین خان هم با افکار و نقشه‌های احسان‌المخان موافق بود و با او همکاری داشت. حاج علی عسکر هم بواسطه سابقه‌ایکه با عباس میرزا سالار لشکر داشت با وی مراوده و آمد و رفت داشت و یکبار هم سالار لشکر مبلغی به میرزا عبدالحسین پسر شفاءالملک داده بود که بمصارف لازم برساند ولی سالار لشکر جرأت نمیکرد مطالب مکتومه خود را به حاج علی عسکر بگوید و حاج علی عسکر هم هر چه تفحص میکرد چیزی دستگیرش نمیشد. شبی در بالای پشت بام خوابیده بودم (عمادالکتاب)، احسان‌المخان در حال مستی وارد شده گفت: مهدیخان همشیره زاده حسین خان‌الله ما را لو داده و اسامی ما را یکی از مفتشین نظمیه فاش کرده و برای ما زحمت ایجاد نموده و اگر مأمورین نظمیه از محل اختفای ما اطلاع حاصل کنند حتماً دستگیر خواهیم شد من (عمادالکتاب) گفتم چاره‌ای نیست جز اینکه چند روزی در محل اختفای خود باقی بمانید تا ببینم چکار باید کرد.

بهادر السلطنه که چند جلسه با کمیته مجازات همکاری داشت ولی به پاره‌ای ملاحظات عنر او را خواستند نقل میکنند:

«...روزی در خیابان علاءالدوله (فردوسی امروز) حوالی سفارت انگلیس به میرزا علی اکبر ارداکی و عمادالکتاب برخورد کردم بمن پیشنهاد کردند چون در خیابان نمیشود صحبت کرد خوبست به انجمن اخوت (روبروی بانک پسرانداز ملی) برویم. پس از اینکه به محل انجمن رفتیم گفتند قتل میرزا محسن مجتهد

چطور بود؟ گفتم ازهر کس میشنوم میگویند اثر خوبی داشته. ارداقی پرسید، نمیدانید این اقدام از ناحیه چه کسانی بوده است؟ گفتم ابوالفتح زاده و منشی زاده مسئولیت این واقعه را بخود نسبت میدهند. عمادالکتاب گفت، بجان خودت اینها روحشان هم از جریان توطئه. اینکه علیه جان میرزا محسن طرح ریزی شده بود اطلاع نداشت و تصور هم نمیکردند که این صورت عمل بخود بگیرد تا اینکه جریان امر را از زبان من شنیدند و عمل تروریست‌ها را تحسین و تمجید نمودند.

عمادالکتاب اضافه کرد که تروریست‌های ابوالفتح زاده آن جسارت لازم را ندارند که در بازار حلبی‌سازها شخصی چون میرزا محسن را ترور نمایند.

بهادر السلطنه در اعترافات خود میگوید: «چند روز بعد ابوالفتح زاده را ملاقات و جریان مذاکراتی را که بین من از یکطرف و ارداقی و عمادالکتاب روی داده بود برایش نقل کردم و گفتم که معتقدند که روح شما هم از جریان قتل میرزا محسن مستحضر نبود تا اینکه خودشان جریان را برای شما تعریف کرده‌اند»

ابوالفتح زاده مطالب ارداقی و عمادالکتاب را تصدیق کرده و گفت: «قبل از اینکه میرزا محسن کشته شود سه نفر تروریست‌ها را نزد ما آوردند و از تهور و بیباکی آنان سخن‌ها راندند ولی ما باور نداشتیم که موفق بانجام چنین کار بیباکانه‌ای بشوند و بهمین جهت آنها را از سر خود باز کردیم و چون دیدند تروریست‌های کمیته مجازات متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید را کشته‌اند آنها هم خواسته‌اند ضرب‌شستی نشان داده باشند...»

چند شب بعد جلسه کمیته مجازات منشی زاده تشکیل و میرزا علی اکبر ارداقی نتیجه مذاکرات خود را با تروریست‌های میرزا محسن مجتهد گزارش داده و اظهار میدارد که آنها پیشنهاد کمیته را پذیرفته و قبول کرده‌اند که هیئت تروریست‌ها ضمن ارتباط با نمایندگان

(ارداقی- عمادالکتاب) کمیته کاملاً در تحت تبعیت آن بوده نامۀ مربوط به قتل میرزا محسن از طرف کمیته مجازات منتشر گردد...»
میرزا علی اکبر ارداقی متن بیان نامہای را که طبق قرار جلسہ قبل تهیه کرده بودہ قرائت و قرار بر این میشود کہ پس از چاپ بہمان منوال سابق برای رجال و سفارتخانہها و روزنامہها و نظمیہ فرستادہ شود .

ابوالفتحزادہ در اعترافات خود چنین اضافہ میکند :
«... اگر چہ میرزا علی اکبر ارداقی بما گفتہ بود کہ ہیئت تروریستہای قتل میرزا محسن ہمیشہ در اختیار کمیته مجازات خواهند بود ولی بعداً معلوم شد کہ این عدہ جداگانہ مشغول فکر و مشورت بودہ و ما از افکار و خیالات آنان مسبوق نبودیم ولی آنها (عماد و ارداقی) از کلیہ مقاصد ما مطلع بودند...»

پس از کشتہ شدن میرزا محسن مجتہد آن چنان رعب و وحشتی در افکار عمومی پدید آمدہ بود کہ روز تشییع جنازہ او کمتر کسی حاضر بود کہ در مراسم مذکور پیشقدم گردد فقط مرحوم مستوفی - الممالک با حسن شہرتی کہ داشت بخود جرأت داد منزل میرزا محسن رفتہ و سایر رجال و طبقات ہم، بوی تأسی جستہ در حوضخانہ منزل میرزا محسن اجتماع کردہ و گردجسد بیروح وی انگشت حیرت بدندان گرفتہ و کسی را یارای صحبت نبود تا اینکه حاج آقای شیرازی سکوت را شکستہ از مستوفی الممالک می پرسد : آقا تکلیف ما چیست؟ و این سؤال خود را چند بار تکرار می کند . بالاخرہ مستوفی الممالک در جواب حاج آقا شیرازی می گوید :

«... بگذارید ببینم آیا جان سالم بمنزل خواهیم برد؟ اگر سلامت بمنزل رسیدیم آنوقت برای شما ہم فکری خواهیم کرد...»

دو روز بعد از طرف دولت مجلس ختم باشکوهی در مسجد شام برگزار می شود کہ میرزا علی اکبر ارداقی از طرف کمیته مجازات مأمور می شود در جریان ختم حضور یافتہ و در صورت بروز حادثہای،

کمیته را از جزئیات امر واقف نموده و در صدد رفع و علاج بر آیند. میرزا علی اکبر ارداقی می گوید: «موقعی که وارد شبستان مسجد شاه شدم انبوهی از مردم را دیدم که در سکوت آمیخته در بهت و رعبی فرو رفته و هیچکس را یارای صحبت با دیگری نیست...»

می گویند پس از قتل میرزا محسن مجتهد، اغلب رجال و زمامداران کمتر از خانه خود بیرون می آمدند و حتی در داخل منزل با احتیاط قدم برمی داشتند و گاه برخی از آنان در منزل با چادر نماز در حیاط حرکت می کردند که مبادا عوامل کمیته مجازات در آنجا مخفی شده و قصد جان آنها را کرده باشند در حالی که حقیقت غیر از این بود.

یکی از رجال آن زمان برای نگارنده تعریف می کرد که روزی در فصل خزان در منزل وثوق الدوله در تجریش بودم، از قیافه او وحشت و نگرانی زیادی بچشم می خورد و گاه از صدای برگ درختان چنار که بر زمین می افتاد به وحشت می افتاد و تصور می کرد کسی در پشت درختان انبوه باغ مخفی شده است.

با قتل میرزا محسن مجتهد، کلیه اقدامات و تصمیمات دولت و نظمی در بوته اجمال ماند و اگر کسانی در فکر کشف و یا دستگیری کمیته بودند از تصمیم خود منصرف گردیدند ولی بر رویهم رفته مرگ يك نفر در لباس روحانیت در افکار عمومی اثر خوبی بر جای نگذاشت و مردم را نسبت بکمیته بدبین ساخت و بدین ترتیب وثوق الدوله یکی از طرفداران پروپاقرص خود را از دست داد. مرحوم عبدالله مستوفی در کتاب ابطال الباطل صفحه ۳۶ در رد قرارداد ۱۹۱۹ خطاب به وثوق الدوله چنین می نویسد:

«... آقای وثوق الدوله، میرزا محسن مجتهد در حقیقت شهید تپهیر شما شد، سیدی چاره را وارد اعمال سیاسی خود کردید و آنقدر ترغیب و تحریص کردید تاجان خود را در راه شما فدا کرد... ما نمی خواهیم از ترور که در نزد عقل و شرع و وجدان مذموم و مطرود است دفاع

و یا هواخواهی کنیم ولی يك حقیقت غیر قابل انکار را هم نمیتوانم نادیده انگاریم ...

... مؤسس کمیته مجازات که شما در بیانیه‌های خود همدستی بعضی از اعضای کابینه علاءالسلطنه را یکی از مسائل مسلمه دانسته و به آنها تعبیر مینمائید همان سیئات اعمال خود در دوره ریاست وزرائی سابقتان است و عملیات آن کمیته هم متوجه عموم نبود بلکه فقط اعوان و انصار شما را طرف حمله قرار داده بود ...

... اگر فراموش نکرده باشید نمایش‌های این کمیته که از قتل میرزا اسماعیل‌خان رئیس انبار غله شروع و به قتل منتخب الدوله ختم شد از روز آخر ماه دلو ۱۲۹۵ تا سال اول اسد ۱۲۹۶ یعنی تقریباً پنج ماه بود . استعفای شما را از ریاست وزرائی سابقتان که بر اثر قتل معین‌السلطنه و یأس شما از پیدا کردن اعضای کمیته مجازات اتفاق افتاد در اواسط جوزای ۱۲۹۶ پس از تأسیس آن واقع شد و تاریخ گرفتاری اعضای این کمیته دو ماه و چند روز پس از تشکیل کابینه مرحوم علاءالسلطنه و یازده ماه و نیم قبل از تشکیل دومین کابینه شما روی داد. پس در زمان تأسیس کابینه دوم شما (اسد ۱۲۹۹) کمیته مجازات وجود نداشته و بنابراین شك نیست که اعضای این کمیته تا موقع ریاست وزرائی دوم شما بسیاست و مجازات نرسیده و در زندان نظمیته بوده‌اند و شما آن را سیاست کردید ولی افتخار کشف و دستگیری اعضای کمیته مجازات و استنطاق و محاکمه آنها مربوط بکابینه علاءالسلطنه و مستوفی الممالک می‌باشد...»

شاید برخی از خوانندگان جوان که دسترسی بقرارداد ایران و انگلیس مورخ ۱۹۱۹ ندارند علاقمند باشند از مفاد آن که در زمان ریاست وزرائی وثوق‌الدوله تنظیم و تنسیق شده بود اطلاع حاصل نمایند، از این رو موادی از قرارداد مذکور را برای مزید اطلاع خوانندگان درج میکنیم تا معلوم گردد علت مخالفت آزادیخواهان و افراد وطن‌پرست با مدلول قرارداد وثوق‌الدوله چه بوده است .

قرارداد ۱۹۱۹

موادی چند از قرارداد (۱۹۱۹) ایران و بریتانیای کبیر:

۱ - دولت انگلستان با قطعیت هر چه تمامتر، تعهداتی را که مکرر در سابق برای احترام مطلق و استقلال و تمامیت ایران نموده است تکرار می نماید .

۲ - دولت ایران خدمات هر عده مستشار و متخصص را که برای لزوم استخدام آنها در ادارات مختلف بین دولتين توافق حاصل گردد بخرج ایران تهیه خواهد کرد.

۳ - دولت انگلیس بخرج دولت ایران، صاحب منصبان و ذخایر و مهمات جدید را برای تشکیل قوه متحدالشکل تهیه خواهد کرد ، تعداد و مقدار ضرورت صاحبمنصبان به توسط کمیسیونی که از متخصصین ایرانی و انگلیسی تشکیل خواهد شد و احتیاجات دولت ایران را برای تشکیل قوه مزبور تشخیص خواهد داد معین خواهد نمود .

۴ - برای تهیه وسایل نقدی لازم جهت اصلاحات مذکور در مواد ۲ و ۳ این قرارداد ، دولت انگلستان حاضر است قرضه کافی بدولت ایران بدهد . تضمینات این قرضه از عواید گمرکات و عایدات دیگری که در اختیار دولت ایران باشد تعیین خواهد شد .

۵ - دولت انگلستان با تصدیق کامل ، احتیاجات فوری ایران را از نظر وسائل حمل و نقل و توسعه تجارت با دولت ایران موافقت نموده که اقدامات مشترک راجع به احداث خطوط آهن بعمل آورد .

۶ - در باب تضمین متخصصین برای امور گمرکی ، دولتين توافق دارند، کمیته ای که تعرفه گمرکی را مراجعه و تجدید نظر می کند با منافع حقه مملکتی و توسعه وسائل ترقی آن تطبیق نماید.

قرارداد فوق الذکر روز سیزدهم ذیقعد ۱۳۳۷ در جراید پایتخت منتشر گردید در حالیکه حکومت نظامی تمام پایتخت را در

تصرف داشت و کسی را یارای مخالفت نبود .
در اجتماعات که در منازل علماء و یا بصورت‌های دیگر تشکیل
می‌شد امکان هر نوع اظهار نظر سلب شده بود و اگر افرادی
می‌خواستند با انتشار شب‌نامه‌هایی نظر خود را در مورد قرارداد
ابراز کنند عاملین آن دستگیر و زندانی می‌شدند .

تقاضای تأمین جانی سردار معظم از کمیته مجازات

برای اینکه اثر قتل‌های کمیته مجازات مخصوصاً کشتن میرزا- محسن مجتهد در آن زمان بهتر معلوم و مشهود گردد که تا چه اندازه باعث دلهره و وحشت رجال شده بود قسمتی از اعترافات بهادرالسلطنه را که در بدو تشکیل کمیته با تکی چند از اعضای آن ارتباط داشت ذیلاً نقل می‌کنیم :

«... اما در مسئله سردار معظم خراسانی (تیمور تاش) که بامن هم دوست بود، بمن تلفن شد که او را در منزلش ملاقات کنم . موقعی که وارد حیاط سردار معظم شدم پس از صرف چای تیری شلیک شد سردار از ترس جان خود بانديرون فرار کرد ولی بعداً معلوم شد تیر از دست یکی از قراولها بخطا رفته و منظوری در بین نبوده است، سردار معظم مجدداً به بیرون آمد و ضمن معذرت خواهی گفت : «خوب است فردا صبح تشریف بیاورید تا به هر جا مناسب باشد برویم و مذاکرات خود را شروع کنیم» روز بعد به سلطنت آباد رفتیم و مدتی درباره کار کمیته مجازات و اقدامات آن به صحبت پرداختیم و بعد به شهر مراجعت کردیم .

چند روز از این مقدمه گذشت توسط یکی از دوستان سردار - معظم پاکتی لاک شده بمن رسید که پس از باز کردن ملاحظه کردم نامه‌ای خطاب بکمیته مجازات در جوف پاکت قرار دارد که بصورت دوسیه‌ای (پرونده) بود و مبلغ سیصد تومان اسکناس هم ضمیمه این

سوابق بود در این نامه سردار معظم ضمن تشریح سوابق خدمتی خود، وجه مذکور را برای کمیته مجازات ارسال داشته و تقاضای تأمین کرده بوده که اجازه داده شود برای مدتی به هر جا که می خواهد برود...» بهادر السلطنه می گوید:

«... پول و نامه را بمنزل خود بردم و به ابوالفتح زاده که همانجا بود دادم و او گفت باید در کمیته مجازات مطرح و تصمیم لازم اتخاذ شود.

پس از چند روز جواب نامه سردار معظم از طرف کمیته داده شد و عین سیصد تومان وجهی که ارسال شده بود برای سردار مسترد گردید و بوی تأمین داده شد.

روزی منشی زاده را در خارج دیدم، بمن گفت سردار معظم خراسانی زمانی دشمن ما بود سیصد تومان فرستاد حالا که با ما دوست شده است باید بیش از اینها کمک و مساعدت کند و باید بزودی از وی وجه قابل ملاحظه ای گرفته شود...»

بهادر السلطنه می گوید: روزی که سردار معظم از من به صرف ناهار دعوت کرده بود به من گفت: «... با اینکه کمیته مجازات بهمن تأمین داده است مع هذا همه روز اشخاص غریب و عجیبی حول وحوش و جلوخانه من دیده می شوند...»

گفتم گمان نمی کنم این افراد از ناحیه کمیته مجازات مأموریتی داشته باشند حتماً از دستجات دیگری می باشند، بنا به قولی، حالا که دوست شده اید خیلی بجا خواهد بود به کمیته مجازات نیاز قابل ملاحظه ای مرحمت فرمائید. سردار معظم دوباره نامه ای خطاب به کمیته مجازات نوشته و همان سیصد تومان را که کمیته برگشت داده بود جوف پاکت گذارد که برای کمیته ارسال شود ولی بعداً شنیدم که سرادر معظم خراسانی در بعضی جاها گفته بود که چهار هزار تومان دادم و از کمیته مجازات تأمین گرفتم که بی مأخذ و خلاف حقیقت بود و کمیته اصولاً سیصد تومان وجه ارسالی سردار معظم را نپذیرفت

و برای او باز پس فرستاد...»
بهادر السلطنه در مورد ارتباط خود با وثوق الدوله در اعترافات خود می گوید :

«... قبل از استعفای وثوق الدوله از ریاست وزرائی، من هیچگاه بمنزل او نمی رفتم ولی در مسئله کنترل مالیه با وی مکاتبه داشتم و از افکار عامه که بهر نوع اطلاع حاصل می کردم ویرامستحضر می ساختم که برخی امتیازات را به خارجی ها ندهد و از این طریق منفور عامه واقع نشود.»

روزی پس از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله (روز قبلش وثوق الدوله استعفا داده بود) وسیله احمدعلیخان مورخ الدوله (سپهر) وثوق الدوله بمن پیغام داد که میل دارم او را ملاقات کنم باتفاق مورخ الدوله به منزلش رفتیم، بعد از تعارفات لازم و معذرت خواهی علت استعفای خود را بیان داشت و من گفتم منکر مطالب شما نیستم خوب کردید استعفا دادید. وثوق الدوله گفت بملاحظه این که می خواهم گذشته را جبران کنم حاضر هستم در زمان بی کاری و معزولی يك لقمه نانی که داریم با هم بخوریم.

چند روز که از این ماجرا و ملاقات گذشت پاکتی بعنوان من از طرف وثوق الدوله رسید که جوف آن سیصد تومان اسکناس به چشم می خورد. ضمناً بحامل نامه گفته بود که هرچه زودتر برای ملاقات حضرت اشرف بهشیران حرکت کنم...»

بهادر السلطنه می گوید : «روزی ابوالفتح زاده منزل من آمد و برای مخارج کمیته از من کمک خواست و من بدون این که منبع کمک را بگویم عین سیصد تومان وجه اهدائی وثوق الدوله را بوی تسلیم نمودم.»

روزی برای معالجه خود بمنزل دکتر امیراعلم داماد وثوق الدوله رفتم و شنیدم وثوق الدوله مریض و مبتلا بمرض قولنج شده و با کسی

ملاقات نمی‌کند. بسوی گفتم از آنجائی که بشما ارادت دارم به منتخب‌الدوله برادر خودتان توصیه فرمائید مراقب خود باشد تا چشم زخمی بوی وارد نشود و دکتر امیراعلم گفت: «منتخب‌الدوله که خیانتی نکرده است که مستوجب مجازات اعدام باشد. و من دیگر اصراری نکرده و گفتم محض دوستی با شما گفتم و خود دانید...»

وحشت و ثوق الدوله از کمیته مجازات

بهادر السلطنه روزی و ثوق الدوله را در منزلش ملاقات می کند و در ملاقات سه ساعته و ثوق الدوله از روزنامه ها و نویسندگان گله می کند که چقدر هتاك هستند .

«... من که و ثوق الدوله هستم شخص شما را وکیل خود می کنم که باولیای دولت و جراید بگوئید که به کمیته مجازات برسانند ، مرا ببرید و محاکمه کنید اگر خیانتم به ثبوت رسید مرا بدار بزنید پولدار و طنابدار را هم خودم می دهم و اگر کمیته مجازات باید اعدام کند پول موزر و فشنگ را از خودم می دهم .

خدا می داند من آدم جبون و ترسوئی نیستم منتها عارم می آید کسی که خیانت نکرده بعنوان خائن کشته شود و یا جراید باین افتضاح او را تعقیب نمایند. همینقدر میگویم از انصاف بدور است که درباره من این طور قضاوت کنند .

حالا شما را زحمت می دهم نمی گویم شما با کمیته مجازات راه دارید یا خیر؟ ولی می پرسم تکلیف من چیست و چه باید بکنم؟...»
بهادر السلطنه در پاسخ و ثوق الدوله می گوید :

«... اولاً وجهی را که برای من فرستاده بودید مرا خجل و شرمسار فرمودید و اگر قبول نمی کردم تصور می کردید نمی خواهم بشما خدمتی انجام دهم و باین ملاحظه آن را قبول کردم ولی خدا می داند آن مبلغ را در راه خدمتی که درباره شما انجام خواهم

داد بمصرف رسانیده و هنوز درباره شما اظهار نکرده‌ام و مشغول تدارك زمینه مناسبی می‌باشم ولی نظر باین که در پاره‌ای موارد بامن مشورت می‌کنید لذا صلاح می‌دانم که مدتی به مسافرت بروید که قضایا بمرور ایام فراموش شود.»

و ثوق‌الدوله در پاسخ بهادرالسلطنه می‌گوید :

«... حالیه ممالك روسیه و اروپا در حال جنگ است...»

بهادرالسلطنه - خوبست بیک گوشه ایران مسافرت کنید .

و ثوق‌الدوله - هر طور بگوئید بقول شما عمل می‌کنم مع هذا این راهی را که پیش گرفته‌اید دنبال کنید و در همین عقیده باقی بمانید اگر نتیجه نگرفتید در ملاقات ثانوی هر طور بگوئید تن به مسافرت خواهم داد...»

یک هفته از این مذاکرات و ملاقات گنشت روزی پاکتی از و ثوق‌الدوله بدست بهادرالسلطنه رسید که در آن نوشته شده بود :

«... هر چه می‌خواهم بشما (بهادرالسلطنه) خدمتی کنم شما آن را بمصارف خود من می‌رسانید ولی هر چه مخارج بکنید قرض آن بگردن من خواهد بود و اینک برای کمک به هدفی که در پیش دارید مبلغ هشتصد تومان فرستاده می‌شود که بشما بدنگذرد البته رسید پاکت را مرقوم و عین‌نامه را نیز اعاده خواهید فرمود و نزد کسی هم از این مقوله صحبتی نخواهید کرد...»

بهادرالسلطنه رسید پاکت و عین‌نامه را برای و ثوق‌الدوله عودت می‌دهد و وسیله حامل از محبتی که شده است از و ثوق‌الدوله سپاسگزاری می‌کند...

در متن اعترافات اعضای کمیته مجازات در توضیحات شفاهی و ثوق‌الدوله به‌زمان خان منشی نظامیه، درمورد اظهارات بهادرالسلطنه و اخذ وجه این‌طور بیان شده است :

«... بهادرالسلطنه در شب استعفای و ثوق‌الدوله وسیله مورخ - الدوله سپهر از نامبرده ملاقات می‌کند؛ چند روز پس از قتل میرزا -

محسن مجتهد مجدداً و ثوق الدوله را ملاقات و انتساب خود را به کمیته مجازات اعلام و اظهار می‌دارد که من مشغول اقداماتی هستم که برای حضرت اشرف از کمیته مجازات تأمین بگیرم و ثوق الدوله چند روز بعد سیصد تومان برای بهادر السلطنه ارسال می‌دارد.

برای بار سوم بهادر السلطنه تقاضای ملاقات از و ثوق الدوله می‌کند و وی به علت سوءظن، متعذر بکسالت می‌شود و آقای دکتر امیراعلم داماد خود را بایشان معرفی می‌کند که بعدها با ایشان ملاقات نماید، روزی بهادر السلطنه نامه‌ای به دکتر امیراعلم می‌نویسد سه بسته دارویی که فرستادید اثربخشید لطفاً از همان دارو پنج بسته دیگر فوری بفرستید.....»

منظور بهادر السلطنه از بسته دارو همان مبلغ سیصد تومان وجه ارسالی و ثوق الدوله بوده که پانصد تومان دیگر مجدداً مطالبه می‌کرده است. توصیه بهادر السلطنه به امیراعلم دربارهٔ مسافرت و ثوق الدوله باعث سوءظن وی می‌شود و تصور می‌رود نامبرده قصد سوء استفاده و شائتار را دارد بدین جهت و ثوق الدوله به توصیه‌ها و تذکرات بهادر السلطنه وقعی نمی‌گذارد تا پس از چندی واقعه قتل منتخب الدوله وسیله کمیته مجازات روی می‌دهد که در جای خود شرح آن داده خواهد شد.

«... روزی ابو الفتح زاده را در خیابان دیدم از زیادی مخارج و افزایش تعداد تروریست و هزینه روزافزون کمیته و کمی درآمد کار شکایت داشت و اظهار نمود شما هم که در این مورد بما کمکی نکرده‌اید. گفتم من بیش از حد وظیفه کمک کرده‌ام و شما نسبت بمن اظهار قدردانی نمی‌کنید و بعد از استعفای کابینه و ثوق الدوله و تشکیل کابینه جدید شما و منشی زاده حتی بمن نگفتید حالا دیگر نوبت کار تو است و باید با وسایلی که میدانی با فرد فرد وزراء وارد مذاکره شوی و در برداشتن رؤسای دوایر وزارتخانه و تعیین جانشین آنان و کاندیداهای کمیته مجازات اقدام کنی.

شما نمی‌دانید از بدو تشکیل کابینه جدید من خواب و راحتی

را بر خود حرام کرده و شب و روز دوندگی می‌کنم و یا بوسائل گوناگون پیغام می‌دهم و چون وزراء در حق من رأفت دارند از منطق و عقل دور است که من خود یا کمیته را به آنها معرفی و در مورد اشخاص تقاضاهائی بنمایم، بنابراین ناچارم بنحو شایسته و مناسبی با آنان وارد مذاکره شوم. ولی از يك طرف اظهارات و کنایه‌ها و تهدیدهای شما اعضای کمیته مجازات مرا خسته کرده است و دیگر حاضر نیستم این قبیل مطالب از ناحیه شما بمن نسبت داده شود و یا مرا مورد سوءظن قرار بدهید...»

ابوالفتح‌زاده - بگو بینم وسیله وزراء چه کاری برای کمیته مجازات انجام داده‌ای؟

بهادر السلطنه - حالا منت نمی‌گذارم ولی هریک از وزراء در وزارتخانه‌های خود اصلاحاتی را شروع نموده و برخی از مسئولان امور را که لیاقت و استحقاق نداشته‌اند از کار برکنار کرده‌اند.

ابوالفتح‌زاده - شما می‌خواهید معاونت منشی‌زاده را به ما منت بگذارید؟ این کار اصلاً به شما ربطی ندارد و خود کمال‌الوزاره تقاضا کرده است که منشی‌زاده معاونت او را بپذیرد و منشی‌زاده حاضر بقبول این سمت نشد.

بهادر السلطنه - بیائید شما را نزد وزیر مالیه ببرم تا معلوم شود که چه زحماتی را برای خاطر شما متحمل شده‌ام.

ابوالفتح‌زاده - منشی‌زاده این کار را قبول نخواهد کرد زیرا باید مقامات بالاتری را احراز کند این عده که اینهمه فداکاری می‌کنند برای اینست که وزراء دیگر به میل خود عمل نکنند.

بهادر السلطنه چون می‌بیند از مشاجره لفظی نتیجه بدست نمی‌آورد لحن کلام خود را تغییر داده و برای اینکه بتواند از کمیته مجازات برای وثوق الدوله تأمین بگیرد می‌گوید:

«... آقای ابوالفتح‌زاده، من باید مطلب بسیار محرمانه‌ای را با شما در میان بگذارم و تا زمانیکه مناسب نباشد باید این موضوع

مایین ما دو نفر کاملاً مکتوم بماند، ابوالفتحزاده اظهارات مرا تصدیق کرد و من اضافه کردم که شخصی مبلغی برای من ارسال داشته و کاغذ دوستانه‌ای برای من نوشته است که اگر بتوانیم برای او تأمین جانی بگیریم چند روزی این وجه ارسالی گشایش در کار کمیته ایجاد خواهد کرد...»

ابوالفتحزاده از اظهارات بهادر السلطنه خوشحال بنظر رسید و با اتفاق بمنزل بهادر السلطنه رفته و او نامه و ثوق الدوله را به ابوالفتحزاده نشان میدهد و عین سیصد تومان را تسلیم می‌کند که مقرر می‌شود ابوالفتحزاده در کمیته مطرح و نتیجه را اعلام کند.

بهادر السلطنه می‌گوید یا تأمین لازم را به و ثوق الدوله بدهید و یا کلیه وجوهی که در چند نوبت برای کمیته رسیده بعلاوه این وجه مسترد دارید و بالاخره ابوالفتحزاده قرار می‌گذارد در اینمورد با منشی‌زاده مذاکره کند مشروط بر اینکه بهادر السلطنه از مبلغ وجهی که به ابوالفتحزاده داده شده صحبتی با منشی‌زاده بمیان نیاورد و مدعی می‌شود در راه کمیته مجازات مبالغ هنگفتی متضرر شده است که باید از این طریق جبران گردد...

بهادر السلطنه در دنباله اعترافات خود می‌گوید:

«... روز دیگر ملاقاتی بین من و منشی‌زاده و ابوالفتحزاده دست داد و منشی‌زاده خطاب بمن گفت: شما ماشاءالله بچه را فریب می‌دهید، و ثوق الدوله می‌خواهد با این مبالغ جزئی تأمین بگیرد. وی باید لااقل بیست هزار تومان بدهد؟

و چون می‌دانستم اینها برای کار کمیته مجازات احتیاج بکمک مالی دارند زیاد دنبال صحبت را نگرفتم و گفتم دیگر هیچ حرفی را قبول ندارم و یاعین وجوه دریافتی را مسترد دارید یا نظیر سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) تأمین نامه‌ای ممهور به مهر کمیته بمن بدهید که از این دو چیز یکی را بو ثوق الدوله برسانم. بالاخره پس از مذاکرات و مشاجرات زیاد قرار شد تا سه روز یکی از دو پیشنهاد مرا عملی

سازد .

نظمیه در مواضعه و مواجهاه ای که بین بهادر السلطنه از یکطرف و ابوالفتح زاده و منشی زاده ترتیب میدهد ابوالفتح زاده منکر قسمتی از اظهارات و اعترافات بهادر السلطنه شده میگوید :

«... در خصوص پول وثوق الدوله، ابدأً یک هزار و یکصد تومان از بهادر السلطنه دریافت نکرده و فقط روزی بهادر السلطنه چهار صد تومان پول و نامه‌ای از وثوق الدوله به من ارائه نمود که نامه مذکور بعنوان بهادر السلطنه بود و گفت وثوق الدوله این نامه را برای من فرستاده که بدخواه خود این پول را خرج کنم تا شاید برای او راه نجاتی پیدا کنم و اگر در این راه موفق شوم وثوق الدوله حاضر است ماهیانه بودجه و هزینه کمیته مجازات را تأمین کند...»

من جواب دادم وثوق الدوله در موقعیتی است که ابدأً نمیتوان اسم او را پیش اعضای کمیته مجازات ذکر نمود ...

بعد بهادر السلطنه پیشنهاد کرد که مقصود من همراهی با وثوق الدوله نیست. اگر ممکن باشد با یک راهی که محبوبیت، در نزد عامه زیاده‌تر شود وثوق الدوله را بقتل برسانیم و من جواب او را موکول بمذاکر با منشی زاده نمودم...»

بهادر السلطنه در اعترافات خود در نظمیه در مورد اقدامات کمیته مجازات در برکناری بعضی مقامات مسئول اینطور توضیح میدهد :

تهدید کمیته مجازات به برکناری مسئولان امور دوائر دولتی
«... بعد از تشکیل کابینه علاء السلطنه روزی ابوالفتح زاده - منشی زاده - مشکوة الممالک تصویب کردند اسامی کسانی که باید از وزارتخانه‌ها خارج و یا از شغل خود برکنار شوند روی کاغذ نوشته شود و صورت اسامی اشخاصی که باید بجای آنان گمارده شوند نیز در مقابل قید گردد و این کار بعهد بهادر السلطنه گذارده شد که با وزراء و مقامات مسئول وارد مذاکره شود و سعی کند که نتیجه مطلوب

بدست آید .

من از قبول پیشنهاد کمیته امتناع و گفتم بعنوان دولت خواهی باید بوزرا گفته شود که چون افکار عمومی متوجه فلان شخص میباشد لذا مصلحت ایجاب میکند که شغلی مناسب با و رجوع شود والا آنطوریکه شما میگوئید چگونه من نزد وزراء بروم و رسماً تقاضاهای شماها را عنوان کنم ؟ قطعاً طرح این مطالب شرط عقل نیست تا چه رسد به اقدامش. بالاخره قرار شد منشی زاده صورتی از اسامی افرادی که باید از کار برکنار شوند بمن بدهد که خلاصه آن بشرح زیر میباشد :

۱ - کسانی که باید از وزارت مالیه اخراج شوند : عمید السلطنه - منتخب الدوله - قوام حضور - میرزا احمدخان آذری - دکتر محمد مصدق السلطنه معاون وزارت مالیه .

۲ - از وزارت امور خارجه : مجد السلطنه - اعتلاء الدوله - منشور الملك و نصیر الدوله معاون وزارت خانه .

۳ - از وزارت جنگ : سردار اتصار - وثوق السلطنه دادور معاون وزارتخانه .

۴ - از وزارت عدلیه : اسعد السلطان رئیس سابق اجرا - و معاون سابق وزارتخانه .

۵ - از وزارت داخله : عدل الملك دادگر معاون - مذهب السلطان رئیس دفتر پسر کامران میرزا در مقابل کسانی که باید به جانشینی اشخاص فوق منصوب شوند :

۱ - در وزارت مالیه - حاج امین الضرب بجای مصدق السلطنه . کمال الوزاره برای ریاست تشخیص مالیات .

منشی زاده برای ریاست اداره وظایف ابوالفتح زاده به جای آذری .

۲ - در وزارت داخله - حاج خان مازور حاکم قزوین بجای عدل الملك بمعونت وزارتخانه .

۳ - در وزارت جنگ - دکتر ابراهیم خان شفیع زاده بجای رئیس محاکمات عسکری . بهادر السلطنه میگوید صورتهای بالا را بنام

خود یکی از وزراء داده و گفتم این‌ها را به خیال خود و از روی افکار عمومی تهیه کرده‌ام و مصلحت دولت در اینست که حتی الامکان طبق آن عمل نماید.^۱

بهادر السلطنه در اظهارات خود مدعی است که :

«... کارم منحصر شده بود باینکه وزرای عظام را ملاقات و برای کار اعضای کمیته مجازات بالحنی ملایم استدعا و تقاضا کنم و یا نصیر السلطنه و یا وثوق السلطنه دادور را شفیع و واسطه قرار دهم و همیشه این ملاحظه را داشتم که مطالب خود را در لفافه و سرپوش با وزراء در میان بگذارم تا باعث زحمت و گرفتاری نشود تا اینکه این اواخر ابوالفتح‌زاده اصرار داشت که ریاست بریگاد وزارت جنگ بوی تفویض گردد و من کراراً وزیر جنگ را ملاقات کردم و بدبخت‌تر از من وثوق السلطنه دادور را لحظه فرصت و مهلت نمیدادم ولی ابوالفتح‌زاده برخلاف انصاف کمر قتل او را بسته بود. مشیرالدوله وزیر جنگ با کمال رأفت حاضر شدند ریاست محاکمات عسکریه وزارت جنگ را به ابوالفتح‌زاده واگذار نماید ولی ابوالفتح‌زاده زیر بار نرفت و اصرار به شغل ریاست بریگاد را داشت و میگفت تا زمانی که تروریست‌ها را در بریگاد وزارت جنگ جای ندهم از پای نخواهم نشست...»

۱. بهنگام دستگیری منشی‌زاده صورت اسامی اشخاص فوق در موقع تفتیش بدنی بدست آمد که آن اوراق با اظهارات بهادر السلطنه انطباق داشت و ذیل شماره‌های ۳۱ - ۳۲ و ۴۱ - ۴۲ ضمیمه پرونده محاکماتی متهمین کمیته مجازات گردید.

چگونگی فاش شدن تصمیمات کمیته مجازات

بهادر السلطنه در ضمن اعترافات خود میگوید :

«... روزی ابوالفتحزاده بمن گفت ما درصدد قتل قوامالدوله هستیم و من وسیله ظهیرالدوله محرمانه مراتب را به قوامالدوله اطلاع دادم و او را از مرگ حتمی نجات دادم و بعداً هر چه ابوالفتحزاده تروریستهای خود را بیاغ قوامالدوله فرستاد از کار خود نتیجهای نگرفت یکبار هم شنیدم اعضای کمیته قصد جان مجد السلطنه را کرده اند و من از یکنفر احوال او را پرسیده و پیغام دادم خودش را محافظت کند که خطر برایش نزدیک شده است ولی بعداً از مجد السلطنه و خیانتهای او داستانها شنیدم و از کرده خود نادم شدم...

... در خصوص تصمیم کمیته مجازات در مورد قتل قائم مقام الملك رفیع ابوالفتحزاده موضوع را با من در میان گذارد جواب صریحی ندادم.^۱

... روزی هم شنیدم که کمیته مجازات شکار دیگری در نظر دارد که پس از تحقیق معلوم شد وثوق السلطنه دادور است، از یکی از دوستان خود که بمنزلم آمده بود جریان احوال وثوق السلطنه را جویا شدم، آن دوست از وی تعریف و تمجید بسیار نمود و من هم

۱. چون تروریستها موفق به قتل قائم مقام الملك رفیع نشدند، لذا اینطور بنظر می رسید که بهادر السلطنه ویرا از خطریکه تهدید می کرده، بر حذر ساخته.

وسیله او وثوق السلطنه را ملاقات و او را از مرگ قطعی و حتمی نجات دادم و ابوالفتحزاده بر سر این مطلب از من رنجش پیدا کرد و حتی مرا تهدید بمرگ کرد و من گفتم اگر مقصود کشتن افراد خائن است بیائید من و شما هر دو موزر برداشته بسراغ سپهسالار برویم و حتماً چون ما رامی شناسند از ما بخوبی پذیرایی خواهند کرد ما هم براحتی خواهیم توانست او را از میان برداریم و اگر نظمیه ما را بجرم قتل سپهسالار دستگیر کند لااقل برای ما اسباب شرافت خواهد بود.

ابوالفتحزاده در جواب گفت معلوم نیست اغلب رجال افرادی بهتر از سپهسالار باشند و من گفتم شما از سپهسالار حمایت میکنید و من حق دارم از وثوق السلطنه دفاع کنم...

زمان خان منشی نظمیه در متن گزارش خود مینویسد:

«... در ضمن ملاقاتی که وثوق الدوله با سردار معظم خراسانی و وثوق السلطنه میکند آنها به وثوق السلطنه توصیه مینمایند که با بهادر السلطنه گرم بگیرد. پس از چند جلسه ملاقاتی که بین بهادر السلطنه و وثوق السلطنه دست میدهد مسئله بدینجا ختم می شود که وثوق السلطنه نامه ای به کمیته مجازات بنویسد و شرح خدمات خود را بیان کند تا اقدامات لازم از طرف بهادر السلطنه بعمل آید ولی بعداً بعلت دستگیری اعضای کمیته نتیجه لازم بدست می آید...»

قتل منتخب الدوله خزانهدار کل

پس از قتل میرزا محسن مجتهد روزی يك مرتبه جلسه کمیته مجازات تشکیل می شد و صحبت از تنسیق و تنظیم ادارات دولتی و نقل و انتقالات مأمورین بهمیان می آمد. مثلاً صحبت از این بود که فلان کس لیاقت احراز فلان مقام را دارد یا ندارد و یا باید از کار خود برکنار و یا از شهر خارج گردد و یا مستوجب مجازات بیشتری است. این مذاکرات محدود به مأمورین دولتی نبود و درباره همه افراد مؤثر بحث و گفتگو می شد.

منشی زاده در ضمن اقاریر و اعترافات خود چنین می گوید :
«... در جلسات صحبت از اصلاح ادارات بود و ابوالفتح زاده هم در شمیران بود و گاهی هم به شهر آمده در جلسات کمیته شرکت می کرد و درباره اشخاصی که اعمالشان امیدبخش نبود خوب نمی گفتند، خیلی ها بودند که اسمشان به خاطر من نیست ولی اسم منتخب الدوله هم ذکر می شد که نامبرده با بلژیکی ها ارتباط خصوصی دارد و هم از برای اشخاصی... مساعدت می نماید ولی صحبت از اینکه به این زودیهها ترور شود در میان نبود.

روزی به وزارت مالیه رفته بودم و ابوالفتح زاده هم همراهم بود بهادر السلطنه را در آنجا ملاقات و بعد از تعارفات لازم، بنا کرد به اوقات تلخی که «منتخب الدوله مواجب مرا در گمرک قطع کرده و با من دشمنی می کند و در حضور وزیر مالیه با هم گفتگو و مرافعه کردیم و من به طور تعرض بیرون آمدم و به وزیر مالیه گفتم حرکات

منتخب‌الدوله قابل تحمل نیست...»

مشکوة الممالك نیز در اعترافات خود در نظمیه می‌گوید :
(... اعلام منتخب‌الدوله در کمیته مجازات مطرح نشد و
دوستان خودم را هم بر حسب عقیده مسئول می‌دانم زیرا که منتخب -
الدوله را آدم خائن نمی‌دانستم...)

ابوالفتح زاده قتل منتخب‌الدوله را به بهادر السلطنه نسبت می‌داد
و در اعترافات خود چنین می‌گوید :

«... در موضوع ناصر خلوت خیلی کوشش کردم برای این آدم
بدبخت کاری پیدا کنم زیرا در کارهای مملکتی زیاد متضرر شده
بود ولی در خصوص کمیته ابدأً با او صحبتی نکرده بودم و اطلاعی
از من تحصیل نکرده بود.

کسانی که متین السلطنه و منتخب‌الدوله را کشته‌اند اکبرخان
پسر ناصر خلوت آنان را می‌شناسد زیرا شخص اخیر سرده و فرمانده
تروریست‌ها بوده و تمام کارها به دست او سپرده شده بود به گمانم
شخصی به نام عباسقلی خان ترك و محمود خان و مهدیخان ترك از
قاتلین منتخب‌الدوله بوده‌اند...»

مستنطق نظمیه در پایان اعترافات ابوالفتح زاده اینطور اظهار نظر
می‌کند :

«... به هنگام دستگیری ابوالفتح زاده يك دستمال اوراق و دو
قبضه موزر به دست مأمورین افتاد که اوراق و کاغذجات عیناً به اداره
نظمیه تحویل ولی دو قبضه موزر که آلات جرم بوده هنوز ارسال
نشده و اما در خصوص کارهای اساسی کمیته مجازات از جمله قتل
منتخب‌الدوله، ابوالفتح زاده مطالبی در حق بهادر السلطنه بیان می‌کند
ولی برای اثبات ادعای خود مدارك متقن نمی‌تواند اقامه کند و این
اظهارات وی مورد تردید است...»

عمادالکتاب در اعترافات خود در نظمیه درباره علت قتل
منتخب‌الدوله اینطور بیان می‌کند :

«... به عقیده من در مسئله قتل منتخب الدوله محرك دیگری در کار نبوده و آنها به خیال خودشان نمی خواسته اند کاری کرده باشند زیرا در خصوص سردار انتصار برادر منتخب الدوله کراراً صحبت می شد که بایستی از مقام خود کناره گیری نموده و جای خود را به ابوالفتح زاده واگذار کند ولی خود او را مستحق اعدام نمی دانستند. من و میرزا علی اکبر ارداقی از این نوع حرکات منزجر ولی نمی توانستیم حرفی به آنها بزنیم - زیرا قوه مجریه در دست آنها (منظور ابوالفتح زاده منشی زاده) بود...»

بهادر السلطنه که با کمیته مجازات و برخی از گردانندگان آن بی ارتباط نبود پس از دستگیر شدن در اعترافات خود اینطور نقل می کند :

«... روزی که به عیادت حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رفته بودم خبر قتل منتخب الدوله را آنجا شنیدم حاج محتشم السلطنه طوری متألم شد که رنگ و رویش پرید و اظهار کرد که می ترسم با این غلط کاریها بهانه ای به دست اجنبی ها داده شود و مملکت به هرج و مرج سوق داده شود. پس از اینکه از منزل حاج محتشم السلطنه به تهران بازگشتم ابوالفتح زاده را دیدم و از او پرسیدم این دیگر چه کاری بود؟ در حالی که از هر کس در خصوص منتخب الدوله سؤال می کنم همه از او تعریف و تمجید می کنند. من همانطوری که از اعمال سابق کمیته خوشم آمد حالا هم این کار شماها را تنقید و تکذیب می کنم و از این کار خیلی بدم آمد، پرسیدم گناه او چه بود، ابوالفتح زاده در پاسخ گفت :

...روز دوشنبه چندبار اسلحه و مهمات را برای سپهسالار به قزوین حرکت داد و با اینکه اداره نظمیه هیچگونه اطلاعی از انتقال آن نداشت، با گرازش ما، تمام اسلحه ها را نزدیک دروازه شهر باز پس گرفتند...»

بهادر السلطنه - این موضوع که کسی را واجب القتل نمی کند.

ابوالفتح زاده - خیانت‌های دیگر او را نمی‌دانی .
 بهادر السلطنه دنبال صحبت را قطع کرده و سکوت اختیار می‌کند.
 ابوالفتح زاده در اعترافات خود در مورد قتل منتخب الدوله
 می‌گوید:

«... ماسه نفر یعنی منشی زاده و مشکوة الممالك و من با آن دو
 نفر یعنی عمادالکتاب و میرزا علی اکبر خان ارداقی اختلاف نظر داشتیم
 و پاره‌ای ملاحظات در بین بود ولذا میرزا عبدالحسین خان پسر شفاء -
 الملك را به عضویت کمیته نپذیرفتیم ولی اسم منتخب الدوله از طرف
 کمیته مرکزی مجازات به قوه مجریه داده شده بود ولی همانطوری
 که سابقاً عرض شد قوه مجریه را به انجام دستورات خود مجبور
 نمی‌کردیم بلکه مطالب را به آن تکلیف می‌کردیم...»

منشی زاده نیز در مورد قتل منتخب الدوله اینطور اعتراف می‌کند:
 «... روزی در نظمیة نریمان‌آورد استوار بودم و گزارش اسلحه‌های
 سردار اقتدار را می‌دادم که تلفون به صدا درآمد و ماژور استوارگوشی
 را ناگهان رها کرده و گفت عجب منتخب الدوله را نیز کشتند؟...»

«... من خلقم خیلی تنگ شد و ابوالفتح زاده شب به منزل من
 آمده و خبر قتل منتخب الدوله را گزارش داده گفت حالا که اینطور
 اتفاق افتاده باید بقیه اعضای کمیته را نیز مطلع کرد که در این‌جا
 تشکیل جلسه بدهند». فردا شب که همه اعضاء حضور یافتند همه از
 این عملیات دلخور و متعجب بودند و ابوالفتح زاده پیشنهاد کرد که
 باید بیان‌نامه‌ای در زمینه علت و چگونگی قتل منتخب الدوله از طرف
 کمیته مجازات منتشر گردد و چون کاری شده بود رفقا همگی حاضر
 شدند که به همان رویه سابق و معمول بیان‌نامه وسیله میرزا علی اکبر
 ارداقی تهیه و پس از چاپ ژلاتین به مقدار کافی توزیع و منتشر
 گردد - چند روز دیگر بیان‌نامه مذکور منتشر گردید و دولت نیز
 نامه‌ای در جرأید در خصوص اعمال و رفتار کمیته مجازات منتشر
 ساخت و قرار شد جواب بیان‌نامه دولت را نیز میرزا علی اکبر ارداقی

تهیه نماید تا پس از تصویب کمیته ارسال گردد؛ روز دیگر جواب نامه دولت مهر و امضاء شد به طریق معمول منتشر شد.

جریان قتل منتخب الدوله

روز دهم ماه رمضان ۱۳۳۵ مطابق نهم سرطان، بهادر السلطنه در منزل وزیر مالیه به منتخب الدوله تلفونی اطلاع می دهد که آقای وزیر مالیه ایشان را احضار کرده است.

منتخب الدوله ساعت سه بعد از ظهر از منزل خود (محل فعلی سردسنگی خیابان کاخ) با درشکه کرایه ای حرکت می کند همین که مقابل منزل اقبال الدوله می رسد دو نفر که با دستمال نیمی از صورت خود را پوشانیده بودند وی را هدف شلیک چند گلوله قرار داده و سه تیر به پهلوی و سینه او اصابت می کند و پس از اینکه از کاری بودن عمل خود اطمینان حاصل می کنند از کوچه معروف به باقراف فرار می کنند.^۱

بیان نامه کمیته در مورد قتل منتخب الدوله

عملیات کمیته مجازات خود بزرگ ترین شاهدیست که تاکنون هیچ هیئت و جمعیتی به این متانت و به این بی غرضی خدمت به وطن نکرده چنان که اگر پنج روز دیگر به میرزا محسن مجال حیات داده شده بود آنوقت کابینه حاضر و تمام هموطنان ما می دیدند که این دلال بی شرم روحانیت با آن دست هائی که محرك او بود چه آشوب پرشور و چه مفاسد غیر قابل ترمیمی برای مملکت ما فراهم می کرد. چنان که غرور و خیانت و تعهدات نامشروعی که این نگهبان شریعت محمدی بامقامات مربوطه کرده بود اخطار مستقیم کمیته را که نصیحت و ترك خیانت و هدایت به مسافرت موقتی او بود به هیچ

۱. خلاصه از روزنامه ایران، ۱۲ رمضان ۱۳۳۵ هجری قمری.

شمرده و قابل اعتنا ننموده مسلم بود چنین کسی که به این درجه بیمناک و در خیانت جسور باشد در مقابل اقتدار با عظمت کمیته تاب مقاومت نداشته و مجبور بود که آرزوی زندگی را به انضمام مواعید خدمتی که به... داده بود به زیر خاک ببرد ...

پس از تذکار سابقه فوق که تفصیل آن برعامه مکشوف است اینک داخل موضوع اقدام اخیر شده و شرح احوال و اطلاعات خودمان را تا حدی که مجاز به افشاء و انتشار آن هستیم به استحضار عامه می‌رسانیم .

مسئله الاهم فی الاهم یکی از وصایای بزرگان دین و همین اقدام اخیر خود دلیل کافیت که کمیته يك جمعیت آشوب طلب نیست که علاقه‌مند به امنیت و آسایش خاطر هموطنان خود نباشد ... (امضاء و مهر کمیته مجازات).

با قتل منتخب‌الدوله، مردم مهر سکوت از دهان بر گرفتند و زبان به انتقاد گشودند زیرا منتخب‌الدوله در وضع و موقعیتی نبود که نظیر میرزا اسمعیل‌خان رئیس انبار غله مرتکب خیانتی شده باشد. تهییج افکار عمومی علیه کمیته مجازات دولت را برانگیخت تا جائی که روز ۱۸ رمضان ۱۳۳۵ اعلامیه‌ای در جراید مرکز منتشر کرد که بخشی از آن از روزنامه کوکب شماره ۱۲ ذیلا درج می‌شود.

بیان‌نامه دولت در مورد قتل منتخب‌الدوله

هیئت حاضره وزراء در موقعی که خدمتگزاری این آب و خاک را تصمیم نمودند نه این بود که از مشکلات فوق‌العاده امور و نواقص اسباب کار بی‌اطلاع بوده و یا آن که موانع را مفقود و مقتضیات را موجود و موقع را بی‌زحمت تصور می‌کردند، بلکه به‌خوبی به‌محضورات و عواقب آگاه بوده و می‌دانستند که رفع مشکلات بدون زحمت فوق‌العاده و صدمات طاقت‌فرسا میسر نخواهد بود ...

مع‌التأسف از قضایای اخیره چنین استنباط می‌شود که دولت در

تصور خود شاید به خطا رفته و گوئی پاره‌ای مردم از حوادث گذشته متنبه نشده و وسائل اصلاح امور را به خوبی تشخیص نداده‌اند.

زیرا که واقعات اسفناك و جنایات فجیعهای که از چند ماه به این طرف شده بود در کار تکرار است. اگر مرتکبین این جنایات تصور می‌کنند که با این وسائل موجبات اصلاح امور را فراهم خواهند کرد باید بدانند که طریق معکوسی را می‌پیمایند و منشأ اعمالی می‌گردند که از اثرات آن استفاده نخواهند کرد.

از آنجا که هیئت دولت به نتایج ناگوار این احوال به خوبی آگاهست و می‌داند که این اعمال و افکار سوء، مملکت را به کجا سوق خواهد داد. قبلاً وظیفه خود می‌داند که توجه عموم را به عواقب وخیم این نوع اوضاع که به معنی هرج و مرج و خرابی مملکت و استفاده مغرضین تعبیر می‌شود جداً جلب و مخصوصاً خاطر نشان نماید که در موقعی که مسئله اصلاح امور مذکور اذهان عامه شده و خیرخواهان مملکت از هر طرف دولت را به تهیه موجبات سعادت و تأمین آتیه وطن توصیه می‌کنند شرط عقل و حس وظیفه‌شناسی و وطن‌پرستی اینست که از منافع خصوصی و خیالات عادی از عمق و اساس که به منزله دادن حربه به دست بدخواهانست دولت را به خود واگذارند تا با جمعیت حواس به اصلاحاتی که از بدو امر در نظر داشته و به واسطه حوادث اخیر به عهدۀ تعویق افتاده است اقدام نماید و اوضاع را به جائی نرسانند که دولت مجبور به تصمیمی بشود که شاید برخلاف توقعات و انتظارات باشد.

به دنبال انتشار بیان نامه و اعلامیه دولت، روزنامه ایران نیز طی سرمقاله خود قسمت‌هایی از اعلامیه مذکور در فوق را درج و ضمن تصدیق مطالب آن اضافه می‌کند که قسمتی از بدبختی و فلاکت ایران ناشی از نبودن مجازات خائنین و فقدان محاکم صلاحیتدار بود که بتوانند جرائم خائنین را تشخیص و به محاکمه جلب نمایند.

روزنامه کوکب بهجای روزنامه ستاره ایران منتشر می‌شد پس از درج اعلامیه دولت، در شماره ۱۲ مورخ ۱۳۳۵ در سرمقاله خود انتقاد ملایمی از روش دولت و عدم توجه به مجازات خائنین نموده است.

پس از انتشار بیانیه دولت کمیته مجازات بهمرحوم میرزا علی اکبر ارداقی مأموریت داد که نامه جوابیه بیانیه دولت را تهیه نماید اینک نامه جوابیه که بر رد اعلامیه دولت منتشر گردید ذیلاً درج می‌شود:

پاسخ کمیته به اعلامیه دولت

لازمست نظر خودتان را از افراد دولت امروز و هیئت دیروز یک قدری دورتر انداخته ببینیم دولت ایران در چه خیالی بوده متدرجاً چه احوالی پیدا کرد...

از مسلمیات بدیهیه است عزت و ذلت هر دولت بسته به شدت و ضعف مجازات و هر اندازه که اعمال این قوه ما بین يك ملتى ضعيف شود به همان نسبت قدرت و شوکت او رو به پستی و فنا می‌رود. آیا اشخاص بی طرف حتی افراد بانصاف، همین همسایگانی که مستقیماً شريك خیانت و مظالم مأمورین خود نبودند لزوم وجود کمیته مجازات را تصدیق نخواهند کرد؟ آیا با وصف این احوال خیال خواهند نمود که کمیته مجازات را برای اغراض شخصی تشکیل داده است؟ نه ...

بعد از اثبات وجود و لزوم برقراری کمیته، عطف توجه به دولت حاضره کرده می‌گوئیم: آیا وجود حکومت فعلی و عملیات او مستغنی از کمیته مجازات است؟ نه...

خیال خدمت غیر از خدمت کردن است. اگر بدانید حوادث عالم با این تغییرات مهمی که هزاران رنگ گوناگون در اوضاع دنیانشان می‌دهد از يك مسئولیت بسیار شدیدی پشتشان لرزیده بهتر

از این کار خواهید کرد . اگر قدری تأمل کنید می فهمید که تعقیب این رفتار يك رویه آبرومندانه نبوده و اگر چند صباح دیگر جزو خائنین بشمار نروید اقلاً يك بدنامی و بی لیاقتی پیدا خواهید کرد که کارکنان آتیه ایران حکم انفصال و طرد ابدی شما را از خدمت ملی صادر خواهند نمود . چنان که هیچ مناسب نبود مظالم و تعدیات حکومتی یزد و استرآباد آقای فخرالملک را در کیسه بی لیاقتی او مهر و موم کرده و به پاره ای جهات خصوصی که ما می دانیم مشارالیه را به حکومت تهران منصوب نمائید ...

کمیته مجازات با شما و یا هر حکومتی طرف نبوده ولی آرزومند يك دولتی است که به جان و دل حافظ شرف و نگاهبان تاج و تخت ایران باشد. چنانچه غیر از این بودی گویا مجازات فخرالملک را بر منتخب الدوله مقدم می داشت ...

در پایان مقال يك نظر تحقیر و لهجه تند، مدیر نوبهار را به واسطه مندرجات مغرضانه او سرزنش کرده می گوئیم : همان مقصود و منظور خصوصی که شما را وادار به این اعتراضات کرده است دیگر نمی گذارد با چشم حقیقت ، حقایق اشیاء را ادراک نمائید . کمیته مجازات با آن نیت پاك و محبت مخصوصی که نسبت به تمام هم وطنان خود دارد عجالتاً همین ملامت توییح را در حق یکنفر هم وطنی که تازه زبان حقیقت گوئی را بسته و متأسفانه جامه دیگر به تن کرده کافی دانسته و امیدوار است بعد از این حقایق احوال را بهتر از این استنباط کند .

مهر و امضای کمیته مجازات

شایعاتی که درباره قتل منتخب الدوله رواج داشت

درباره قتل منتخب الدوله شایعات زیادی در آن زمان رواج داشت و در هر صورت افکار عمومی او را مستوجب مجازات اعدام نمی دانست و بطور قطع و یقین مرگ او توأم با اغراض و نظرهای شخصی بود و بالاخره همین عمل موجب گرفتاری و کشف کمیته مجازات گردید و عوامل دولتی را تشویق و تحریک نمود که در قبال آدمکشی های کمیته مجازات عکس العمل شدید نشان دهند.

تنها قتل منتخب الدوله موجبات گرفتاری کمیته مجازات را فراهم نکرد، بلکه اقدامات و اشتباهات دیگر و سوء سیاست برخی از اعضای کمیته مجازات که در انتخاب همکاران خود دقت کافی مبذول نداشتند و با هر کس و ناکس در زمینه افکار و عقاید خود بمشورت می پرداختند و مخصوصاً غرض ورزی بعضی که با کمیته مجازات روابطی داشتند باعث بروز بدبختی ها و جنایاتی شد که بهادر السلطنه و عبدالحسین شفائی و اشخاص دیگر از جمله کسانی بودند که در کشف کمیته مجازات نقش بزرگی را ایفا می کردند و همین اشتباهات و غرض ورزیها در حکم تیشه برنده و تیزی بود که یکباره نهال کمیته مجازات از بن ریشه کن گردید و پرونده آن با قتل منتخب الدوله بسته شد.

سوابق خدمت و شرح حال منتخبالدوله

منتخبالدوله علاوه از تخصص در امور مالی به زبانهای خارجی آشنائی کامل داشته و تحصیلات قدیم و جدید را در بیروت پایان رسانیده بود و بعداً هم در کار اداری هیچگاه از راه صداقت و امانت منحرف نشد تا بتوان نسبت به اعمال او ایراد و یا انتقادی کرد.

با قتل منتخبالدوله کلیه دستگاههای ارتجاعی بکار افتاد تا جائی که نصرتالدوله سندی به مهر کمیته مجازات بدست آورد که شخصی از ارباب نفوذ را وادار بمخالفت و ضدیت با احمدشاه کرد و با ارائه سند مزبور از طرف نصرتالدوله به احمدشاه، سوءظن پادشاه وقت را نسبت به کمیته مجازات جلب و امر بکشف کمیته و دستگیری اعضای آن صادر گردید.

روزی از وزارت داخله (کشور) خبر رسید که طبق پیشنهاد و ستداهل رئیس نظمیه وقت عبداللهمخان بهرامی رئیس نظمیه رشت به تهران منتقل و بریاست اداره تأمینات مرکز منصوب گردید تا هرچه زودتر و با اختیارات وسیعی که بهوی تفویض گردید در مقام کشف کمیته برآید.

قبل از اینکه عبداللهمخان بهرامی موفق بدستگیری و کشف کمیته برآید، نظمیه احسانالمخان و حاج علی اصغر تبریزی را که از تروریستهای کمیته و تحت نظر ابوالفتحزاده اوامر کمیته را اجرا می نمودند دستگیر و زندانی کرد. ابوالفتحزاده بمنظور جلب توجه افکار عمومی در صدد برآمد مساعدت مورخالدوله سپهر دبیر اول سفارت امپراطوری آلمان را که علاوه بر محبوبیت تقرب زیاد نزد احمد شاه داشب جلب نماید اما مورخالدوله با اعدام قبل از محاکمه موافق نبود و بدین وسیله از قتل وثوق السلطنه دادور که بی طرف و بی گناه بود جلوگیری بعمل آورد.

پس از دستگیری افراد فوق الذکر و مقارن روی کار آمدن

عبدالله‌خان بهرامی کمیته مجازات به حاج‌بابا اردبیلی مأموریت داد که پاکتی را که مهور به مهر کمیته بود به عبدالله‌خان بهرامی برساند و جواب آن را دریافت نماید.

میرزا علی اکبر ارداقلی که از طرف کمیته مأموریت داشت تعلیمات لازم را در این مورد به حاج‌بابا اردبیلی بدهد در یادداشت خود چنین یاد می‌کند:

«حاج‌بابا اردبیلی را بمنزل خود خواستم و از مضمون نامه‌ای که باید به عبدالله‌خان بهرامی برساند او را آگاه ساخته گفتم پاکت را در اداره تأمینات به آقای بهرامی تسلیم نموده پس از اینکه از مضمون آن اطلاع حاصل نمود نامه را مجدداً از او پس گرفته و در حضور وی آن را سوزانیده و منهدم می‌کنی و سپس می‌گوئی: «حالامی‌توانید مرا دستگیر نموده و یا اینکه پیغام کمیته را در اینجا یا منزل گوش میکنید» مضمون نامه کمیته مجازات خطاب به عبدالله بهرامی این بود: «حامل پاکت از طرف کمیته مجازات مأمور ارسال پیغامی است» و پیغام این بود:

«... کمیته مجازات می‌توانست مانند سردار رشید، نگذارد شما بهنگام مراجعت از رشت از پل منجیل عبور کنید، ولی چون تشخیص داد شما جوانی تحصیل کرده و در تاریخ زندگی اداری شما لکهای وجود ندارد در اینصورت مصلحت ندانست دست خود را بخون یک جوان فاضل ایرانی آلوده کند...»

حاج‌بابا اردبیلی، طبق تعلیماتی که بوی داده شده بود عبدالله‌خان بهرامی را در اداره تأمینات ملاقات و مقارن ظهر مراجعت نموده گزارش اقدام خود را به میرزا علی اکبر ارداقلی داد می‌گوید: «عبدالله‌خان بهرامی گفته است فردا صبح باید مجدداً با اداره تأمینات بروم و جواب کمیته مجازات را دریافت دارم» و فردا مقارن ظهر پاکت لاک و مهر شده‌ای را که عبدالله‌خان بهرامی بعنوان کمیته به حاج‌بابا اردبیلی داده بود تسلیم ارداقلی نمود.

در این نامه بهرامی پس از ذکر مقدمه‌ای دایر بوطن‌پرستی و خدمتگزاری به مملکت، آمادگی خود را از شغل فعلی و حتی خدمات دولتی به کمیته اعلام و اظهار می‌دارد هر خدمتی که بمن ارجاع شود با کمال میل انجام خواهم داد و چنانچه مقتضی باشد از سمت فعلی خود نیز کناره‌گیری خواهم نمود...»

در پاسخ نامه مذکور کمیته مجازات نوشته شد :

«... ارسال چنین مکتوبی از طرف رئیس تأمینات بکمیته مجازات که متهم به جنایتکاری است دور از حزم و احتیاط بود و چون نامه شما بدست اشخاصی رسیده است که نسبت به تو ، امین‌تر از خود به خودت می‌باشند لذا با اعاده عین مکتوب شما اعلام می‌داریم که کمیته مجازات نیازی به کمک و همراهی احدی ندارد و با استعفای شما هم موافق نیست زیرا در نظر کمیته انجام وظیفه و خدمات صادقانه مستخدمین صدیق و درست بالاتر از هر خدمتی بشمار می‌رود ولی خواستیم شما را آگاه‌سازیم که با دستگیری افرادی بنام کمیته مجازات و بذل این همه فداکاری از طرف شما و سایرین نتیجه‌ای جز این نخواهد داشت که روزی يك لیره استرلینگ، هزینه تعیش خانم‌های ... بیشتر تأمین گردد...»

میرزا علی‌اکبر ارداقی در یادداشت‌های خود از اقدام بیباکانه فوق اظهار ندامت نموده و اعتراف می‌کند که عمل وی ممکن بود موجب گرفتاری بقیه اعضای کمیته و مزاحمت‌های بعدی شود ولی در مقابل این غفلت، نتیجه بهتری بدست آورد که عبدالله خان بهرامی در پاسخ پیغام کمیته مجازات شرحی بدین مضمون نوشت :

«... تا از طرف کمیته مجازات خدمت کوچکی بمن رجوع نشود اطمینان نخواهم داشت در شغل و سمت خود باقی بمانم.»

کمیته مجازات جواب داد: «قبل از آمدن شما به تهران، مورخ - الدوله سپهر و چند نفر دیگر باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و پس از رسیدگی و بازجوئی‌های طولانی و تشکیل پرونده‌های قطور،

زمانی معلوم خواهد شد که اینان بی گناه بوده و هیچگونه انتسابی با کمیته مجازات نداشته‌اند و چون نظمیه بعداً به اشتباه خود پی خواهد برد لذا از هم‌اکنون شما را به حقیقت موضوع واقف نموده و مقتضی چنین می‌دانم که قدغن فرمائید این اشخاص بیگناه را فوری مستخلص سازند...»

عبداله‌خان بهرامی بوصول نامه کمیته مجازات دستگیر شدگان را آزاد و بدین ترتیب کمیته مجازات موفق می‌شود دو تن از افراد مؤثر و فعال خود را (احسان‌اله خان - حاج علی اصغر تبریزی) را از زندان آزاد سازد.

تحریرات شعاع السلطنه

میرزا علی اکبر ارداقی در یادداشت‌های خود می‌نویسد :
«شعاع السلطنه عموی احمدشاه از جمله کسانی بود که بتحریر انگلیسها برای متزلزل کردن ارکان سلطنت و منصب مقام شاه از هیچگونه تحریر و دسته بندی خودداری نمیکرد؛ او یکی از فرزندان لایق مظفرالدین شاه بود که قرار بود ولیعهد ایران شود ولی محمدعلی میرزا از ناحیه روسها تقویت و بسطت ایران رسید شعاع السلطنه برای منظور خود، تروریست‌هایی در اختیار داشت که با کمیته مجازات هیچ گونه ارتباطی نداشتند ولی از آنجائی که شعاع - السلطنه با یکی از اعضای کمیته مجازات (ابوالفتح زاده) سابقه آشنائی و مودت داشت اغلب تصور میکردند که عملیات کمیته مجازات از ناحیه شعاع السلطنه هدایت و راهنمایی می‌شود درحالیکه کمیته مذکور کمترین ارتباط و وابستگی به شعاع السلطنه نداشت...

... از جمله کسانی که در خارج و انمود کرده بود که با یکی از اعضای کمیته مجازات بستگی دارد کمال الوزاره بوده که بعداً باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و سپس آزاد شد، وی فرد قوام السلطنه رفته و برای کمیته مجازات از پیش خود مطالبه سه هزار تومان کرده و گفته بود می‌توانم کاری کنم که شما را از قتل و تعقیب کمیته مجازات نجات دهم و قوام السلطنه در پاسخ گفته بود که من نظیر... بایران خیانتی نکرده‌ام که مستوجب مجازات مرگ بوده و

برای این منظور مجبور بدان رشوه باشم ارداقی در دنباله نظرات خود چنین میگوید :

«... اشخاص دیگری نیز تظاهر به همکاری با کمیته مجازات میکردند که اصولاً از هویت اعضای اصلی و تروریست‌های آن کمترین اطلاعی نداشتند و یکی از آنها در زیر زمینی منزل خود، محلی را با پارچه‌های سیاه و اسکلت مردگان آراسته بود و اینطور وانمود کرده بود که جلسات کمیته در این محل تشکیل و وی به کلیه اسرار آن وقوف کامل دارد و حال اینکه چنین نبود...»

مرحوم مستشارالدوله صادق وزیر وقت عدلیه برای نگارنده چنین نقل می‌کرد:

«گاهی نامه‌های تهدید آمیز بهیئت وزیران می‌رسید که فقط در يك مورد کمیته مجازات بدولت تکلیف کرده بود که صدرا لاشراف، میرزا کاظم خان سمیعی و سید حبیب‌الله و شیخ علی دشتی، عدل‌الملک دادگر، مذهب‌السلطان و یکی از پسرهای کامران میرزا در عدلیه از کار برکنار شوند...»

منتخب‌الدوله هم قبل از اینکه به قتل برسد نامه‌ای با امضای مجعول منشی‌زاده و کمیته دریافت کرد که در آن تهدید بقتل شده بود و پس از وصول این نامه به یکی از رفقای خود گفته بود که من مرتکب خطائی نشده‌ام که مستوجب مجازات قتل باشم و چون کمیته بمنظور انهدام خائنین تشکیل شده است لذا اطمینان دارم که تهدیدات مذکور از ناحیه همکاران اداری من بوده و کمیته مجازات در ارسال این نامه دخالتی ندارد...

... مع هذا دکتر امیراعلم برادر منتخب‌الدوله کراراً بوی توصیه می‌کرد که شرط عقل آنست که جانب احتیاط را از دست ندهید و هر زمان که به‌سمیران می‌روید یکی دو ژاندارم با خود همراه باشید زیرا صرف‌نظر از حسن‌نیت کمیته مجازات، احتمال دارد در این گیر و دار و هرج و مرج اشخاص دیگری از آب گل آلود ماهی گرفته و

غرض خودشان را بنام کمیته مجازات درباره تو اعمال نمایند ولی منتخب الدوله چون بعمل و رویه خود اطمینان داشت توجهی بتذکرات برادر خود نکرد تا اینکه بعداً از ناحیه یکی از اعضای کمیته مجازات و روی غرض شخصی، بقتل رسید...

... در آن زمان ضمن این که کمیته مجازات دست با اقدامات تروری زده بود نصرت الدوله پسر فرمانفرما هم عده ای تروریست در اختیار داشت که جیره خوار او بودند و بهر یک از آنان ماهیانه هیجده تومان مواجب میداد و چون سفارت انگلیس در قلعه بود تروریست های نصرت الدوله از تعرض و دخالت مأمورین دولت مصون بوده و کمتر کسی می توانست مزاحم آنان بشود...

مرحوم مستشارالیه صادق درباره کمیته مجازات این طور اظهار می کرد: ... نصرت الدوله برای اجرای مقاصد شوم و پلید سیاسی خود کسانی را تهدید بقتل می کرد که من «مستشارالدوله صادق وزیر داخله کابینه مصمصام السلطنه» از جمله آنان بودم.

پس از این که کمیته مجازات کشف و اعضای آن دستگیر شدند نصرت الدوله از این اتفاق خوشوقت و تمام کوشش خود را مصروف به آن داشت که موجبات استخلاص برخی از کسانی که خود را وابسته بکمیته مجازات کرده بودند فراهم نماید و بدین وسیله به شاه وانمود کند که مستشارالدوله صادق وزیر داخله در نظر دارد تدریجاً اعضای کمیته مجازات را مستخلص و کانون خطر مجددی را علیه شاه مجهز سازد.

از جمله کسانی که باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر و با مساعدت نصرت الدوله مستخلص گردید شخصی بنام شفیع زاده بود که از نظر دولت گناهی مرتکب نشده بود...

... نصرت الدوله در خفا با وستد اهل رئیس نظمیه وقت مربوط و بدستگیری او یکی از صاحب منصبان نظمیه بنام ماژور استوار بقتل

رسید ...

در آن زمان شایع بود که ابوالفتحزاده رئیس قسمت اجرائیه کمیته مجازات باتفاق بهادر السلطنه نزد مرحوم مشیرالدوله رفته و درخواست می‌کند که فرماندهی بریگاد مرکزی قزاق را که پست حساس و مهمی بود بوی واگذار نمایند و مشیرالدوله از قبول آن امتناع نموده بود و ابوالفتحزاده روز دیگر در کمیته مجازات پیشنهاد می‌کند که مشیرالدوله به قتل برسد ولی سایر اعضاء با پیشنهاد غیر معقول او موافقت نمی‌کنند ...

... بهادر السلطنه از جمله کسانی بود که در ابتدای شروع کار کمیته، همکاری داشت و چون کمیته نسبت به پاره‌ای از اعمال و نظرات او مشکوک گردید بصورت معقول و نامحسوسی او را کنار گذارده و ارتباط خود را با وی قطع نمودند، و باید گفت اعترافات و اظهارات او در حین بازجوئی سراپا توأم با اغراض شخصی بوده و نظری جز جانبداری از مقامات ارتجاعی نداشت...

... می‌گویند شعاع السلطنه عموی احمدشاه غیر مستقیم با کمیته ارتباط داشت و می‌خواست از این مجرا نظرات و اغراض سیاسی خود را بمرحله اجرا در آورده و ارکان سلطنت احمدشاه را متزلزل نموده و خود بسلطنت برسد چنان که در یکی از جلسات کمیته گفته بود: «احمدشاه کفایت لازم را برای اداره امور مملکت ندارد و نمی‌تواند مشکلات فعلی کشور را حل کند و باید شخص دیگری جانشین او گردد» که قطعاً منظور ابوالفتحزاده کسی جز شعاع السلطنه نبوده است ...

ارسال خلعت‌بری نوانه مرحوم سپهسالار تنکابنی با استفاده از یادداشت‌های خانوادگی خود می‌گوید:

... ساعدالدوله یکی از فرزندان سپهسالار با احسان‌المخان که از تروریست‌های کمیته مجازات بود همکاری و رابطه داشت و برای اینکه اوضاع نابسامان آن زمان بهتر روشن شود قسمتی از سوابق و

فعالیت‌های او را ذیلاً نقل می‌کنیم:

«... ساعدالدوله جوان رشید با استعداد ۲۵ ساله‌ای بوده که دختر وثوق‌الدوله را به عقد نکاح خود درآورده بود ولی از مخالفین سرسخت وثوق‌الدوله و همیشه منتظر فرصت مناسبی بود تا علیه وی اقدام کند زیرا قرارداد ۱۹۱۹ را بحال مملکت مضر میدانست...»

... ساعدالدوله مدرسه قزاقخانه را تمام کرده و با مرتضی‌خان (سپهبد یزدان پناه) دوست و همدوره بود. وی یکبار در صدد برآمد که فوجی از قزاق‌ها را وادار به طغیان و شورش کند و از این راه مخالفت خود را علیه وثوق‌الدوله ابراز دارد.

ولی در این کار موفق نشد و از کار قزاقخانه استعفا داده عازم قزوین شد و در آنجا فوجی از رعایای سپهسالار را که بالغ بر ۴۰۰ نفر می‌شدند تشکیل و به تنکابن عزیمت نمود ولی وثوق‌الدوله خوانین کجور را وادار کرد که به تنکابن هجوم برده قوای ساعدالدوله را تارومار نمودند.

... ساعدالدوله مجدداً قوای خود را در تنکابن تجهیز و مترصد فرصت مناسبی شد که روباز با وثوق‌الدوله و کجوریها دست و پنجه نرم کند.

در این اثنا میرزا کوچک‌خان در جنگلهای مازندران علم‌طفیان بلند کرده و وثوق‌الدوله قوای قزاق را مأمور قلع و قمع او کرده و او را شکست داد و میرزا کوچک‌خان به تنکابن پناهنده شد با کمک چند نفر درخانه شخصی بنام (امیر) مخفی شده و از مخفی‌گاه با ساعدالدوله تماس گرفت و ساعدالدوله علاوه بر آذوقه و پول چند نفر راهنما در اختیار او گذارد تا این که میرزا کوچک‌خان موفق شد از تنکابن و از بیراهه از میان جنگلهای انبوه خود را به لاهیجان و رشت و سپس بمرکز اصلی خود یعنی فومنات برساند.

قوای قزاق که در تعقیب میرزا کوچک‌خان بود وارد تنکابن شد. ریاست آن با یکی از افسران روس بنام سرتیپ «وربا» بود و پس از

اینکه معلوم شد میرزا کوچک خان فرار کرده است، رئیس قوای قزاق بعذر این که ساعدالدوله در فرار میرزا کوچک خان و کمک باو دست داشته است دستجات مسلح او را خلع سلاح نموده خواست خود او را نیز دستگیر سازد ولی ساعدالدوله قبل از اینکه گرفتار شود شبانه از تنکابن و از طریق دریا بروسیه فرار و مجدداً از یادکوبه به آذربایجان مراجعت نمود.

پدرش مرحوم سپهسالار در آن زمان والی آذربایجان بوده بنابراین تا زمانی که سپهسالار در این سمت بود ساعدالدوله در پناه وی در آنجا زندگی میکرد.

از آنجائی که سپهسالار تنکابنی خود از مخالفین سرسخت قرار داد ۱۹۱۹ بود لذا مرحوم محمد خیابانی را که از آزادی خواهان معروف بود تشویق به قیام علیه وثوق الدوله نموده و وثوق الدوله هم پس از اینکه از روابط خصوصی سپهسالار و خیابانی اطلاع پیدا کرد او را معذور کرد و بدین ترتیب سپهسالار و فرزندش ساعدالدوله روانه تهران شدند و ساعدالدوله برای کشتن وثوق السلطنه وزیر جنگ کابینه او وعده دیگری که طرفدار اجرای قرارداد ۱۹۱۹ بودند شروع بدسته بندی و توطئه نمود تا جائی که منتصرالدوله پیشکار سپهسالار که در باطن با وثوق الدوله ارتباط داشت جریان امر را به اطلاع رئیس دولت رسانید و وثوق الدوله به اردوی قزاق دستور داد پارك سپهسالار را با توپ و ۴۰۰ قزاق محاصره کرده و ساعدالدوله با چند نفر دیگر را دستگیر نمودند و پس از بازجوئی دو تن از دستگیرشدگان از جمله محمدخان رابدار آویختند و وثوق الدوله پس از این که از جریان توطئه اطلاع پیدا کرد دختر خود را مطلقه نمود و داماد سابق خود را به اروپا تبعید نمود.

ساعدالدوله سالها در اروپا بسر می برد تا اینکه سید ضیاءالدین طباطبائی کودتا کرد او از اروپا به قزوین وارد شد و چون پدرش سپهسالار بدستور سید ضیاء توقیف شده بود لذا او را به بغداد که در

تصرف انگلیسی‌ها بود تبعید نمودند و او چند ماه بعد از بغداد فرار نموده و از بیراهه خود را برشت رسانید و با احسان‌الله‌خان در آنجا تماس گرفته و نقشه گرفتن تهران را با هم طرح‌ریزی نمودند؛ سه ماه بعد کابینه سید ضیاءالدین سقوط کرد و قوام‌السلطنه زمام امور را در دست گرفت و سردار سپه وزیر جنگ شد.

ساعداالدوله و احسان‌الله‌خان از رشت به تنکابن آمده وعده‌ای را مسلح نموده و تا حوالی مرزان‌آباد (چالوس) آمدند ولی سپهسالار وسیله برادرش سردار کبیر، به ساعداالدوله محرمانه اطلاع داد که: (از قیام علیه دولت دست بردارد زیرا اگر بلشویک‌ها در نواحی شمالی ایران موفقیتی بدست آورند قبل از هر چیز همه ماها را از میان برخواهند داشت و کمترین ارفاقی در حق هیچیک از افراد خانواده ما نخواهند کرد) و ساعداالدوله بمحض اینکه پیغام پدرش را دریافت کرد قوای خود را از احسان‌اله‌خان جدا کرد و شبانه مرزان‌آباد را تخلیه نموده و عقب نشینی نمود.

سرتیپ فضل‌الله‌خان «بصیر لشکر آن روز و سپهبد زاهدی بعدی» با قوای کجوری‌ها به احسان‌الله‌خان حمله برده او را وادار به عقب نشینی نمود و احسان‌الله‌خان راه روسیه را در پیش گرفته خود را به بندر اتزلی رسانید و بعد از مدت کمی که قوای میرزا کوچک‌خان بوسیله سردار سپه تارو مار گردید روسهای بلشویک نیز به موجب قرارداد ۱۹۲۱ با ایران کنار آمده و امتیازاتی بمادادند، احسان‌الله‌خان با عده‌ای به بادکوبه مراجعت نموده و تا مدتی که در روسیه بود با حقوق ناچیزی امرار معاش می‌کرد.

پس از این که ساعداالدوله بتوصیه پدرش سپهسالار از مخالفت با دولت دست برداشت، سردار سپه بوی تأمین داده و با درجه سرهنگی او را به آجودانی خود منصوب نمود تا این که روزی در حین شکار و در فصل زمستان از اسب بزیر افتاد و در نتیجه این سانحه فوت نمود. مرحوم محمد ولیخان سپهسالار از جمله کسانی بود که یکی

دوبار اسمش در کمیته مجازات مطرح و جزء کسانی قلمداد شد که او را ترور نمایند.

ولی سایر اعضای کمیته مجازات بنا به جبهاتی این پیشنهاد را نپذیرفتند. معینا روزی چند تن تروریست یکی از دهات مقرر سپهسالار بنام آشناسان (۱۲ کیلومتری قزوین) وارد و در امانزاده ای که حوالی قریه مذکور وجود دارد اقامت نموده و از کسانی که در آنجا بوده اطلاعاتی کسب مینمایند، چند تن از نوکرهای سپهسالار که از ماجرای ورود آنها مطلع می شوند جریان را به سپهسالار اطلاع می دهند و او هم دستور دستگیری آنان را می دهد و پس از بازجوئی مقدماتی اعتراف می کنند که از طرف کمیته مجازات مأمور قتل سپهسالار بوده اند سپهسالار از آنان دلجوئی نموده بهر یک سیصد تومان خرج سفر داده آذان را روانه تهران می کند و بدین ترتیب جریان قتل سپهسالار مسکوت می ماند.

مرحوم مستشارالدوله صادق که به هنگام تشکیل کمیته مجازات وزیر داخله کابینه بود برای نگارنده نقل می کرد:

«... کامران میرزا عمو و پدر زن احمدشاه، والی خراسان بود و چون اطرافیان احمدشاه از والی های وقت اخاذیها می کردند، هرچه شاه اصرار میکرد که کامران میرزا را از خراسان بردارد امتناع مینمود و با این که مشاور الممالک که مدتها در وزارت امور خارجه کار میکرد و قرار بود برای عقد قراردادی بروسیه رود به پیشکاری کامران میرزا منصوب شد لهذا، به تعداد شکایات و تلگرافات واصله از مردم خراسان افزوده شد و اهالی بستوه آمدند، بعداً برای این که شخص دیگری را بجای کامران میرزا بوالی گری خراسان منصوب نمایند، بمشیرالدوله پیغام دادند که با پرداخت هفت هزار تومان والی خراسان بشود و او تن باین کار نداد تا اینکه من از وزارت داخله استعفاء دادم و قوام السلطنه وزیر داخله شد و پس از چندی خود مأمور خراسان شد...»

«... احمدشاه کراراً بمن میگفت، شما میل دارید با استخلاص اعضای کمیته مجازات، قوام السلطنه و دیگر کسانی را که کاندیدای پست وزارت داخله میباشند از میان بردارید و یا کمیته جدیدی برای این منظور تشکیل دهید و من در پاسخ بشاه می گفتم :

چگونه ممکن است کسانی که علنی و شناخته شده‌اند بتوانند مبادرت به آدمکشی نموده و نظرات خود را عملی سازند؟

شما مردم را خوب نمی‌شناسید، اینها برای دستمالی حاضرند قیصریه‌ای را به آتش بکشاند و با دریافت ۵۰ تا ۷۰ تومان قتل نفس کنند و بهمین دلیل همیشه می‌توان مردم را خرید و احتیاج نیست که از وجود کمیته مجازات که شناخته شده است مبادرت باقدا می نمود...

... تشکیلات اولیه کمیته مجازات خوب بود و اشخاصی که به قتل رسیدند واجب القتل بودند ولی کمیته مجازات صلاحیت انجام این کار را نداشت که اشخاصی را باتهام خیانت، جاسوسی، و وطن-فروشی غیاباً محکوم نموده و حق دفاع را از آنان سلب و در خفا آنان را غافلگیر نموده به قتل برساند.

سلطان احمدشاه پس از قتل منتخب الدوله گفته بود :

«کمیته مجازات از مسیر خود منحرف شده است...»

مستشارالدوله صادق معتقد بود که «میرزا محسن مجتهد و منتخب الدوله مستحق اعدام و قتل نبودند و عملیات اخیر کمیته باعث تعجب مردم و حیرت دولت گردید.

... در کابینه علاء السلطنه که آقایان نصرالملک هدایت، حکیم - الملک، مشیرالدوله و مستوفی الممالک عضویت داشتند شنیدیم که دستهایی در کارند که می‌خواهند نصرت الدوله را نیز از میان بردارند و شخصی بنام شاهزاده محمدباقر میرزا با تروریست‌های کمیته مجازات تماس گرفته بود و یکی از آنها جریان امر را بنصرت الدوله اطلاع داده و او هم خود را از تیررس کمیته خارج کرده بود و بهمین جهت نصرت الدوله همیشه دو قبضه موزر در اتومبیل خود همراه داشت

تا در مواقع خطر از خود دفاع کند...»
مستشارالدوله صادق در دنباله اظهارات خود برای نگارنده اینطور نقل می کرد :

«... کریم دواتگر آدم لغو و غیر قابل اعتمادی بود، بهادر السلطنه هم در ابتدای آشنائی با کمیته مجازات شروع به اخاذیها از این و آن میکرد که از جمله از سعدالدوله مبلغ پانصد تومان گرفته بود و یکبار هم در معیت ابوالفتح زاده مرحوم مشیرالدوله را ملاقات کرده و از او خواسته بود که پست ریاست بریگاد قزاق را به ابوالفتح زاده واگذار نماید و چون این شغل اهمیت زیادی داشت مشیرالدوله از قبول آن امتناع کرده بود.»

مرحوم سید محمد صادق طباطبائی که سالها ریاست مجلس شورایملی را بعهدہ داشت در مصاحبه حضوری برایم نقل می کرد :
«... در صدر مشروطیت انجمنهای سری و مخفی بنامهای گوناگون در تهران و برخی از شهرها از جمله اصفهان تشکیل شد که در کارهای مشروطیت با مشروطه خواهان همکاری نموده و مراقبت نمایند زحمات آنان بهدر نرود و مشروطه از مسیر طبیعی خود خارج نشود .

یکی از انجمنهای سری به نام انجمن غیرت نامیده می شد که منشی زاده و ابوالفتح زاده سرتیپ قزاقخانه و محمدنظر خان مشکوة - الممالک اعضای اصلی این انجمن را تشکیل می دادند ...

... اسداله خان ابوالفتح زاده مردی شجاع، استوار، آزادیخواه و مصلح بود و کراراً در مقابل زورگوئیهای مافوقهای خود ایستادگی کرده و تن به بیعدالتیها و دستورات خلاف آنان نمی داد و معتقد بود که در بریگاد قزاقخانه تا زمانی که نظامنامه ای تدوین و بمرحله اجرا گذارده نشود همیشه زور و استبداد و قلدری بر قانون و مقررات غلبه خواهد داشت و به همین سبب چندبار از طرف رؤسای خود محبوس و زندانی گردید ولی پس از تلاش فراوان موفق شد آئین نامه محاکماتی

قزاقخانه را تنظیم و بمرحله عمل در آورد و بدین ترتیب نظامی در بریگاد مرکزی قزاق بوجود آورد...»

سرلشکر ضرابی که زمانی ریاست شهربانی کل کشور را به عهده داشت و از جمله افراد معدودی است که به خاطر شرکت در جنگهای داخلی سلطنت رضا خان موفق به اخذ نشان ذوالفقار گردید، خاطرات خود را درباره کمیته مجازات اینطور نقل می کرد:

«... قبل از تشکیل کمیته مجازات میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مقادیر معتنا بهی گندم (در مدتی که پیشکار دارائی بلوچستان و سیستان بود) به بهای ارزان به انگلیسها فروخت و از این طریق استفاده کلانی نمود. پس از مراجعت به تهران اصلاح حساب خود را بداره مالیه پس نداد و چون تکیه گاه اصلی او انگلیسها بودند کسی او را تعقیب نکرد و بهمین سبب روزنامهها به صدا در آمدند و او برای این که وضع خود را مستحکم کند خود را به متین السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید نزدیک کرد تا جائیکه متین السلطنه در چند مورد از وی در روزنامه خود حمایت و تمجید نمود و بدین ترتیب احساسات آزادیخواهان را علیه خود جریحه دار و کمیته مجازات را وادار کرد که نام متین السلطنه را نیز در زمره کسانی که مستحق مجازات اعدام بودند قلمداد کنند.»

سرلشکر ضرابی در دنباله اظهارات خود اینطور نقل می کرد:

«کمیته دفاع ملی موقعی که به قم رفته بود کریم دواتگر هم یکی از همراهان آن بود.

کاپیتن شوتر در قم، با دادن هزار تومان وجه نقد و چهار قبضه ماموز و پنج رأس اسب کریم دواتگر را مأمور کرد که فرمانفرما را از میان بردارد.

کریم در تهران برای انجام مأموریت خود مدتی در منزل میرزا ابوطالب پاک (مقابل ضلع شمالی کاخ فعلی دادگستری) که مرد

آزاده‌ای بوده مخفی بود بدون اینکه صاحب‌خانه از نیت و قصد باطنی او اطلاع داشته باشد و بالاخره چون موفق بکشتن وی نمی‌شود فرمانفرما هم از مأموریتی که بوی داده شده اطلاع پیدا می‌کند لذا کریم‌دواتگر از تهران فرار میکنند...

... رفقای کریم‌دواتگر که قصد جان فرمانفرما را کرده بودند عبارت بودند از لطف‌المخان زاهدی - علی آقا مجاهد - داداش‌بیک که بعداً روی اشیائی که از کاپیتان شوتر دریافت کرده بودند بین آنان اختلاف شدیدی ایجاد شد و علت اصلی اختلاف این بود که کریم حاضر نشد دیناری از هزار تومانی را که از کاپیتان شوتر گرفته بود به رفقای خود بدهد...

بعداً که کریم‌دواتگر وسیله‌رشدالسلطان و عبدالحسین ساعت‌ساز و سیدمرتضی خان کشته‌شد و رئیس نظمیه وقت هرچه سعی کرد بفهمد کریم و رفقای پول و وسائل مذکور را از چه کسی دریافت کرده بودند موفق نشد.

زیرا کمیته مجازات از راه تهدید مانع شد که بازجوئی و استنتاج ادامه یابد...

...متین‌السلطنه مدیر روزنامه عصر جدید که یکی از رفقای صمیمی میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله بود برای دستگیری کمیته و مجازات اعضای آن تا آنجا پافشاری می‌کرد که بالاخره جان خود را در این راه از دست داد و خود به سرنوشت میرزا اسمعیل خان دچار شد...

(ربیع‌الثانی ۱۳۳۴ قمری) در این موقع کابینه بریاست مرحوم سپهسالار و عضویت این اشخاص زمام امور را در دست داشت.

سردار منصور (سپهدار رشتی) وزیر پست و تلگراف

صارم‌الدوله وزیر امور خارجه

سردار کبیر برادر سپهسالار تنکابنی وزیر جنگ

علاءالملک وزیر مالیه

حاج یمین الممالک وزیر مالیه
ممتاز الملك وزیر مختار سابق ایران درواشنگتن - وزیر فرهنگ.
حاج میرزا احمد خان مشیراعظم فرزند اتابک اعظم - وزیر
فوائد عامه

«... دولت پس از قتل میرزا اسمعیل خان و متین السلطنه و
میرزا محسن مجتهد، تصمیم گرفت علیه کمیته مجازات اعلامیه‌ای
منتشر نماید و تهیه این اعلامیه را بعهدۀ چند نفر واگذار نمود که
طرح پیشنهادی منتخب الدوله مورد توجه بیشتر قرار گرفت و بدین
ترتیب منتخب الدوله ندانسته دشمنی و خصومت برخی از اعضای
کمیته مجازات را بخود جلب کرد تا جائی که جان خود را بر سر
این کار گذاشت و بدون این که مرتکب گناه یا خیانتی شده باشد به
تحریک یکی از عوامل کمیته مجازات کشته شد...

... در این هنگام آنچنان هرج و مرج و آناشیس سراسر مملکت
را فرا گرفته بود که هر کس برای انجام منظورهای سیاسی و شخصی
خود مبادرت بتشکیل گروه و یا دسته‌ای کرده و دست بآتمکشی زده
بود که نصرت الدوله و وستداهل رئیس وقت نظمیه از جمله این افراد
بودند و بالاخره ماژور استوار را که افسری لایق و وطنپرست و
دلیر بود فدای اغراض و مطامع شخص خود نموده او را ترور نمودند...»
مرحوم ملك الشعراء بهار پس از قتل منتخب الدوله نقل می‌کرد:

«روزنامه‌های آترمان از جمله بامداد روشن در مورد این واقعه
انتقاداتی کردند و کمیته مجازات هر چه دست و پا کرد که خود را در
مورد قتل منتخب الدوله تبرئه کند موفق نشد تا جائی که دولتی‌ها
موفق شدند نظر احمد شاه را نسبت به کمیته مجازات که تا آنروز
خوشبین بود بدین سازند و علاء السلطنه رئیس دولت وقت دستور
دستگیری آنها را صادر و آنها را درخانه ابوالفتح زاده تحت نظر
قرار داد و چون کمیته مجازات در بین مردم هنوز طرفدارانی داشت
لذا زیاد درباره دستگیر شدگان و اعضای کمیته سخت‌گیری نمیشد و

شنیدم سندی به مهر و امضای کمیته مجازات علیه احمدشاه بدست آورده بودند که با ارائه آن ذهن احمدشاه را نسبت به کمیته مجازات مشوب و مظنون کرده بودند ...

حسین خان خلخالی پدر رشیدالسلطان با من سابقه آشنائی و دوستی داشت و چون بعداً در کابینه وثوق الدوله احساس کردم که رشیدالسلطان و حسین خان لله و سایر تروریست‌های کمیته مجازات تحت تعقیب قرار گرفته‌اند لذا نظر بنا بسابقه دوستی با رشیدالسلطان و پدرش توسط شخصی بنام جعفرزاده راستین که از دوستان مشترک من و رشیدالسلطان بود به رشیدالسلطان پیغام دادم که خود را پنهان کند و اگر محلی برای اختفای خود ندارد بخانه من بیاید تا اقدامات احتیاطی لازم بشود ...

... جعفر راستین پس از تلاش زیاد نتوانست رشیدالسلطان و حسین خان لله را بیابد رشیدالسلطان هم که حس می‌کند مأمورین خفیه نظمیه در تعقیب و جستجوی او میباشند بخارج شهر فرار و بالاخره شخصی بنام امیر جاهد (از مأمورین خفیه نظمیه) و جمعی دیگر از مأمورین مسلح قبل از این که وی به قریه کن برسد او را محاصره و دستگیر نموده در نظمیه زندانی ساختند. و من (ملك الشعراء بهار) برای استخلاص او و عبدالحسین ساعت‌ساز تلاش‌ها کردم تا جائی که باعث رنجش وثوق الدوله شد و فقط توانستم عبدالحسین ساعت‌ساز را از مرگ قطعی رهائی دهم ولی رشیدالسلطان و حسین خان لله درمیدان توپخانه بدار آویخته شدند...»

چگونگی همکاری و اختلاف بهادر السلطنه با اعضای کمیته مجازات

محمد زمان خان ملقب به بهادر السلطنه فرزند عبدالکریم خان متهم به عضویت کمیته مجازات در اعترافات خود در نظمیه (شهربانی) اینطور نقل می کند :

«... من ابوالفتح زاده را از تاریخی که با هم به جلوگیری از سالارالدوله از طرف دولت مأمور شدیم می شناسم و از آن به بعد دوستی من و او پایدار و دوستان او (منشی زاده و مشکوة الممالک) را وسیله او شناختم و غالب اوقات ما چهار نفر دور هم نشسته و از اوضاع و پیش آمدهای مملکت صحبت می کردیم ؛ از جمله در کابینه فرمانفرما که کمیته دفاع ملی در قم تشکیل شده بود ما نیز به قم رفتیم . پس از اینکه کابینه سپهسالار روی کار آمد ابوالفتح زاده رئیس مخازن وزارت جنگ شد و من او را ملامت کرده و تشویق کردم که به جبهه جنگ برود . پس از اینکه ابوالفتح زاده از جبهه جنگ مراجعت کرد روزی سراغ او را از منشی زاده گرفتم و او را در منزلش ملاقات کردم . منشی زاده سربسته گفت باید فکری کرد و برای انجام کاری که لازم است انجام شود پول لازم داریم گفتم تا آن کار چه باشد و چه مبلغ لازم باشد ؟

منشی زاده گفت: فاتحه مملکت خوانده شده است، بگذارید روزی بگویند که چهار نفری پیدا شدند و دست و پائی کردند و مملکت را از سقوط نجات دادند .

گفتم : خویست اصل مطلب را بگوئید و برای چه کاری پول لازم دارید؟

پس از گفتگوی زیاد از تهیه پول تحاشی کرده گفتم : اگر خدمتی از دستم برآید انجام می‌دهم .

مدتی از این مقوله گذشت و من به کار خود سرگرم بودم تا روزی از قتل میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله مطلع شدم و از دیگران درباره اعمال او تحقیق کردم و از این اقدام کمیته و قتل او خوشم آمد.

روز بعد در منزل منشی زاده جریان قتل میرزا اسمعیل خان رئیس غله را برایش نقل کردم و گفتم این دو سه روزه من هم شب‌نامه‌های تهدیدآمیز برای وثوق الدوله و میرزا محسن مجتهد نوشته‌ام و آنها را درباره کنترل مالیه تهدید کرده‌ام و خوشبختانه واقعه قتل میرزا اسمعیل خان شاهد پیدا کرده و با خود گفتم : «قربان دست آن کسانی که باعث قتل میرزا اسمعیل خان شده‌اند...

منشی زاده با شنیدن این مطالب تهییج شده از جای برخاست و شروع به رقصیدن نموده و گفت اگر آنهایی که میرزا اسمعیل خان را کشته‌اند به فریاد نرسیده بودند شب‌نامه‌های تو اثر خود را نمی‌کرد. ... چند روزی از این مقدمه گذشت که خبر قتل کریم دواتگر هم منتشر گردید و ابوالفتح زاده و منشی زاده در مقابل سؤال من قرار گرفتند و آنها در پاسخ گفتند :

«مگر نمی‌دانی که ما تکلیف کریم دواتگر را یکسره نمودیم؟» و سپس اضافه نمودند : «ما کمیته‌ای داریم که سرش در آسمان و پایش در زمین است و دارای تشکیلات منظم و وسیع و کادر اجرایی فعال و افرادی فعال بوده و شعب آن در تمام شهرستانهای ایران دایر گردیده و عوامل زیادی دست‌اندر کار مجازات خائنین می‌باشند و میرزا اسمعیل خان از جمله همین افراد خائن بود که مستحق مجازات اعدام بود و به دست کریم دواتگر و رشیدالسلطان ترور شد.»

ابوالفتح زاده در دنباله اظهارات خود علاوه نمود که: پس از قتل میرزا اسمعیل خان، تاکنون متجاوز از هفتصد تومان به کریم دواتگر داده‌ایم و چون کریم هم‌روزه به ما فشار وارد می‌ساخت ناچار شدیم با وساطت دیگران راه چاره‌ای بیاندیشیم و چون کریم به هیچ نحوزیربار پیشنهادات مانمی‌رفت ناچار او را از میان برداشتیم و خود را از شر وی خلاص کردیم...

بهادرالسلطنه در دنباله اعترافات خود درباره چگونگی همکاری خود با کمیته مجازات توضیحاتی به شرح زیر می‌دهد:

«... پس از قتل میرزا اسمعیل خان، اعضای کمیته گفتند ما باید بدانیم که آیا بهادرالسلطنه در این کار مقدسی که شروع کرده‌ایم با ما همکاری خواهد کرد یا خیر؟»

در پاسخ این سؤال گفتم: «... همه می‌دانند که من کسی بوده‌ام که تمام هستی خود را در قبال قول خود از دست داده‌ام و از املاک خود صرف‌نظر نموده‌ام و هیچگاه خود را از تبعیت ایران خارج نساختم و اوایل مشروطیت به ایران آمده و حالا هم از هستی ساقط گردیده و چیزی در اختیار ندارم و فعلاً از محل حقوقی که دریافت می‌کنم امرارمعاش می‌نمایم. با اینحال اگر برای فداکاری کسی یافت شود نفر دوم من خواهم بود.

... یعنی به اولاد خود وصیت کرده‌ام که همین روبه را تعقیب نمایند و بنابراین هرگاه بدانم اقدامات کمیته مجازات و نیت شماها مبتنی بر اینست که امثال میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله رامی‌خواهید از میان بردارید من نیز با افکار شما هم‌عقیده و همراه بوده و از هیچ کمک و فداکاری مضایقه نخواهم کرد مشروط به اینکه در این راه افراط و تفریط نکنیم و برای خود هدف و نظامنامه مشخصی داشته باشیم و آنچه را که داریم ظاهر و باطن در میان بگذاریم و از هیچکس توقع مساعدت مالی نداشته باشیم مگر از دوستانی که آنها وطن‌پرست می‌باشند و به میل و رضای خود به

ما کمک نمایند...»

ابوالفتح زاده و یارانش گفتند: ما هم همین منظور را داریم و غیر از این راه دیگری انتخاب نکرده ایم و انشاءالله نظام نامه و اساسنامه کار خود را تهیه و به نظر شما نیز خواهیم رسانید.»
بهادر السلطنه درباره قتل کریم دواتگر مخالفت صریح خود را ابراز داشته گفت:

«... کشتن کریم دواتگر غلط محض است ولی ابوالفتح زاده و منشی زاده و مشکوة گفتند اگر کریم را به مجازات نمی رساندیم گذشته از اینکه در آینده دیگر کاری از پیش نمی رفت، بطور یقین باعث دردسر و گرفتاری همه ماها می شد. و من گفتم اصلاً انتخاب کریم دواتگر کار غلطی بوده است زیرا کسی که نتوانست شیخ فضل الله نوری را به قتل برساند چطور می توانست اقدامات مهم دیگری بکند؟ و اینکه هر روز به شکلی مطالبه پول می کند برای اینست که جهت کارهای بعد شما می خواهد شانه از زیر کار خالی کند...»

... چون من اهل تهران نیستم و اشخاص را به خوبی نمی شناسم و قادر به تحقیق کافی نیستم لذا نمی توانم به مجازات اشخاص رأی بدهم...»

میرزا علی اکبر ارداقی با پرخاش خطاب به بهادر السلطنه می گوید:
«... آقای بهادر السلطنه، شما هنوز وارد تشکیلات نشده اید می خواهید در همه کارها مداخله کنید و ما هم طبق رأی و نظریه شما عمل کنیم؟»

بهادر السلطنه: «من دیگر حاضر به همکاری با شما نیستم مگر اینکه بگوئید چه اشخاصی را برای مجازات و اعدام نامزد کرده اید و گناهشان چیست؟»

آنوقت اسامی این اشخاص از طرف مؤسسين کمیته مجازات ذکر شد:

«سپهسالار تنکابنی، ظل السلطان، کامران میرزا، فرمانفرما،

پسر فرمانفرما، قائم مقام الملك رفیع، مجدالسلطنه، منشور الملك، اعتلاء الدوله، متین السلطنه، عمیدالسلطنه، عدل الملك دادگر، سردار معظم خراسانی، سید ضیاءالدین طباطبائی، حاج یمین الملك... یکی از روزها که در منزل مشکوة الممالک نشسته بودیم ابو الفتح زاده گفت: کریم دواتگر با ما همکاری نخواهد کرد و ابداً حاضر نیست که دستورات کمیته مجازات را به مرحله عمل گذارد.

... در آن جلسه درباره نحوه تحصیل درآمد و تهیه اسلحه و پرداخت پاداش به مأمورین اجرا و هزینه های ضروری دیگر بحث و تبادل نظر شد و قرار شد تا زمانی که تکلیف کریم دواتگر را یکسره نکرده اند دست به اقدام دیگری نزنند ولی من با قتل کریم جداً مخالف و گفتم اگر بخواهید دست خودتان را به خون او آلوده کنید من از کمیته مجازات استعفا می دهم و قسم یاد می کنم تا مادامی که از رویه وطن پرستی منحرف نشده اید اسرار شما را فاش نکنم و مطلبی به زبان نیاورم و از هر کمکی مضایقه نکنم و از خارج شما را همراهی نمایم...

... شب دیگر در منزل منشی زاده، قبل از اینکه میرزا علی اکبر ارداقی حضور یابد به من پیشنهاد شد که چون بین شما و ارداقی تفاهم ایجاد نمی شود بهتر اینست که در ظاهر از کمیته دور باشید ولی شما و ما ۴ نفر (ابو الفتح زاده، منشی زاده، مشکوة الممالک و عمادالکتاب) همیشه اطلاعات خود را با هم مبادله خواهیم کرد و در خفا با هم مربوط خواهیم بود.

... پس از اینکه ارداقی در جلسه کمیته حضور یافت من به همان ترتیبی که مقرر شده بود کناره گیری خود را از کمیته اعلام و سایرین هم با استعفای من به این شرط موافقت کردند که دورادور با کمیته در ارتباط بوده و در حفظ اسرار کمیته کوشا بوده و در مواقع ضروری از کمک مضایقه نکنم.

... روزی که به منزل منشی زاده رفته بودم وی از بی پولی آه و ناله می کرد و از او پرسیدم تاکنون مخارج کمیته از چه طریق تأمین می شده است؟ منشی زاده قسم یاد کرد که تا امروز مبالغی از کمال الوزاره به قرض گرفته ایم.

بهادر السلطنه در پایان اعترافات خود می گوید:

... روزی که می دانستم فردا همه ماها را بعنوان متهمین کمیته مجازات دستگیر خواهند ساخت طی نامه ای شرحی به منشی زاده نوشته پیغام دادم که برای امر فوری و مهم به اتفاق ابوالفتح زاده به شمیران بیایید ولو اینکه پای پیاده خودتان را به من برسانید و مرا ملاقات کنید.

مقصودم این بود که منشی زاده و ابوالفتح زاده، تروریست ها را همراه خود به منزل من بیاورند و فردا مجموعاً دستگیر شویم... سه ساعت از شب گذشته، تصادفاً ابوالفتح زاده خود را به شمیران رسانیده و مرا در منزل ملاقات و از ارسال نامه بی اطلاعی کرد و من وی را در جریان خطری که فردا ما را تهدید خواهد کرد گذاردم ولی او گفته مرا تکذیب نموده گفت: «اگر چنین موضوعی حقیقت داشت اولاً من از آن واقف بودم، ثانیاً به تصور نمی آید که چنین خبری مقرون به صحت باشد زیرا اگر ما را دستگیر کنند انقلاب خواهد شد و شما اطمینان داشته باشید که جرأت چنین اقدامی را دولت و نظمیۀ ندارند. .. روز دیگر با نصیر السلطنه بودم که شنیدم ابوالفتح زاده را

در شمیران و سایر اعضای کمیته را در شهر دستگیر کرده اند و من به اتفاق نصیر السلطنه به خانه وثوق الدوله رفتم و پس از یک ساعت مذاکرات لازم از آنجا خارج شدیم و نصیر السلطنه به من گفت: آن شب را در خانه او بیتوته کنم ولی من دعوت او را نپذیرفتم و گفتم: مأمورین نظمیۀ را نباید بیش از این زحمت داد و آنها در تعقیب من هستند. با درشکه وثوق الدوله در سعدآباد شمیران پیاده شده به طرف

خانه خود رفتم، همین که خواستم وارد منزل شوم با مأمورین نظمیه که منتظر من بودند مواجه شدم. پس از تجسس‌های لازم در منزل، آتش مرا در کمیساریای شمیران نگاه داشتند و فردا (دوشنبه) به شهر منتقل شدم و در نظمیه به رفقا ملحق گردیدم.»

اعترافات شفایی

اعترافات میرزا عبدالحسین خان شفائی فرزند عبدالکریم خان شفاءالملک یکی دیگر از عوامل مؤثر کمیته مجازات که مدرسه سیاسی را به اتمام رسانیده بود.

«... خدا می‌داند من از مطالبی که در بیان‌نامه‌های کمیته مجازات در مورد قتل اشخاص نقل می‌شد، بی‌اطلاعم زیرا برخی مطالب را از اعضای کمیته می‌شنیدم که باعث خوف و وحشت من می‌شد و می‌ترسیدم که در مورد انشای مطالب مذکور هر ساعت و هر دقیقه مرا اعدام نمایند، هر زمان که میرزا علی اکبر ارداقی و عماد الکتاب را ملاقات می‌کردم و کارهای جزئی به من ارجاع می‌شد و من انجام می‌دادم، من از جزئیات آن کارها بی‌اطلاع بودم و همینقدر می‌دانم که روزی عماد الکتاب از من که در عدلیه به‌شغل و کالت اشتغال دارم پرسید: که امور جنائی در عدلیه در دست کیست؟ و من گفتم: آقای سید محسن صدرالاشراف رئیس استیناف و سید حبیب‌الله مدعی‌العموم ولی امور جنائی در محکمه بخصوصی رسیدگی می‌شود». عماد الکتاب از من پرسید: «چه کسانی در عدلیه علیه شما به‌ضدیت برخاسته‌اند؟» من در پاسخ گفتم میرزا کاظم خان سمیعی مدعی‌العموم سابق، شیخ علی اصغر گرکانی، شریف‌العلماء که همه را بناحق محکوم کرده‌اند...»

شفائی در اعترافات خود می‌گوید: «دلیل اینکه من با کمیته

همراه نبوده‌ام و از کم و کیف کار آنان اطلاعی نداشتم‌ام اینکه روزی عمادالکتاب نسبت به وثوق‌الدوله به گرمی گفت و هر وقت او یا میرزا علی‌اکبر ارداقی از کمیته صحبتی می‌کردند گمان می‌کردم که اعضای کمیته لااقل دو هزار نفر هستند و اینطور اعتقاد داشتم که این حضرات هر تصمیمی اتخاذ نمایند به مرحله عمل درمی‌آورند.

وقتی این بدگوئی‌ها را از وثوق‌الدوله می‌شنیدم چون او را آدم درستکاری نمی‌دانستم خیلی متأسف می‌شدم زیرا وثوق‌الدوله را آدمی با هوش، دانشمند و دیپلمات زبردست و شاعری چیره‌دست می‌دانستم و اگر می‌خواست می‌توانست برای ملت و مملکت کار کند.

«بدین لحاظ کاملاً متوحش بودم که مبدا کمیته علیه او کاری انجام دهد و چون خودم راهی به وثوق‌الدوله نداشتم وسیله میرزا زین‌العابدین خان مدعی‌العموم محاکمات مالیه به او پیغام دادم که برخی از اعضای کمیته مجازات با من دوست هستند و از آنها شنیده‌ام که علیه وثوق‌الدوله حرفهائی می‌زنند و گمان دارم خطری متوجه ایشان باشد و به ایشان اطلاع دهید که از خود محافظت نماید.

میرزا زین‌العابدین خان گفت: اگر وثوق‌الدوله از عهده دفاع در مقابل ایرادات و انتقاداتی که از او می‌شود بر نیاید آنوقت کمیته هر کاری که می‌خواهد انجام دهد ولی من جرأت نداشتم که از اعضای کمیته سؤال کنم که ایرادات شما بروثوق‌الدوله چیست و چه گناهی مرتکب گردیده است.»

ولی بعداً پس از تفتیشات و تحقیقاتی که درباره کمیته مجازات نمودم بر من مسلم گردید که کمیته مجازات تا ایندوره قدرت عمل ندارد و برخلاف سابق دیگر از وثوق‌الدوله بدگوئی و سغایت نمی‌کنند و به همین سبب من هم از تعقیب عرایض خود منصرف گردیدم.

خدای داند که من همیشه از کمیته مجازات خوف و هراس داشتم زیرا بارها بمن می‌گفتند هر کس اسرار ما را فاش سازد به سرنوشت کریم دواتگر دچار خواهد شد و بهمین جهت کمتر کسی

جرات طرفیت و مقابله با کمیته مذکور را داشت.

... یکی از کسانی که با کمیته مربوط بود و من او را می‌شناختم میرزا علی زنجانی بود که سابقاً کارش بزازی بود^۱ و دیگری احسان‌الله خان و حسین‌خان‌الله بودند و روزیکه صحبت از کمیته مجازات بمیان آمد احسان‌الله‌خان ارتباط خود را با کمیته اعلام و گفت عامل اصلی قتل میرزا محسن مجاهد برادر صدرالعلماء ما بودیم. آن روز احسان‌الله‌خان به عمادالکتاب گفت: از این بی‌عددیگر به وزارت داخله نمی‌آئیم و هر مطلب یا پیغامی داشتیم وسیله میرزا عبدالحسین شفائی مبادله خواهیم کرد و من بدبخت فلک‌زده چه می‌توانستم بکنم؟ و ناچار تسلیم شدم و هر وقت احسان‌الله‌خان بی‌پول می‌شد و یا پیغامی داشت من وسیله میرزا علی اکبر ارداقی یا عمادالکتاب تقاضای او را انجام می‌دادم و جواب را به او می‌رسانیدم.

موقعی که یکی از تروریست‌ها بنام حاج علی‌عسکر در زندان بود من سه‌بار برای او خرجی بردم. یکی از شب‌های ماه رمضان حسین خان‌الله بمنزل من آمده اظهار ناراحتی و نگرانی نموده گفت يك قبضه هفت‌تیر نزد مهدی‌خان خواهرزاده گذارده بودم داد یکی از مفتشین نظمیه گرفته بود که با این هفت‌تیر میرزا محسن مجتهد را کشته‌اند و از این طریق خواسته بود یکنوع خودنمایی کرده باشد.

آن شب بر حسب پیشنهاد حسین‌خان‌الله، بخایبان رفته وارد دکان سلمانی مهدی‌خان شدیم و او مدتی در پستوی مغازه با خواهرزاده خود مهدی‌خان بحث و مجادله می‌کرد و از او بازخواست می‌نمود که چرا به مفتش نظمیه چنین مطلبی را گفته‌ای و چه ارتباطی با تو دارد که من چه کرده‌ام و مهدی‌خان مرتباً تکذیب می‌کرد.

... پس از این واقعه، حسین‌خان‌الله مدتی در خانه آقای بهمن شیدائی مخفی بود و چندی بعد از آنجا به قریه‌ایکه به پدر خانم شیدائی

۱. میرزا علی زنجانی یکی از تروریست‌های کمیته مجازات بوده است.

تعلق داشت منتقل گردید .

پس از قتل میرزا محسن، روزی از حسین خان‌لله پرسیدم که شما طبق دستور کمیته مجازات میرزا محسن را کشتید؟ وی در پاسخ گفت ما میرزا محسن را رأساً به قتل رسانیدیم و جریان را وسیلهٔ میرزا علی‌اکبر ارداقی و عمادالکتاب به اطلاع کمیته رسانیدیم و آنها در مورد قتل او اعلامیه‌ای منتشر ساخته و مسئولیت قتل او را به خود نسبت دادند...

... روزی که خبر دستگیری اعضای کمیته مجازات و سایر متهمین را شنیدم در صدد تحقیق برآمدم که آیا برگه و آلت جرمی از آنها بدست آمده است و آیا آقایان اقرار و اعترافی کرده‌اند یا خیر؟ و من برای اینکه رفع سوء ظن نظمی را از توقیف‌شدگان که غالباً از دوستان من بودند بنمایم فکر افتادم که شرحی نوشته منتشر سازم و موجبات استخلاص دوستان خود را فراهم آورم و بهمین سبب از مسیو هلخ استفسار کردم که مهر کمیته مجازات را او ساخته است و آیا در مورد اعضای کمیته اطلاعاتی دارد؟

قسمتی از اعترافات کمال‌الوزاره که متهم به همکاری با کمیته مجازات بود و گاه و بیگاه بکمیته مساعدت‌های مالی می‌کرد و سالها در وزارت مالیه مصدر کارهای حساس بود.

«... من چنانچه قبل از استنطاق هم عرض کردم، میرزا اسمعیل خان رئیس انبار غله همیشه بمن مظنون بود و گمان می‌کرد که من نسبت بکار او کارشکنی می‌کنم درحالی‌که وجدانم رضایت نمی‌داد که در کار اداره اخلال کرده و یا برای اعدام کسی کمک مالی کرده باشم و یا موجبات مرگ هم‌وطنم را فراهم نموده باشم.

... من در مورد اشخاصی مثل یمین‌الملک وزیر پیشین مالیه که بیشتر از اسمعیل خان بمن لطمه زده است و نان مراقطع نموده هیچگاه تصمیم بدی اتخاذ نکرده‌ام و اگر من دارای اخلاقی دور از وجدان و انصاف بودم لااقل در حق کسانی که هشت ماه حقوقم را قطع کرده‌اند اقدام

می کردم

... میرزا اسمعیل خان در کار اداری با همکاران خود طوری رفتار می کرد که همه از رفتار و حرکات و برخوردتند و زنده اش منزجر و عاصی بودند و خوب بخاطر دارم که روزی که او را ترور کردند در اطاق ترجمان الدوله بودم، و کیل الملك برادر حشمت الدوله به محض اطلاع از واقعه قتل میرزا اسمعیل خان به سجده افتاد و من او را توییح و سرزنش کردم و گفتم هر چه بود گذشت و حالا دیگر جایز نیست که بر مرگ کسی شادی کنی مع هذا هیچگاه نمی گویم که و کیل الملك در قتل میرزا اسمعیل خان دخالت و مشارکت داشت...»

کمال الوزاره در اعترافات خود می گوید:

«اعمال وحشیانه کمیته مجازات که من اعضای آن را نمی شناسم بقدری مرا متوحش کرده بود که از بدو دستگیری جرأت نداشتم اطلاعات خود را در دسترس مستنطق قرار دهم و حقایق را بگویم. حال که مطمئن شده ام همه اعضای کمیته مجازات دستگیر شده اند و برای من خطری وجود ندارد مطالب خود را بدین شرح تقریر می نمایم:

چند روز قبل از کشته شدن منتخب الدوله، چندبار غلامحسین خان پیشخدمت محتشم السلطنه که طرف اعتماد ایشان بود از روی خیرخواهی بمن توصیه کرد برای اینکه از خطر کمیته مصون و محفوظ باشم بهتر و مصلحت این است که با منشی زاده طرح دوستی ریخته و مراوده بیشتر داشته باشم و در لفافه بمن می فهمانید که منشی زاده کم و بیش با کمیته مجازات ارتباط دارد.

... در بادی امر بتوصیه های غلامحسین خان واقعی نگذارم ولی چون بعداً اضرار زیادی از ناحیه او شد چنین دریافتم که چون وی از سایر نوکرهای محتشم السلطنه به وی محرم تر و نزدیکتر است حتماً مصلحتی در کار است که باید با منشی زاده رابطه برقرار کنم و مراوده بیشتر داشته باشم، برای این منظور، باب دوستی را با وی باز کردم

و محبت او را بخود جلب نمودم.

«... مقارن ایامی که منتخب الدوله را کشته بودند، روزی بخانه منشی زاده رفتم و چون مرا بیش از حد معمول متوحش دید گفت من همیشه مراقب شما هستم و با اینکه عضو کمیته مجازات نیستم ولی با یکی از دوستان واقعی و صمیمی من که عضو کمیته می باشد ارتباط دارم و در حقیقت مخبر او هستم، منشی زاده سپس به شرف و وجدان مرا سوگند داد که این مطالب و اسرار را نزد کسی فاش نسازم و اضافه کرد که من هم وسیله همان شخص که در کمیته عضویت دارد اقدام لازم را خواهم کرد که خطری متوجه شما نشود و مکرر بمن تذکر می داد که اگر این مطالب را بکسی بازگو کنم جانم در خطر حتمی خواهد بود و گاه مرا ملامت و سرزنش می کرد که چرا درحین عبور از خیابان با خود ژاندارم می برم...»

... خوب بخاطر دارم که او روز قبل از قتل منتخب الدوله، روزی منشی زاده بخانه من آمد و چون احساس کرد که از فرط ترس و وحشت چندروز است که از خانه بیرون نرفته ام و با کسی مراوده نداشته ام بمن گفت: خوبست شرحی بکمیته مجازات نوشته و مبلغی وجه ضمیمه آن کنی تا موجبات تأمین تو را فراهم سازم. من هم موجودی خود را که یک صد تومان بود در اختیار منشی زاده گذاردم و شرحی نیز بکمیته نوشته باو دادم و او طوری تظاهر می کرد و اضطراب نشان می داد که جواب کمیته مجازات درباره تو چه خواهد بود؟»

... منشی زاده بمن اطمینان داد که نامه و پول را وسیله رابطی که شماره آن ۲۷ است بکمیته خواهد رسانید و جواب آن را بمن خواهد داد ولی از من قول گرفت که در این مورد با کسی صحبتی نکنم. چند روز بعد جواب کمیته مجازات را بمن ارائه نمود و یکصد تومان پولی را که برای کمیته فرستاده بود بمن مسترد داشت. در این نامه جوابیه نوشته شده بود که با وساطت کمیته مجازات از تقصیرات

کمال‌الوزاره گذشتیم و عین یکصد تومان را باز گردانیدیم...
 ... پس از چندی، روزی منشی‌زاده بمن توصیه کرد که چند
 قبضه موزر و اسلحه کمری به کمیته مجازات اهداء کنم و من برای
 اینکه بدست خود مستقیماً وسایل آدمکشی را فراهم نکرده باشم پس
 از مطالعه و از روی اضطرار، پول اسلحه را به منشی‌زاده دادم و او
 باتفاق شجاع‌لشکر بیازار رفتند و چند قبضه اسلحه کمری خریداری
 نمودند...

... چندی بعد که منشی‌زاده از وزارت مالیه بسمت معاون من
 انتخاب و منصوب گردید بمن پیشنهاد کرد که باید بهم نوع خود
 خدمتی انجام دهم. پیشنهاد او این بود که چون من با قوام‌السلطنه
 سابقه دوستی و آشنائی دارم و از طرفی وسیله دوست و رابطه خود
 با کمیته مجازات شنیده‌ام قصد جان او را دارند، اگر قوام‌السلطنه
 پنج هزار تومان بکمیته مجازات اهداء کند می‌توانیم او را از خطر
 حتمی‌الوقوع نجات دهیم.

برای من انجام این رسالت و مأموریت مشکل و دشوار می‌نمود
 و پیش خود خیال کردم اگر این خبر را به قوام‌السلطنه برسانم و باو
 چنین مطلبی را توصیه کنم، او بی‌شک تصور خواهد کرد که من این
 پول گراف را برای خود می‌خواهم. ولی منشی‌زاده از من قول گرفت
 که نام او را به قوام‌السلطنه فاش نکنم و رسماً مرا تهدید کرد که اگر
 نام او را فاش کنم حتماً کشته خواهم شد.

من هم بخاطر دوستی با قوام‌السلطنه و برای اینکه او را از خطر
 احتمالی دور کرده باشم روزی بحکم اجبار بخانه قوام‌السلطنه رفته
 باو حالی کردم که در چه موقعیتی قرار دارد و از او قبلاً قول گرفتم
 که نام گوینده این خبر را از من نپرسد و بایشان فهمانیدم که این
 پیغام از ناحیه خود من نیست...

قوام‌السلطنه ضمن اظهار تشکر گفت: من بشما اعتماد کامل
 دارم و این مسئله را به احدی بازگو نخواهم کرد ولی شما هم به پیغام

دهنده بگوئید: اولاً من پنجهزار تومان وجه نقد از کجا بیاورم؟ و در حال حاضر قدرت پرداخت چنین وجهی را ندارم و مبالغی هم مقروضم ثانیاً این وجه را برای چه بدهم؟ ثالثاً من که خیانتی نکرده‌ام که مستوجب مجازات و پرداخت وجه باشم.

من عین پیغام قوام‌السلطنه را به منشی‌زاده رسانیدم و او باز هم پافشاری کرد که من مجدداً قوام‌السلطنه را ملاقات کنم و باو بگویم که کمیته مجازات در حق شما ارفاق کرد و مبلغ مورد مطالبه را به سه هزار تومان تقلیل داد.

... من پیغام منشی‌زاده را به قوام‌السلطنه دادم و او هم همان جواب‌های اولیه را بمن داد و گفت، بحث به سر میزان وجه نیست، جواب همان است که دادم.

دستگیری اعضای اصلی کمیته مجازات و شروع بازجوئی از آنان

روز یکشنبه ۲۲ شوال ۱۳۴۵ هجری مطابق ۲۱ مرداد ۱۲۹۶، هنگامیکه عمادالکتاب و ارداقي در اداره مشغول کار بودند وسیله مأمورین بنظمیه احضار و باطاق آقای عبداللهمخان رئیس اداره تأمینات منتقل میشوند و سپس از آنجا آنان را باطاق وستداهل رئیس وقت نظمیه وارد نموده تحویل مازور محمودخان رئیس زندان مینمایند مازور محمودخان بدستور وستداهل، میرزا علی اکبر ارداقي را باطاق شماره ۲ و عمادالکتاب را به اطاق شماره ۵ راهنمائی نموده و پس از تفتیش لباس و تحویل اشیاء غیر ضروری آنها را توقیف مینماید.

ابوالفتحزاده و منشیزاده و مشکوةالممالک را نیز از طرف دیگر دستگیر و در نظمیه توقیف و مورد بازجوئی قرار میدهند. چون بیش از اندازه لازم و بقید احتیاط در حق متهمین کمیته مجازات دقت میشد لذا کمتر ممکن بود از داخل زندان با خارج ارتباطی برقرار کرد زیرا بیشتر اعضای کمیته دستگیر و فقط معدودی از آنان در گوشه و کنار خود را از انظار مخفی نموده و تصور میرفت آسوده ننشسته و هنوز دست از فعالیت برنداشته باشند. با همه مراقبت هائیکه از ناحیه مأمورین نظمیه در حق متهمین مذکور میشد میرزا علی اکبر ارداقي موفق میشد از زندان شرحی به خانواده خود نوشته و از احوال همکاران خود جويا شود.

شب ۲۶ شوال ۱۳۳۵ پاسخ می‌دهم بدین مضمون دریافت می‌دارد که: «... با دستگیری اعضای کمیته، کلیه اعضای تأمینات، از ترس جان خود، دست از کار کشیده و در محل کار خود حاضر نشده‌اند، احسان‌الله خان هم تاکنون مخفی شده و مأمورین موفق بدستگیری آنان نشده و کسی از محل اختفای آنها اطلاعی ندارد، کمال‌الوزاره هم در ردیف دستگیر شدگان بود و احتمال دارد وستداهل در ظرف فردا یا پس فردا مورد ترور قرار گیرد»

صبح روز دیگر، ارداقی برای اینکه، هم از وجود همکاران خود اطلاعی بدست آورد و هم روحیه آنان را تقویت نماید، پس از ورود صاحب منصب کشیک، خطاب بوی می‌گوید:

«... برای چه پس از پنج روز توقیف هنوز تکلیف ما روشن نشده است در حالیکه پس از ۲۴ ساعت بایدها ما استنطاق شده‌باشد.» در این اثنا ماژور محمودخان رئیس زندان وارد می‌شود و هر چه کوشش می‌کند ارداقی را قانع کند وی با صدای بلند اظهارات تحریک‌آمیزی می‌کند تا جائیکه صدای ابوالفتح‌زاده را از نمره دیگر زندان می‌شنود که او هم بتوقیف طولانی خود اعتراض نموده و مطالب ارداقی را تصدیق می‌کند و بدین‌طریق ارداقی اطلاع حاصل می‌کند که ابوالفتح‌زاده هم در اطاق دیگری توقیف می‌باشد.

در گوشه غربی حیاط زندان اطاقی بود که در آن دومیز قرار داشت که بالای اطاق پشت یکی از آنها وستداهل رئیس وقت نظمیه نشسته بود و زمان خان مترجم در پشت میز دیگر مطالب متهمین و رئیس نظمیه را ترجمه می‌کرد.

روز ششم ارداقی را وارد اطاق مذکور نموده و او را در مقابل وستداهل رئیس نظمیه روی صندلی قرار می‌دهند و از وی بشرح زیر بازجوئی مینمایند:

زمان خان مترجم: آقای رئیس نظمیه از شما می‌پرسند قتل‌هایی که در خلال چند ماهه اخیر در پایتخت وسیله کمیته مجازات صورت -

گرفته به تحريك كمال‌الوزاره و عمادالكتاب بوده و شما هم كم و بيش از عمليات كمیته مستحضر بوده‌اید هرگونه اطلاعی در این خصوص دارید بیان كنید!

ارداقی- در این باب نظمیۀ اشتباه کرده و مرا بدون جهت دستگیر نموده است؟

زمان‌خان- آيا نمیدانید برای چه شما را توقیف نموده‌اند؟
ارداقی- خیر.

زمان‌خان- باتهام همکاری و شرکت در عمليات كمیته مجازات و قتل‌هائیكه در این اواخر صورت گرفته است.

پس از ختم سؤالات فوق، روز دیگر صفا مستنطق نظمیۀ قبل از اینكه استنطاق خود را آغاز كند بنابه سابقه آشنائی قبلی كه با میرزا علی‌اكبر ارداقی داشت میگوید: «كلیه اعضای تأمینات پس از دستگیری كمیته مجازات دست از كار كشیده و فقط من حاضر شده‌ام از متهمین بازجوئی كنم و بهمین جهت سایر اعضای نظمیۀ بمن تأسی نموده قرار است سركار خود حاضر شوند...»

صفا در دنباله اظهارات خود میگوید: «من قبلا در این باره مطالعه کرده‌ام و باین نتیجه رسیدم كه از نقطه نظر آزادیخواهی نباید در كشف قضایای مربوط به كمیته مجازات وارد شوم و از متهمین بازجوئی كنم ولی از لحاظ انجام وظیفه‌ایكه به عهده دارم باید این پیش‌آمد را استقبال كنیم و پس از يك سلسله مجادلات قلبی و وجدانی، بالاخره راه دوم را انتخاب کرده و امروز حاضر شده‌ام كه از متهمین كمیته مجازات استنطاق كنم...»

ارداقی در پاسخ اظهارات صفا میگوید: «نظر بسابقه دوستی می‌گویم، ايكاش این كار را قبول نمی‌کردید زیرا برای خود خطری را به جان خریده‌اید كه من آن را به رأی‌العین می‌بینم...»

صفا میگوید: «آقای ارداقی، شما اشتباه می‌كنید زیرا اقدامات احتیاطی لازم از هر حیث بعمل آمده و به فرض اینكه همه و یاقتی چند از

متهمین کمیته مجازات مستخلص شوند دیگر قادر نخواهند بود اقدامات گذشته خود را دنبال کنند و مهمتر اینکه مردم و نظمیه به نیات باطنی آنان پی برده و پرده از اعمال آنان برداشته شده و بهمین جهت دیگر خنای آنان برای جامعه ایرانی رنگی ندارد..»

روز دیگر درضمن استنطاقی که در مورد قتل میرزا محسن مجتهد از متهمین بعمل آمد ارداقی لایحه دفاعیه‌ای را که قبلاتهییه کرده بود به صفا مستنطق میدهد و در این اثنا وستداهل رئیس وقت نظمیه وارد اطاق میشود و میگوید منشی زاده را احضار کنید تا با ارداقی و سایر متهمین مواجهه داده شود.

پس از ورود منشی زاده، وستداهل وسیله زمان خان مترجم نظمیه بدو از ارداقی درمورد قتل میرزا محسن مجتهد سؤال میکند و ارداقی با مهارت ظریفانه‌ای میگوید من مطالب خود را بعداً عرض خواهم کرد. و بدین ترتیب سعی میکند اظهارات خود را با مطالبی که منشی زاده خواهد گفت تطبیق دهد که تناقضی در گفته‌ها به چشم نخورد.

وستداهل خطاب به منشی زاده سؤال فوق را تجدید میکند و منشی زاده در جواب میگوید:

«... دو سه روز قبل از اینکه میرزا محسن مجتهد بقتل برسد روزی ارداقی را در ایوان خانه‌ام ملاقات کردم و او گفت چند نفر از فرونت آمده و قصد دارند میرزا محسن مجتهد را به قتل برسانند و در ظرف امروز و فردا این کار انجام خواهد شد ...»

پس از اینکه اظهارات منشی زاده خاتمه می‌یابد و نوبت به ارداقی میرسد ضمن تصدیق قسمتی از بیانات منشی زاده میگوید: «... قطع نظر از اینکه قتل میرزا بدون اطلاع و موافقت کمیته مجازات صورت گرفته تصور میرود، آقای منشی زاده در ذکر تاریخ مطالب مذکور مرتکب اشتباهی شده باشند و آن اینست که موقعی من آقای منشی زاده را در ایوان خانه ایشان ملاقات کردم که دو روز از قتل میرزا محسن مجتهد وسیله احسان الله خان و حسین خان الله گذشته شده بود و ایشان تصور

کرده‌اند که از قتلی که دوسه روز دیگر صورت خواهد گرفت من
ایشانرا آگاه ساخته‌ام...»

منشی‌زاده به نیت ارداقی پی میبرد و با قیافه حق به جانی مطالب
ارداقی را تصدیق کرده میگوید اشتباه من در ذکر تاریخ و بر اثر کمی
حافظه و تزلزل حواس است که طی چند روزه اخیر در زندان بمن
دست داده است.

لایحه دفاعیه علی اکبر ارداقی

آقای وستداهل رئیس نظمیه، من خیال کردم توضیحات مبسوط مورخ دوم ذیقعد ۱۳۳۵ من برای کشف قضیه کافی است و دیگر مجهولی در شبهات متصوره باقی نخواهد ماند ولی تجدید استنطاق مورخ ۲۳ ذیحجه خلاف تصور مرا آشکار، و لازم می دانم در تکمیل استنطاق خود، توضیحات کاملتری به دوسیه (پرونده) خود علاوه کنم.

من وحشت داشتم از اینکه آقایان منشی زاده، و دیگران در کتمان حقایق و وقایع تا پایان استنطاق باقی مانده و کلیه اظهارات من صرف ادعا و مستند به هیچ شاهی نباشد و شاید این امر بدیهی که تا ماه حمل همدالسنه بهیچوجه از آن اطلاعی نداشتم بر نظمیه مدلل نگردد ولی خوشبختانه اقاریر حضرات که از فحوای استنطاق آقای صفا استنباط نمودم، قسمت اعظم توضیحات مرا تصدیق و حتی گمان می کنم بهخلاف اظهارات قسمت اول که عبارت از عقاید قلبی و خیالات باطنی من است باشد.

خلاصه هفت ورق توضیحات من در لایحه دفاعیه قبلی این است که:

- ۱- من عقاید تروریستی ندارم.
- ۲- طرح آشنائی و اظهار موافقت با آقایان برای تصفیه و اصلاح امر کریم نواتگر و کشف اینکه اگر آقایان پیرو اغراض

شخصی و یا درصدد خیانت به ملك هستند جلوگیری كنم.
۳- قتل‌هائی كه صورت گرفته بدون اطلاع و موافقت من بوده است.

و از قرار معلوم قسمت سوم ادعای من به ثبوت رسیده و آنچه فی الجمله مورد تردید است مسئله قتل کریم دواتگر و میرزا محسن مجتهد است كه در مورد قتل کریم باید بگویم كه بنا به شهادت آقایان اعضای کمیته، وقتی مشارالیه بمن مراجعه كرد كه كمال كدورت و شكایت را از آنان داشت در يك مناقشه‌ایكه انجام آن منجر بقتل طرف بشود معلوم است در پادی امر شخص شاکی چه نسبت‌هائی به طرف‌های خود داده و متدرجاً چه مطالبی باید بمن گفته باشد. و چون کریم دواتگر در طول چند سال آشنائی با من همیشه خود را بدرستی و شرافت معرفی کرده و بعلاوه اظهارات او در خاطر من تصدیق‌آور بود بنابراین صحت گفته‌های او را به اظهارات دیگران كه سابقه آشنائی با آنها را نداشته‌ام ترجیح می‌دادم و نمی‌توانستم هرچه می‌گویند قانع شده بلا تأمل باور كنم.

با وجود این اصول و با اینکه کریم دواتگر بمن متوسل شد اگر من تمام اوقات خود را صرف طرفداری از او و رفع اختلاف با آقایان نمی‌كردم لا اقل ممكن نبود به اعدام او رأی بدهم و این مطالب نه برای خودم است كه بخواهم موجبات برائت خودم را فراهم كنم بلکه چنین کسی اگر به نایب حسین كاشی و صمدخان شجاع‌الدوله هم مراجعه می‌كرد ممكن نبود به قتل او رأی بدهند.

غرض از مراتب فوق این نیست كه کریم دواتگر را بیگناه و آقایان اعضای کمیته مجازات را مقصر جلوه بدهم بلکه اگر آقایان در اظهارات خود صادق باشند مسلم میشود كه کریم يك آدم خیانتكار و یكنفر مفتری حقیقت‌كشی بوده است كه این بیچاره‌ها را مجبور باین اقدام نمود ولی انصاف من این عقیده را وقتی تصدیق خواهد كرد كه از نظمیة خارج شده و كاملاً بدانم در قضیه قتل میرزا اسمعیل

خان رئیس انبار غله، پای کمال الوزاره و یا يك شخص صدادار دیگری در میان نبوده است.

با این استدلالات مبرهن که گمان می‌کنم مانند آفتاب روشن است علاوه بر اینکه ثابت شد من در قتل کریم دواتگر شرکت نداشته‌ام خیال می‌کنم دو موضوع دیگر هم بکلی منتفی و حل شده و دیگر جای شبهه باقی نمانده باشد یعنی وقتی من به آقایان مراجعه کردم نظر به عدم سابقه و آشنائی و بواسطه اینکه کریم خروارخرواریان و تقلب و غرض به آنان نسبت داده بود، من با یکدنیا سوء ظن و شبهه و تردید و عدم اعتماد به آنان ورود کرده و پرواضح است در این شرایط، جز حس کنجکاوی و تفتیش، هیچ قوه دیگری از قوای انسانی داخل عمل نمی‌شود، در این صورت يك چنین امر مهمی را اگر با یکی از امور غیر مخوف عالم مقایسه کنیم می‌بینیم وقتی یکنفر لبو فروش، سرمایه قلیل خود را با لبو فروش دیگر روی هم می‌گذارد و طرح شرکتی را می‌ریزد که از صحت عمل او کاملاً مطمئن و از درستکاری او ایمن باشد و چون در این مداخله، من بهیچ وجه قصد انتفاع و یا تحصیل شغل و هر نوع منفعت دیگر را نداشته‌ام پس قسمت اول و دوم ادعای من ثابت می‌شود.

و اما میرزا محسن مجتهد که میل دارید اقرار کنم که قتل بتحریرك من صورت گرفته است:

مقدمتاً می‌گویم درخشنده‌ترین کاری که منسوب به کمیته مجازات بود و فوق‌العاده برای مملکت مفید می‌باشد همین اقدام بود و چون این عمل از ناحیه کمیته مجازات نبوده و آقایان هم صریحاً اقرار کرده‌اند. من میل داشتم افتخارات این عمل به تنهایی بمن اختصاص میداشت و بنابراین از اقرار آن هیچگاه باک نداشته و دلائل هم بر عدم محکومیت خود داشتم که هیچ هیئتی و دادگاهی نتواند مرا محکوم نماید.

یعنی یکنفر کسی که وظیفه‌اش تنویر افکار عمومی و ترویج

دین مبین اسلام و بیزاری از نفوذ اجانب است برعکس، مسلمین را بگمراهی سوق دادن و مردم را بخیانت تحریک کردن و پشتیبان محکم وطن فروشان بودن و با آژانس‌های خارجی جلسات فحصرمانه داشتن، و اشخاص عوام را به ضلالت و تخریب مملکت سوق دادن و بالاخره هزاران اعمال و افعال شرم‌آور دیگر انجام دادن و لذا مجازات او مستوجب ملامت نبوده و بلکه دستی که گلوله بسینه میرزا محسن زد از طرف روح ایران مسلح شده و یک وجود چرکین ننگ‌آمیز را از میان ملت ایران برانداخته است.

آقای وستداهل، اعدام میرزا محسن علاوه از اینکه از منافع کثیره سیاسی دیگر ماهی چند صد تومان بر بودجه ملزومات وزارتخانه‌ها فایده رسانیده، یک سید بیسواد، باشارلاتانی خود را بمقام اجتهاد رسانیده و بالاخره آیت‌الله شده و این شخص، سارق رتبه اجتهاد و مقام مقدس روحانیت بوده است.

مسیو وستداهل، این آدم موافق امر صریح بزرگان دین و آئین ما «من خرج عن زیه قدمه هدر» مهدور الدم بود و کشته او را نمی‌توان بنام قاتل محکوم به اعدام نمود.

یک نفر سید عادی، محور سیاست مملکت را بدست گرفته دوام هر حکومت بستگی به اراده او و انتخاب و تشکیل هر کابینه باید بر طبق میل و رضای خاطر او باشد.

پس کشتن چنین کسی اسباب مسئولیت و ایراد نبوده و اگر بتحریک من این اقدام صورت گرفته بوده با کمال مباهات اقرار کرده و این افتخار را در تاریخ شرافت خود بهترین ذخایر خدمت خود محسوب میداشتم ولی چه کنم که حقیقت احوال، برخلاف انتظار من بود و چون طبیعت با یک دقت عمیقانه حقایق امور را روزی در تاریخ ثبت خواهد کرد من نمیتوانم برخلاف حقیقت، امری را که مربوط بدیگران است بخود نسبت بدهم و حق دیگران را غیر منصفانه تصاحب کنم.

مثلا من هيچ نمي دانم حسين خان لله اين انتخاب مناسب را فقط بهسليقه خود اختيار کرده و يا بتحريك شخص ديگري، همكار او (احسان الله خان) مرتكب اين قتل شده باشد و اگر حسين خان لله در ضمن مذاكره اسم ميرزا محسن را برده باشد من از روي حقيقت مي گويم كه اين تلقين ابدآ از ناحيه من نبوده و من تمام گفته هاي او را كذب محض ميدانم و تصور مي كنم قصد او اين بوده است كه بداند من داخل كميته مجازات بوده ام يا خير . و اگر اين مطالب من در حق ميرزا محسن مجتهد دليل بر اين است كه من قبلا به اين مسئله راضي بوده ام ، در جواب مي گويم كه من نه تنها از اين واقعه پيش از ديگران خشنود شدم بلكه مايلم خداوند تعالى ، ريشه تمام خائنين و وطن فروشان ايران را از بن كنده و ايران را از اين ننگ و سرشكستگي خلاص نمايد كه اين آرزوي تمام ايرانيان زحمتكش است .

با اينكه عقیده ام اين است و درخواست از درگاه احديت چنين است مع هذا هيچ گاه حكم قتل كسي را نداده و اگر بنا ميشد به اعدام كسي تصميم قطعي گرفته ميشد من اظهار مخالفت مي كردم تا در حكم اعدام او شركت نكرده باشم زيرا اين وظيفه و تكليف طبقه ديگريست كه افق نظر و رأي آنها محيط وسيع تري را مورد توجه قرار داده و بنا بر اين چگونه يك آدم كوچك و کوتاه قدی چون من داراي چنين افكار و خيالات بزرگ و بلندی مي تواند باشد؟

آقای وستداهل، چون دو سه بار بمن نسبت دروغ داده ايد ، خيال دارم پس از استخلاص از زندان، بشما امتحاناتي بدهم تا بدانيد من چه كسي بوده و يك حالت ندامت و پشيماني بشما عارض گردد ولي قبل از اينكه ايران را ترك كنيد ميل دارم تمام گفتار مرا حقيقت محض پنداشته و باور كنيد كه تا كنون هيچ كلماتي تا ايندرجه صحيح بگوش شما نرسيده كه عكس آن را اگر از آن سه نفر ديگر شنیده باشيد بدانيد از سه شق خارج نبوده است. براي استفاده از شرف من، يا كذب محض و يا مطالبی است كه در موافقت صورت خود مجبور

باظهار آن بوده‌اند ... در اینجا لازم است دفاع از حقوق دیگران کرده و منصفانه بگویم اگر سایرین هم از زندان نظمیه سر بلند خارج و فشار منگنه مستنطق از روی آنها برداشته شود مستحق هرگونه عطوفت و بخشش هستند زیرا در زمانی که غفلت و خیانت سراسر مملکت را فرا گرفته بود. یک چنین اقدام موقتی لازم بود که دیگران را متنبه و بیدار ساخته و به تماشاچیان خارجی هم بگوید که: «خون ایرانی تا ایندرجه فاسد و منجمد شده است». آقای وستداهل، من مایل بودم که شما بزبان فارسی آشنائی داشتید و لطایف نشاط آوری که در ادبیات شیرین ما موجود است بخاطر می‌آوردید و لایحه دفاعیه مرا خودتان شخصاً قرائت می‌کردید تا از مفاهیم معنوی آن حقایق دیگری را استنباط می‌کردید.

آقای رئیس نظمیه، شغل و حکم من منشی دوم می‌باشد ولی بشهادت دوسیه‌های اداری از همان روزی که وارد وزارت داخله شدم رسماً وظیفه منشی اول را انجام می‌دادم و می‌گویم علاوه بر اینکه در فضیلت و کفایت نظیر خود را در تمام وزارتخانه‌ها کمتر سراغ دارم، معه‌ذا در طول پنجسال استخدام خود بعفت نفس و متانت طبع نتوانستم به یک وزیر و یا معاون وزارتخانه‌ای که با من خصوصیت داشت مراجعه نموده و اظهار کنم، حقوق منشی اول را بمن پرداخت کند، و این مطلب را برای این گفتم که معلوم شود در آرشیو تاریخ انقلاب ایران، بودند کسانی که در زوایای پست و گمنام، بدون چشم داشت و حب جاه و تشویق و بدون توقع اجرت با عزت نفس و همت بلند و صرفاً بخاطر عشق بوطن؛ از تمام لذایذ دنیوی و نفسانی و تعلیقات مادی دست شسته و تنها دلخوشی و آرزوی او سعادت ملت ایران و نیکبختی مردم این سرزمین بود و می‌خواستند در آن محافل محتشمی که برای فروش و حراج عزت تشکیل می‌شد افتخار و سربلندی هوطنان خود را مشاهده کنند.

آقای وستداهل، من از شما دلتنگم که دست مرا از دامن دولت

من کوتاه و نگذاشته‌اید مطالب خود را بدولت متبوع خود معروض دارم زیرا تصور میکنم اگر سیاست عمومی مملکت تا این مدت به ادامه توقیف من اقتضا داشت هیچوقت دولت راضی نمی‌شد صاحب آن قلمی که جواب بیان نامه دولت را نوشته است باین سختی و مشقت گرفتار و مبتلا بمصائب درد آمیزی باشد که شاید به صدیک آن هم مسبوق نباشید .

من از شما خواهش میکنم قبل از اینکه این لایحه را در دوسیه (پرونده) من ضبط کنید در نزدیکترین زمانی بمقام هیئت وزراء تقدیم و از طرف من بدولت عرض کنید :

خون بدل ما کنی بخاطر دشمن؟ جان من آئین دوستی نه چنین است

چند روز پس از اینکه میرزا علی اکبر ارداقی در زندان نظمیه توقیف می‌شود صاحب فرزند ذکوری می‌شود که نامش را خسرو می‌گذارند .

(که بعداً در سمت‌های مختلف منشأ خدمت بوده است) چون درآمد او بیش از ماهی سی و سه تومان نبوده و این عایدی هم برای مدتی نامعلوم قطع شده بود از لحاظ معیشت سخت در تنگی و فشار بود و بنابراین دستور می‌دهد از منزل برای او غذا بیاورند و بهمان غذای نامطبوع زندان اکتفا میکند تا بتواند بار مسئولیت خانواده و تربیت نوزاد خود را بیشتر تحمل کند و برای این منظور به همسر خود پیغام می‌دهد تنها قالیچه ارزنده‌ای را که در خانه داشت بفروشند و برای مدتی صرف اعاشه خود و تنها فرزندش بنمایند .

یکی از دوستان صمیمی میرزا علی اکبر ارداقی ، مرحوم سالار قزوینی (پدر آقای دکتر ناصر یگانه) بود که در طول مدتی که ارداقی در زندان بود آرد و آذوقه خانواده او را تأمین و از بذل محبت دریغ نداشت و قبل از اینکه ارداقی توقیف گردد حواله‌ای بمبلغ پنجاه تومان از مرحوم سالار دریافت کرده بود که در حین توقیف و تفتیش

بدنی حواله مذکور را نظمیه ضبط و بعداً به میرزا علی اکبر ارداقی مسترد داشته بود که پس از وصول وجه آن تا مدتی زندگی عائله او تأمین بود و بدین ترتیب مرحوم سالار قزوینی بنوبه خود بزرگترین شرط انسانیت و رفاقت را بجای آورده و ارداقی را مادام‌العمر رهین مراجع خود کرده بود. مرحوم میرزا علی اکبر ارداقی از دیر زمانی با مرحوم سالار قزوینی سابقه دوستی و یگانگی داشت و ارداقی قبل از اینکه گرفتار شود مبلغ دوپست تومان برای پیشرفت کارهای کمیته مجازات از وی دریافت می‌دارد و سالار می‌گوید چون میدانم از دریافت این وجه قصد انتفاع شخصی نداری لذا هرچه بخواهی کمک می‌کنم ...

ارداقی در موقع بازجوئی تاجائیکه مقذور بوده است تلاش می‌کند که پای مرحوم سالار قزوینی را بمیان نکشد و در تمام مدتی که وی در قید حیات بود نام سالار را به نیکی یاد می‌کرد و از وی به بزرگی و پاکی طینت و وطن پرستی و صحت عمل تجلیل می‌نمود و آرزو داشت در زندگی سیاسی دوستانی نظیر او باوی همکاری داشتند .

خاطرات حاجی بابا اردبیلی

در یکی از فصل‌های قبل گفتیم که کمیته مجازات به میرزا - علی اکبر ارداقی مأموریت داد که مکتوبی را که حاوی پیغام محرمانه‌ای بنام عبدالله خان بهرامی رئیس تأمینات نظمیه بود وسیله حاجی بابا اردبیلی باو برساند و او بهرامی را در محل کارش ملاقات نموده و در کمال رشادت پاکت کمیته مجازات را باو بدهد و از وی پاسخ کتبی دریافت نموده به کمیته مجازات میرساند.

حاجی بابا اردبیلی جزء تروریست‌های کمیته مجازات بود ولی از مجموع اقراریر و اعترافاتیکه همه اعضای کمیته و عاملین اجرا نموده‌اند از او برگه‌ای بدست نیامده که حاجی بابا اردبیلی در یکی از قتل‌هائیکه وسیله کمیته بعمل آمده مشارکتی داشته است ولی همکاری او با برخی از اعضای کمیته مسلم و محقق بوده است و اینک قسمتی از خاطرات او ذیلا نقل میشود:

«... قبل از ماه رمضان بود که میرزا علی زنجانی (یکی دیگر از تروریست‌ها) مرا در بازار تهران دید و گفت برویم يك جا آخر خط دروازه قزوین میرفتیم توی يك حیاط صاحب خانه از ما استقبال کرده و ما را دعوت به همکاری و انجام خدمات ملی کرد من از وی پرسیدم چه کسانی با شما همکاری میکنند ، گفت فعلا اجازه گفتن ندارم، روز دیگر حوالی غروب بهمان خانه رفتیم مرانامه‌ای بما نشان داد که چند ماده آن مربوط بوظایف و تکالیف تروریست‌های

آن جماعت بود. من بصاحب‌خانه گفتم من نمی‌توانم کورکورانه از دستور جماعتی که آنها را نمیشناسم اطاعت کنم و عده‌ای را جمع کرده مبادرت به آدمکشی نمایم، صاحب‌خانه بمن پیشنهاد کرد پس خوبست قیمت تعیین کنیم، یعنی شما مثلاً چه مبلغ حاضرید دریافت کنید و سپهسالار تنکابنی را بقتل برسانید؟ از این پیشنهاد اوقاتم تلخ شد و گفتم مگر ما قصاب هستیم که کور کورانه آدم بکشیم؟

سپس از جای برخاسته و از آن خانه بیرون آمدم، بعداً اسم صاحب‌خانه را از میرزا علی‌زنجانی پرسیدم و او گفت سرتیپ اخراجی قزاقخانه است و نامش ابوالفتح‌زاده است، دفعه اول که بخانه ابوالفتح‌زاده رفتیم پنجاه تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری و یک هفت تیر بما داد ولی هرچه اصرار کرد که من داخل جماعت آنها بشوم قبول نکردم ولی بنا بملاحظات نمی‌توانستیم این مطالب را جای دیگر بازگو کنیم بعدها ابوالفتح‌زاده دو قبضه اسلحه کمری را از ما پس گرفت و مدتها دیگر او را ندیدم...

با میرزا عبدالحسین شفائی که با کمیته رابطه داشت آشنا شدم روزی شفائی بمن گفت:

آیا اطلاع داری که کمیته مجازات تصویب کرده است که عملیاتی علیه چند تن از صاحب‌منصبان نظمیّه انجام دهد؟

من از وی خواهش کردم اگر ممکن است این عملیات را چند روز بتأخیر بیاندازند تا در این خصوص (ع. ه) را ملاقات نمایم - میرزا عبدالحسین شفائی گفت من با کمیته مستقیماً ارتباطی ندارم و یک رابط میان من و کمیته است او را می‌بینم و نتیجه را بشما اطلاع میدهم، من در خفا همان ساعت میرزا عبدالحسین شفائی را تعقیب کردم تا بدانم به کجا میرود منظورم این بود که محل آن رابط را کشف کنم. دیدم بمنزل خودش رفت، غروب همان روز او را در خیابان لاله‌زار دیدم و با او قرار گذاردم به یک جائی برویم. روز دیگر بمنزل میرزا علی‌اکبر ارداقی رفتیم و با وی آشنا شدم. ارداقی گفت:

کمیته تصمیم گرفته بود که اقداماتی علیه چند تن از صاحب منصبان نظمیه انجام دهد ولی پس از وصول پیغام شما، انجام این کار را بتأخیر انداختند، حال اگر شما با (ع. ه) تا چه اندازه آشنائی و خصوصیت دارید؟ بگوئید تا مراتب را به کمیته منعکس نمایم. پرسیدم مقصود کمیته از این اقدامات علیه صاحب منصبان نظمیه چیست؟

میرزا علی اکبر خان ارداقی گفت جواب شما را از کمیته میگیرم گفتم کمیته باید بمن مدرکی بدهد که در حین مذاکره با (ع. ه) مطالب را باور کند و قبول کند که من رابط کمیته هستم. پس از ۷۴ ساعت میرزا عبدالحسین شفائی پاکتی باز بمن داد که محتوی آن این بود: «کمیته با شما بعضی مذاکرات دارد اگر با کمیته همراه باشید کتباً بنویسید و پاکت باید سر بمهر و بآدرس کمیته باشد پس از خواندن آن عین نامه برای شما باز پس فرستاده خواهد شد...»

ضمناً میرزا عبدالحسین شفائی بمن گفت در جمع این عده که با مورخ الدوله سپهر باتهام همکاری با کمیته مجازات دستگیر شده اند يك نفر بنام احسان الله خان به کمیته منسوب است و اگر همه دستگیر شدگان مرخص شدند، احسان الله خان هم از بند توقیف خلاص خواهد شد و منظور کمیته تأمین خواهد شد، قصد کمیته از این مأموریت این است که چنین وانمود شود که دستگیر شدگان کلابی گناه و هیچگونه انتسابی با کمیته ندارند و همه باید آزاد شوند و در نتیجه احسان الله خان هم آزاد گردد.

من پاکت ممهور به مهر کمیته مجازات را همراه برداشته به آقای (ع. ه) رسانیدم و او پس از اطلاع از مفاد نامه بمن تأکید کرد که بدرباط کمیته بگویم عملیات خود را دیگر دنبال نکنند در غیر این صورت همه افراد دستگیر خواهند شد. شب اول هم گفته بود اگر بعداً اوضاع و احوال اقتضاء کند همه اعضای کمیته مجازات را دستگیر

خواهیم کرد.

از فحوای بیانات حاج بابا اردبیلی اینطور مستفاد می‌شد که اولاً شخص (ع. ه) یکی از اعضای مؤثر نظمیه بود ثانیاً نظمیه خود قبل از دستگیری اعضای کمیته مجازات از هویت آنان کم و بیش مسبوق بود خاصه آنکه بهادر السلطنه ضمن اینکه از دور و نزدیک شاهدو ناظر عملیات کمیته بود گاه و بیگاه دوستان خود را که در مظان خطر قرار می‌گرفتند از جریان امر مطلع می‌ساخت و قبل از اینکه خطری متوجه آنان بشود آنان را بر حذر می‌ساخت کما اینکه حاج آقا رضا رفیع گیلانی اولین کسی بود که اسمش در لیست سیاه کمیته قرار گرفته بود و بهادر السلطنه او را از خطر حتمی الوقوع رهایی بخشید.

من کاغذ آقای (ع. ه) را باتفاق میرزا - عبدالحسین شفائی به میرزا علی اکبرخان ارداقی رسانیدم و مدرک کمیته را نیز بوی مقرر داشتم روز دیگر ارداقی پاکتی بمن داد و گفت این پاکت را به (ع. ه) برسانید و من هم این رسالت دوم را نیز انجام دادم.

همان شب پس از انجام مأموریت ثانوی باتفاق میرزا عبدالحسین شفائی بخانه آقای بهمن شیدائی رفتیم میرزا حسین خان‌لله را در آنجا دیدم روز دیگر مجدداً میرزا علی اکبر ارداقی را ملاقات کردم و او از من بسیار تشکر کرده گفت مأموریت شما باعث شد که فتنه بزرگی را خاموش کردید یعنی اگر این پیغام‌ها فیما بین کمیته و آقای (ع. ه) رد و بدل نمیشد، چه بسا کمیته عملیات حادی را انجام میداد که منجر به شدت عمل شهربانی و دستگیری همه اعضای کمیته مجازات می‌شد...

حاج بابا اردبیلی در مورد ترور سردار رشید اینطور بیان میکند :
«آنها قصد داشتم باستقبال سردار رشید بروم این موضوع

را با میرزا علی اکبر ارداقی در میان گذاردم و جریان وقایع اردبیل - خلخال - تبریز را که فیما بین من و سردار رشید رویداده بود برایش نقل کردم میرزا علی اکبر ارداقی گفت: تصمیم داشت رابطنی در جهت سردار رشید در نظر بگیرد چه خوب شد که شما با سابقه دوستی که با وی دارید این وظیفه را انجام دهید و چون شنیده‌ام سردار رشید مرد سخاوتمندی است اگر کمیته احتیاج به کمک مالی داشته باشد میتواند از همراهی او بهره‌مند شد.

من از میرزا علی اکبر پرسیدم کمیته همه‌جا اعلام کرده است که تحت هیچ‌عنوانی کمک مالی اشخاص را نمی‌پذیرد و حالا شما چگونه توقع کمک از کسی دارید که در مظان کمیته قرار دارد؟ ارداقی گفت منظور من آزمایش تو بود و می‌خواستم عقیده تو را بفهمم و بدانم آیا در حین عمل ممکن است تطمیع شوی؟ روز دیگر بمنزل ارداقی رفتم وی ۵۰ تومان پول و یک قبضه اسلحه کمری بعنوان هدیه و خرج راه بمن داد که سردار رشید را از میان بردارم شبی که قصد حرکت به منجیل را داشتم ارداقی و عمادالکتاب بمن اطلاع دادند که سردار رشید را در زنجان بقتل رسانیدند...

میرزا علی زنجان‌ی یکی دیگر از تروریست‌های کمیته مجازات اطلاعات خود را در مورد عملیات کمیته مذکور بدین شرح نقل میکند: «... من در زمان محمد علی‌شاه که دستم تیر خورده بود ماهانه از قوام السلطنه ده تومان می‌گرفتم. روزی جلوی شمس‌العماره به عمادالکتاب که با او آشنائی قبلی داشتم برخورد کرده و قدری از اوضاع و احوال بد مملکت با هم صحبت کردیم و روز دیگر گفت می‌خواستم در خصوص مطلب محرمانه‌ای با شما صحبت کنم و صحبت کمیته مجازات را میان کشیده و پرسید حاجی بابا اردبیلی چه‌جور آدمی است؟ و من اطلاعات خود را در اختیار او گذاردم چند روز دیگر باتفاق عمادالکتاب بمنزل شخصی که بعد معلوم شد نامش سرتیپ

ابوالفتح‌زاده استرفنیم و او بمن گفت: مطالبی را که عمادالکتاب در زمینه کمیته مجازات بشما گفته است نباید مطلقاً به کسی بازگو کنید و بعلاوه منزل حاج‌بابا اردبیلی را بمن نشان بدهید می‌خواهم چند مأموریت و خدمت به وی ارجاع کنم روز دیگر حاج‌بابا اردبیلی را دیدم و او را در جریان مذاکرات خود با ابوالفتح‌زاده گذارده پرسیدم وی سراغ تو نیامده است؟ او گفت تاکنون در این باب چیزی با من در میان نگذارده ولی چه ضرر دارد بدین منظور سرتیپ ابوالفتح‌زاده من و حاج‌بابا را در منزل خود دعوت شرکت در عملیات تروریستی نمود و تکلیف کرد که باید هرچه زودتر وارد کار بشویم، ما اسم جمعیت را جویا شدیم و پرسیدیم برای چه منظور اقدام می‌کند. وی پاسخ داد: نام جمعیت (کمیته مجازات) است، پس از دو سه روز حاج‌بابا اردبیلی را دیدم و گفت از قرائن معلوم می‌شود که ابوالفتح‌زاده با کمیته مجازات ارتباط مستقیم دارد و عملیات اجرایی کمیته مذکور با او است و مقصودش اینست که بما اسلحه و پول بدهد و ما آدم بکشیم و فعلاً پول و اسلحه بمن داده و عکسی را بمن نشان داده است که متعلق به (مجدالسلطنه) ساکن سرچشمه و گفته است باید او را ظرف سه تا پنج روز ترور کنم...

ولی بعدها حاج‌بابا اردبیلی در انجام این مأموریت تعلل نمود و با طفره آن را بتأخیر انداخت تا جائیکه موضوع تدریجاً منتفی گردید بدین ترتیب که ابوالفتح‌زاده چندین بار بما فشار وارد آورده گفت چرا کار مجدالسلطنه را یکسره نمی‌کنید؟ و ما گفتیم قیافه او را تشخیص نمی‌دهیم پس از یک روز مهلت، چون از ما مایوس شد پول و اسلحه را از ما پس گرفت و قول دادیم اسرار کمیته را هیچگاه فاش نکنیم...

روز دیگر عمادالکتاب ما را ملاقات کرده گفت من شماها را به کمیته مجازات معرفی کردم و با این عمل محتاطانه و ترس‌آور خودتان آبرو و شرف را نزد کمیته بکلی بردید.

آنچه از مواد مرامنامه کمیته مجازات بخاطر دارم اینستکه:
ماده ۱ - مشرف خود را گرو می گذاریم که اسرار کمیته مجازات را هیچگاه فاش نسازیم .

ماده ۲ - اشخاصی که این مرامنامه را امضاء می کنند بهیچ عنوان از کسی دیناری قبول نمی کنند.

ماده ۳ - از تاریخی که پول واسلحه بمأمورین اجرا داده می شود باید حداکثر ظرف هشت روز الی ده روز کار مورد نظر خاتمه یابد.

ماده ۴ - مأموران اجرا ماهانه بیست تومان حق الزحمه و حقوق دریافت خواهند داشت.

ماده ۵ - برای انجام هر اقدامی يك هیئت سه نفری متفقاً بمأموریت خواهند یافت .

حاج علی عسکر فرزند محمد تبریزی ۴۴ ساله ساکن خیابان چراغ - گاز که متهم به عملیات تروریستی در کمیته مجازات بوده است اطلاعات خود را در مورد کمیته مذکور بدین شرح بیان میکند :

« پس از اینکه از جبهه جنگ جهانی ۱۹۱۸ - ۱۹۱۴ مراجعت کردم روزی سالار لشکر را ملاقات کردم و سرگذشت خود را برای او نقل کردم و چون معتصم السلطنه (فرخ) نیز با سالار لشکر خویشاوندی داشت از او هم گاه و بیگاه دیدن می کردم و میرزا حسین خان الله را کراراً در منزل او میدیدم و غالب اوقات با احسان الله خان هم گردش می کردیم و از اوضاع و احوال مملکت صحبت ها داشتیم ولی از ظاهر امر استنباط می کردم که بین احسان الله خان و حسین خان مطلب محرمانه ای رد و بدل می شود که من از مضمون آن بی اطلاع بودم و هر وقت مرا میدیدند رشته سخن را تغییر میدادند...

... روزی سالار لشکر بمن توصیه کرد که سعی کنید راهی به کمیته مجازات پیدا کنید که ما هم داخل کمیته بشویم و به پیشکار خود دستور داد ده تومان انعام بمن بدهد. چند روز بعد در ایام ماه مبارك

رمضان من با احسان الله خان دستگیر شدیم دو سه مرتبه در زندان برای من خرجی آوردند که من نمی دانستم عامل این خرجی کیست - بعداً که از زندان خلاص شدم مطمئن شدم که احسان الله خان و حسین خان جزء کمیته مجازات هستند و مطالب سری را از من مکتوم می دارند و کسی که خرجی مرا به زندان می آورد میرزا عبدالحسین شفائی بوده است...

... من از قتل میرزا محسن مجتهد بهیچوجه اطلاعی ندارم همینقدر می دانستم که احسان الله خان و میرزا حسین خان لله به کمیته منسوب میباشند...

چگونگی دوران زندان اعضای کمیته مجازات

چون میرزا علی اکبر ارداقی از دیر زمانی با سالار منصور خصوصیت زیاد داشت قبل از اینکه دستگیر شود با اطلاع قبلی کمیته مبلغ دو بیست تومان از وی دریافت میکند که کارها فلج نشود و مخارج کمیته تأمین گردد و به سالار میگوید که من به کمیته مجازات غیر مستقیم مربوط بوده و چون میدانم نسبت به کمیته هیچگونه نظر انتفاعی نداری بنابراین در صورتیکه از لحاظ مالی کمک کنی، تصور میکنم بیفایده نباشد و سالار منصور قانع شده میگوید هر چه بگوئی می پردازم میرزا علی - اکبر ارداقی در مجموعه اعترافات خود به کمک و همکاری سالار منصور قزوینی اشاره ای نکرده و طوری موضوع کمک مالی ویرا ماست مالی کرده که پای او را بمیان نیاورد و برای وی مشکلی ایجاد نکند.

چند روزی که از دستگیری اعضای کمیته میگذرد، شبی صفا مستنطق نظمیه همه متهمین کمیته مجازات را احضار کرده میگوید: «اصولا تمام افراد ایرانی مایل بودند بفهمند که کمیته از چه کسانی تشکیل و هدف و مقصودشان چه بوده و برای چه دست باین اقدامات تند و خشونت آمیز زده اند بنابراین بدون اینکه بخواهم وارد اصل موضوع شوم لازم است یادآور شوم که ضرر و زیان این اعمال عاید خود شما خواهد شد و من در حکم آئینه شفاف هستم که اعمال و افعال شما را در انظار عمومی آنطوریکه بوده است منعکس نموده و در

معرض قضاوت افکار عامه قرار میدهم و عبارت ساده‌تر من در زشتی و زیبایی اعمال شما هیچ تأثیری نخواهم داشت...»

در جزء زندانیان کمیته مجازات، کمال الوزاره هم دستگیر و محبوس شده بود و بکلی روحیه خود را از دست داده و حالت جنون بوی دست داده بود و مرتباً سر خود را بدیوار کوبیده و نام همسر خود را بزبان می‌آورد و مدتی در حالت بهت و سکوت فرو میرفت و بهمین سبب به تشخیص دکتر احیاءالملک شیخ پزشک قانونی او را از زندان بمنزل منتقل و ویرا تحت نظر میگیرند.

چند روز پس از انتقال کمال الوزاره از زندان بمنزل، حسین - خان‌لله را که مدتی متواری و در اختفا بسر میبرد دستگیر و بزندان آوردند، در آن موقع معمول این بود وقتی شخص مهمی را بزندان نقل مکان میدادند قبلاً زنگ زندان را بصدا در میآوردند تا مأمورین زندان بحال آماده باش هریک در جای خود بکار خود مشغول باشند. حسین‌خان‌لله را در زندان شماره یک نظمیه محبوس مینمایند دو روز بعد قبل از اینکه بازجوئی از حسین‌خان‌لله آغاز گردد، شخص ناشناسی، صفا مستنطق نظمیه را بهنگام ورود بمنزلش از پای در میآورد و بعداً هم معلوم نشد قاتل صفا چه کسی بوده است ولی چون قتل صفا دو سه روز پس از دستگیری حسین‌خان‌لله بوده است، غالب مردم تصور می‌کنند که این اقدام هم از ناحیه کمیته مجازات بوده و شاید هنوز باقیمانده اعضای کمیته و تروریست‌های آن دستگیر نشده باشند و به حمایت رفقای خود اقدام به آدم‌کشی مینمایند، در حالیکه طبق شواهد و قرائن و یادداشت‌ها، قتل صفا هیچگونه ارتباطی با کمیته مجازات نداشته است.

معهداً وقتی قرار می‌شود به‌جای صفا، عملیات استنطاق و بازجوئی را شخص دیگری بنام عماد همایون انجام دهد ارداقي و عمادالکتاب و میرزا عبدالحسین شفائی بهر زحمتی که ممکن بود در زندان از طریق مکاتبه به یکدیگر اطلاع میدهند که ارداقي بگوید:

«وجهی را که از سالار منصور قزوینی گرفته‌اند یکصد تومان آن را به حسین‌خان‌لله و احسان‌الله‌خان داده و بقیه را به عبدالحسین شفائی پرداخته که به قاتل میرزا محسن مجتهد بدهد و اگر حسین‌خان‌لله در ازاء مبلغ دریافتی، مرتکب چنین قتلی شده باشد من در مقابل او سر تعظیم فرود میآورم...»

ارداقی در ضمن یادداشت‌های خود مینویسد :

«پس از قتل منتخب‌الدوله و قبل از اینکه دستگیر شویم روزی بمنزل آقای بهاء‌الملک قراگوزلو (وزیر پیشین فرهنگ) رفتم اتفاقاً سیدضیاءالدین هم در آنجا حضور داشت و از جریان مسافرت خود به روسیه تزاری و مشهودات خود برای حاضرین تعریف میکرد، پس از خاتمه بیانات سید ضیاءالدین، خبر قتل منتخب‌الدوله را برای بهاء‌الملک و حاضرین نقل و اضافه کردم که بیان نامه‌ای هم در این خصوص از طرف کمیته مجازات منتشر گردیده و مسئولیت قتل او را بعهده گرفته‌اند، با اینکه اولین مرتبه‌ای بود که سید ضیاءالدین طباطبائی را از نزدیک دیده بودم مع هذا متوجه شدم که وی دارای استعداد و هوش سرشاری است که نظیر آن را در کمتر کسی دیده بودم گوئی تمام قوای او در چشمان تیز بینش متمرکز و مانند نورافکنی متوجه افکار درونی من گردید تا در اعماق قلب من نفوذ کند و بداند تا کدامین درجه من از این ماجرا اطلاع دارم سپس خطاب بمن از کم و کیف جریان قتل منتخب‌الدوله سؤالاتی نمود که از خلال سؤالات او اینطور استنباط کردم که کمیته مجازات در نظر او بیش از واقعیت، اهمیت دارد و بالعکس مرا آنقدر کوچک و ناچیز می‌انگارد که کمتر احتمال میدهد من در کمیته مذکور نقشی داشته باشم و چون بآشتباه سید ضیاءالدین پی‌بردم، دیگر بیان نامه کمیته مجازات را که در جیب خود همراه داشتم ارائه نداده و تعمداً در پاسخ سؤالات وی، جواب‌های نامربوط و بی‌سروته تحویل دادم که فرضیه او را کاملاً تقویت کرده و دانست که من اصولاً کمترین ارتباطی با کمیته مجازات ندارم.»

انتقال محبوسین از زندان به منزل ابوالفتحزاده

دستگاه نظمیه وقت بعلت ضعف و تردید، پس از نهماء بلا تکلیفی، متهمین کمیته را از زندان به خانه ابوالفتحزاده (یکی از عاملین اصلی کمیته) نقل مکان داده و در آنجا آنان را تحت نظر قرار می‌دهد.

جریان انتقال متهمین بمنزل ابوالفتحزاده از این قرار بوده است: روزی از طرف نظمیه اردا قی، عمادالکتاب و مشکوة الممالک را برای تحقیقات به‌تردمدعی العموم بدایت بنام نصیرالملک میرفندرسکی می‌برند و مدعی العموم (دادستان) پاکتی از جیب خود بیرون می‌آورد و پس از قرائت محتوی آن با خود می‌گوید: چراسه نفر؟ چراسه نفر؟ میرزا علی اکبر اردا قی از مدعی العموم می‌پرسد در خلال نهماء شما کجا بودید و چرا در اینمدت تکلیف ما را روشن نساخته‌اید؟

نصیرالملک می‌گوید: الان پاکتی بدستم رسیده است که شما سه نفر را بازجوئی کنم در حالی که فقط رونوشت گزارش نظمیه را فرستاده‌اند و ممکن است متهمین راپورت مذکور را امضاء نکرده باشند و در اینصورت من چه کار می‌توانم بکنم و آیا گزارش نظمیه می‌تواند ملاک تحقیق و محاکمه قرار گیرد.

بعلاوه پرونده متهمین کلا در قفسه هیئت وزیران ضبط شده و هیچکس بدان دسترسی ندارد و باوجود اشکالات مذکور من هم در کار خویش متحیر و بلا تکلیف و محاکمه شما سه نفر را خالی از اشکال نمی‌بینم.

اردا قی تقاضا می‌کند: نظر باینکه ممکن است دوران بلا تکلیفی ما بطول انجامد و یا بنا بمقتضیاتی محاکمه متهمین بتأخیر افتد بنابر این خوبست عدلیه و نظمیه محل بازداشت ما را به‌جای دیگری انتقال دهد و ما را از این محل نامناسب و تاریک و مرطوب نجات دهد.

پس از مشاورات لازم، ابوالفتحزاده پیشنهاد می‌کند منزل بیرونی او را به متهمین کمیته مجازات تخصیص داده و آنان را در آن جا تحت نظر قرار دهند و نظر باینکه منزل مذکور مقابل کمیساریای

نظمیه قرار داشت با پیشنهاد مذکور موافقت میشود و چند روز بعد متهمین را بخانه ابوالفتحزاده منتقل می‌سازند .

قبل از اینکه زندانیان کمیته مجازات را از زندان به خانه ابوالفتحزاده منتقل نمایند خبر می‌رسد که زندانیان به سرکردگی رشیدالسلطان (یکی از تروریست‌های کمیته) شورش کرده و در و پنجره‌های زندان را شکسته‌اند، نظر باینکه رشیدالسلطان از ارداقي حرف‌شنوی داشت، ارداقي وارد حیاط زندان می‌شود و مشاهده می‌کند که زندانیان قصد دارند مأموران زندان را خلع سلاح نموده و سایر زندانیان را فراری بدهند و خود را نیز مستخلص نمایند .

ارداقي با پند و نصیحت رشیدالسلطان را قانع نموده وادار می‌سازد از تصمیم خود منصرف شود و آتش شورش را خاموش سازد و بدین ترتیب غائله زندان خاتمه می‌یابد و رشیدالسلطان در معیت ارداقي به خانه ابوالفتحزاده نقل مکان می‌کند .

پس از انتقال بمنزل ابوالفتحزاده، وضع زندانیان کمیته بهبود می‌یابد و تسهیلات بیشتری در کار آنان فراهم می‌شود و آزادی عمل زیادتری پیدا می‌کنند و گاه و بیگاه گرد هم جمع شده و از هردری سخن می‌رانند و نظمیه هم در کار آنان چندان سخت‌گیری نمی‌کند.

پیشنهاد محاکمه داخلی و خصوصی؟!!

در پیش گفتیم با اینکه کمیته مجازات عملاً ارتباط خود را با بهادر السلطنه قطع کرده بود او را در جریان عملیات خود قرار نمی‌داد. معینا وی گاه و بیگاه با منشی‌زاده یا ابوالفتح‌زاده تماس می‌گرفت و آنان را نزد این‌وآن می‌برد و بدین طریق از اینگونه تماسها بهره‌برداری می‌کرد از جمله ابوالفتح‌زاده را نزد مشیرالدوله و مستوفی‌الممالک برده بود.

پس از اینکه متهمین کمیته مجازات دستگیر شدند، بهادر السلطنه هم در ردیف متهمین مذکور به زندان منتقل و پس از ۹ ماه به خانه ابوالفتح‌زاده نقل مکان داده شد.

بهادر السلطنه در خانه ابوالفتح‌زاده هم آرام نمی‌نشست و مدام اصرار داشت که بین اعضای متهمین کمیته محاکمه داخلی و خصوصی بشود تا قصور و اشتباهات هر کس معلوم و مشخص گردد و گناهکار اصلی که باعث گرفتاری سایرین شده است شناخته شود.

از آنجائیکه مقدر بود گره کار بدست بهادر السلطنه گشوده شود بر اثر پافشاری او، شبی جلسه محاکمه تشکیل و ارداقتی و عمادالکتاب ضمن اقداماتی، بیگناهی خود را به ثبوت رسانیده مدلل می‌سازند که در جریان قتل‌هائیکه اتفاق افتاده هیچگونه نظر و غرض شخصی نداشته و مطلقاً اسرار کمیته را نزد احدی فاش نساخته‌اند.

ابوالفتح‌زاده که بظاهر ریاست این دادگاه را داشت خطاب به

بهادر السلطنه می گوید:

«من اعتراف می کنم که در بعضی عملیات من و تو یکی دوبار نزد این و آن رفته و اظهاراتی کرده ایم ولی بدواً تمام این اقدامات شما را مبتنی بر حسن نیت دانسته هیچگاه فکر نمی کردم شما از این عملیات قصد کنجکاوی و تجسس و خبرگیری داشته و تصمیمات کمیته را بدیگر اشخاص منتقل می کنید و حالا اقرار می کنم که تمام اعمالیکه ممکن بود بدست من و تو صورت پذیرد بتحریر و اغوای تو بوده و نظری جز جاسوسی و خبرچینی نداشته ای و بهتر اینست که بیش از این در اطراف موضوع صحبت نکنیم.»

مشکوة الممالک یکی دیگر از اعضای اصلی کمیته مجازات می گوید:

«... آقای بهادر السلطنه! فرض می کنیم تمام تظاهرات شما نسبت به آزادی و وطن پرستی دروغ محض بود و یا نسبت به عملیات و اقدامات کمیته مجازات عقیده و ایمان نداشته ای و یا اقدامات کمیته را متمرثمر نمیداستی و یا دور از حزم و احتیاط و عقل سلیم فرض میکردی که در اینصورت میتوانستی حساب خودت را بکلی از کمیته جدا کرده و همانطور که شرف و وجدان خود را گرو گذارده بودی از بابت عملیات کمیته نزد احدی و مقامی صحبت نمی کردی و با توجه به عوالم دوستی و سوابق آشنائی لااقل به احوال زن و بچه های ما رحم می کردی. ممکن است تصور کنی که ما نسبت بتو خوبی نکرده ایم ولی عائله و خانواده های ما با تو چه بدی کرده اند که امروز باید همه ما گرفتار پنجه عدالت شده باشیم؟ ما هر زمان نسبت به هر کسی هر تصمیمی اتخاذ می کردیم، پس از مدتی معلوم می شد عملیات ما در غالب موارد به نتیجه مطلوب نمی رسد و شخص مورد نظر بکلی از نظر مأمورین ما دور می شد و از قرائن معلوم می شود که این شما بودید که محکومین و افرادی را که در مظان کمیته بودند با خبر می ساختی و از این طریق از آب حمام برای خود دوست یابی میکردی

یا احتمالا تأمین منافی مینمودی.

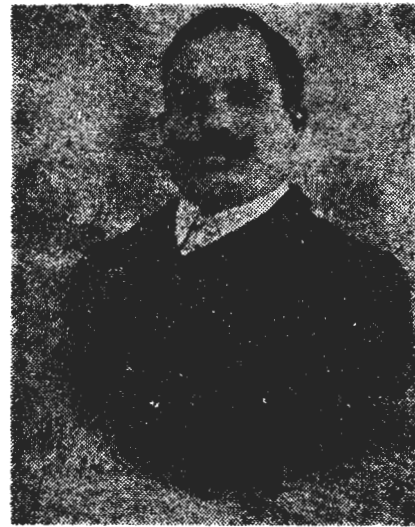
چطور وجدان تو راضی شد که ما را یچنین روز سیاهی بیاندازی
و خانواده‌های ما را در بدر و بی‌خانمان کنی بنحوی که اطفال ما
روز و شب خوراکیشان اشک چشم و خون دل باشد؟ اگر براستی تو
فردی از افراد بشر می‌باشی و یا خود را از افراد ایل می‌دانی و ایلات
بداشتن غیرت و تعصب و وطن پرستی و شهادت اخلاقی و رازداری متصف
می‌باشند و دارای خصائل ممدوحه اخلاقی و انسانی می‌باشند چطور
راضی شدی که اسرار ما را در طبق اخلاص نزد مقامات مسئول بگذاری
و این چنین ما را امروز به بند نظمیه و عدلیه درآوری؟



محمد نظر خان مشكوة الممالك



بيادر السلطنة



اسدالله ابو الفتح زاده



میرزا علی اکبر ارداقی



میرزا محسن مجتهد



عبدالحمیدخان تقفی (منین السلطنه)

فهرست اعلام

۱۹ - ۲۰ - ۲۱ - ۲۲ - ۲۳ -
 ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۷ - ۲۸ -
 ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۶ -
 ۳۷ - ۴۵ - ۴۶ - ۴۷ - ۴۹ -
 ۵۱ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۶ - ۵۷ -
 ۵۸ - ۵۹ - ۷۹ - ۸۰ - ۸۴ -
 ۸۸ - ۸۹ - ۹۱ - ۹۲ - ۱۰۸ -
 ۱۰۹ - ۱۱۲ - ۱۱۳ - ۱۱۴ -
 ۱۱۵ - ۱۲۰ - ۱۲۱ - ۱۲۲ -
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۳۱ -
 ۱۳۲ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۵ -
 ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۴۱ - ۱۴۲ -
 ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۵ - ۱۴۶ -
 ارداقی (قاضی قزوینی) ۱۳ - ۴۵ -
 ۴۷
 اردبیلی (حاج بابا) ۲۹ - ۴۳ - ۸۸ -
 ۱۳۳ - ۱۳۶ - ۱۳۷ - ۱۳۸ -
 اسعدالسلطان ۷۳
 اسکندری (یحیی میرزا) ۴۷
 اسمعیل خان (میرزا) ۱۳ - ۱۶ - ۱۷ -
 ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۲ - ۲۴ -
 ۲۵ - ۲۷ - ۲۸ - ۳۲ - ۳۴ -
 ۳۵ - ۳۶ - ۳۸ - ۴۱ - ۵۲ -
 ۶۰ - ۶۵ - ۸۲ - ۱۰۱ - ۱۰۲ -
 ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۱۵ -
 ۱۱۶ - ۱۲۶ -
 اشتری (میرزا احمد خان) ۹
 اعتلاالدوله ۷۳ - ۱۰۹ -

آ

آذری (میرزا احمد خان) ۷۳
 آژان (محمد علی خان) ۳۷ - ۵۳ -

الف

ابوالفتح زاده (اسدالله خان) ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ -
 ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۹ -
 ۳۰ - ۳۱ - ۳۲ - ۳۳ - ۳۵ -
 ۵۴ - ۵۷ - ۵۸ - ۶۴ - ۶۵ - ۶۹ -
 ۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ -
 ۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ -
 ۸۰ - ۸۷ - ۹۱ - ۹۴ - ۱۰۰ -
 ۱۰۴ - ۱۰۵ - ۱۰۶ - ۱۰۷ -
 ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۲۰ -
 ۱۲۱ - ۱۳۴ - ۱۳۸ - ۱۴۴ -
 ۱۴۵ - ۱۴۶ -
 اتابک (میرزا علی اصغر خان) ۴۵ - ۴۶ -
 احسان الله خان ۴۳ - ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ -
 ۸۷ - ۹۰ - ۹۵ - ۹۷ - ۱۱۴ -
 ۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۹ - ۱۳۵ - ۱۳۹ -
 ۱۴۰ - ۱۴۳ -
 احمد شاه ۸۷ - ۹۱ - ۹۴ - ۹۸ -
 ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۰۴ -
 احياءالملک (شیخ) ۱۴۲
 ارداقی (علی اکبر خان) ۹ - ۱۳ -

خراسانی) ۳۱ - ۶۳ - ۶۴ - ۷۱ ..
۷۶ - ۱۰۹

ث

ثقفی (ابوعبیده) ۳۸

ج

جاهد (امیر) ۱۰۴

ح

حاج خان ماژور ۷۳
حسین خان لله ۳۷ - ۴۳ - ۴۷ - ۵۳ -
۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۱۰۴ - ۱۱۴ -
۱۱۵ - ۱۲۳ - ۱۲۹ - ۱۳۶ - ۱۳۹ -
۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳
حشمت الدوله ۱۱۶
حکیم الملک (ابراهیم) ۹ - ۹۹

خ

خسرو ۱۳۱
خلخالی (حسین خان) ۱۰۴
خلعتبری (ارسلان) ۹۴
خلوت (ناصر) ۲۹ - ۳۳ - ۳۶ - ۷۸
خیابانی (محمد) ۹۶

د

داداش بیك ۱۰۲
دشتی (شیخ علی) ۹۲
دواتگر (کریم) ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ -
۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰ - ۲۱ -
۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۶ -
۲۷ - ۲۸ - ۲۹ - ۳۰ - ۳۱ -

ب

باقرخان (سالار ملی) ۴۳
بصیر لشکر = سرتیپ فضل الله خان
بهاذر السلطنه ۲۴ - ۲۵ - ۲۹ - ۳۱ -
۳۶ - ۳۷ - ۵۶ - ۵۷ - ۶۳ -
۶۴ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ -
۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ -
۷۵ - ۷۶ - ۷۷ - ۷۸ - ۷۹ -
۸۰ - ۸۱ - ۸۶ - ۹۴ - ۱۰۰ -
۱۰۵ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۱۰ -
۱۳۶ - ۱۴۶ - ۱۴۷
بها عالمک قراگوزلو ۱۴۳
بهیانی (آیت الله) ۱۳
بهرامی (عبدالله خان) ۸۷ - ۸۸ - ۸۹ -
۹۰ - ۱۳۳

پ

پدر (میرزا باقرخان) ۹ - ۲۶ - ۲۷ -
۲۸ - ۳۴ - ۵۵
پاک (میرزا ابوطالب) ۱۰۲

ت

تبریزی محمد ۱۳۹
تبریزی (حاج علی اصغر) ۸۷ - ۹۰ -
تبریزی (مهدی خان) ۴۳
ترجمان الدوله ۱۱۶
تیمورتاش عبدالحسین (سردار معظم)

۴۳ - ۴۹ - ۱۰۰ - ۱۰۱ - ۱۰۲ -
۱۰۶ - ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۱۰۹ -
۱۱۳ - ۱۲۵ - ۱۲۶ - ۱۲۷

ر

راستین (جعفرزاده) ۱۰۴
رشید السلطان ۱۸ - ۲۵ - ۲۶ - ۲۹ -
۳۴ - ۴۳ - ۱۰۲ - ۱۰۴ - ۱۰۶ -
۱۴۵
رضا خان ۱۰۱
رفیع گیلانی (حاج آقا رضا) ۱۳۶
روح القدس ۴۷

ز

زاهدی (سپهد) = سرتیب فضل الله خان
زاهدی (لطف الله خان) ۱۰۲
زمان خان (منشی نظمیه) ۶۸ - ۷۶ -
۱۲۱ - ۱۲۲ - ۱۲۳
زمان خان (محمد) = بهادر السلطنه
زنجان (میرزا علی) ۲۹ - ۴۳ -
۱۱۴ - ۱۳۳ - ۱۳۴ - ۱۳۷
زین العابدین خان (میرزا) ۱۱۳

س

ساعد الدوله ۹۵ - ۹۶ - ۹۷
سالار الدوله ۱۰۵
سالار افخمی = حسین خان الله
سالار قزوینی (منصور قزوینی) ۱۳۱ -
۱۳۲ - ۱۴۱ - ۱۴۳
سالار لشکر ۵۶ - ۱۳۹
سالار منصور ۱۴۱
سپهسالار (محمد ولیخان تنکابنی)
۳۱ - ۳۲ - ۷۶ - ۷۹ - ۹۴ -
۹۵ - ۹۶ - ۹۷ - ۹۸ - ۱۰۲ -
۱۰۳ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۳۴
ستارخان (سردار ملی) ۴۳

ش

شجاع الدوله (صمدخان) ۱۲۶
شجاع لشکر ۱۱۸
شریف العلماء ۱۱۲
شجاع السلطنه ۳۲ - ۹۱ - ۹۴
شجاع الملک ۴۳ - ۵۵ - ۵۶ - ۸۰ -
۱۱۲
شفایی (عبدالحسین خان) ۸۶ - ۱۱۲ -
۱۱۴ - ۱۳۴ - ۱۳۵ - ۱۳۶ -
۱۴۰ - ۱۴۲ - ۱۴۳
شفیعزاده (دکتر ابراهیم خان) ۷۳ -
۹۴
شوتز (کاپیتان) ۱۰۱
شیدائی (بهمن) ۱۱۴ - ۱۳۶
شیرازی (حاج آقا) ۵۸

ص

صارم الدوله (اکبر میرزا مسعود) ۱۰۳
صدرا الاشراف (سید حسن) ۹۲ - ۱۱۲
صدرا العلماء ۱۱۴
صفا ۱۲۲ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۴۱ -
۱۴۲
صمصام السلطنه (نجفقلی خان) ۹۳
صور اسرافیل (میرزا جهانگیر خان) ۴۷

٧٨ - ٨٠ - ١٠٩ - ١١٢ - ١١٣ -

١١٤ - ١١٥ - ١٢٠ - ١٢٢ -

١٣٧ - ١٣٨ - ١٤٢ - ١٤٤ -

١٤٦

عماد همايون ١٤٢

عميد السلطان ١٤

عميد السلطنة ٧٣ - ١٠٩

ض

ضرابي (سرلشكر) ١٠١

ط

طباطبائي (سيد ضياء الدين) ٩٧ - ١٠٩ -

١٤٣

طباطبائي (سيد محمد صادق) ١٠٠

غ

غلام حسين خان ١١٦

ظ

ظفر الدوله ١٤ - ٧٥

ظل السلطان (مسعود ميرزا) ١٠٨

ف

فخر الملك اردلان ٨٥

فرمانفرما (عبد الحسين ميرزا) ٩٣ -

١٠٢ - ١٠٥ - ١٠٨ - ١٠٩ -

فضل الله خان (سرتيب) ٩٧

ع

عباس آقا (ترورست) ٤٦

عبد الحسين ساعت ساز ١٨ - ٢٥ - ٢٦ -

٢٩ - ٣١ - ٣٤ - ١٠٢ - ١٠٤ -

عبد الحسين خان (ميرزا) ٤٣ - ٥٤ -

٥٦ - ٨٠

عبد الحميد ثقفى = متين السلطنة

عبد الله خان ١٢٠

عبد العلى (حاج) ٥٥

عباس قلى خان ترك ٧٨

عبد الكريم خان ١٠٥

عدل الملك دادگر ٩ - ٣١ - ٧٣ -

٩٢ - ١٠٩

عسكر (حاج على) ٤٣ - ٥٤ - ٥٦ -

١١٤ - ١٣٩

عسكري ٧٣

علاغا السلطنة ٦٠ - ٧٢ - ٩٩ - ١٠٣ -

١٠٤

عماد الكتاب ١٣ - ١٩ - ٢٠ - ٢٢ -

٢٣ - ٢٤ - ٢٥ - ٢٩ - ٣٠ -

٣١ - ٣٢ - ٣٦ - ٣٧ - ٥٣ -

٥٤ - ٥٥ - ٥٦ - ٥٧ - ٥٨ -

ق

قائم مقام الملك رفيع ١٦ - ٣١ - ٧٥ -

١٠٩

قاضى قزوینی = اردا قى

قوام حضور ٧٣

قوام الدوله ٣٢ - ٣٣ - ٧٥

قوام السلطنة ٢٢ - ٥٥ - ٩٢ - ٩٧ -

٩٩ - ١١٨ - ١١٩ - ١٣٧

ك

كاشى (نايب حسين) ١٢٦

كاهران ميرزا ٧٣ - ٩٢ - ٩٨ - ١٠٨ -

كمال الوزاره ٢٢ - ٧٠ - ٧٣ - ٩١ -

١١٠ - ١١٥ - ١١٦ - ١١٨ -

١٢١ - ١٢٢ - ١٢٧ - ١٤٢ -

مشکوت الممالك (محمد نظر خان) ۱۳-
 ۱۵ - ۲۲ - ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ -
 ۳۰ - ۳۲ - ۳۳ - ۷۲ - ۷۸ -
 ۸۰ - ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۰۸ - ۱۰۹ -
 ۱۲۰ - ۱۴۴ - ۱۴۷ -
 مشیر اعظم (حاج میرزا احمد خان)
 ۱۰۳

مشیر الدوله ۷۴ - ۹۴ - ۹۹ - ۲۰۰ -
 ۱۴۶
 مصدق السلطنه (دکتر محمد) ۷۳
 مظفر الدین شاه ۹۱
 معتصم السلطنه (فرخ) ۱۳۹
 معتصم الملك ۵۵ - ۵۶
 معین السلطنه ۶۰
 ملک الشعراء بهار ۱۰۳ - ۱۰۴
 ملک المتکلمین ۴۷
 ممتاز الملك ۱۰۳

منتخب الدوله ۱۳ - ۶۰ - ۶۶ - ۶۹ -
 ۷۳ - ۷۶ - ۷۸ - ۷۹ - ۸۰ -
 ۸۱ - ۸۲ - ۸۵ - ۸۶ - ۸۷ - ۹۲ -
 ۹۳ - ۹۹ - ۱۰۳ - ۱۱۶ - ۱۱۷ -
 ۱۴۳

منتصر الدوله ۹۶
 منشور الملك ۷۳ - ۱۰۹
 منشی زاده ۱۳ - ۱۵ - ۱۶ - ۲۲ -
 ۲۳ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸ - ۲۹ -
 ۳۲ - ۳۶ - ۵۲ - ۵۳ - ۵۴ -
 ۵۷ - ۶۴ - ۶۹ - ۷۰ - ۷۱ -
 ۷۲ - ۷۳ - ۷۴ - ۷۷ - ۸۰ -
 ۹۲ - ۱۰۰ - ۱۰۵ - ۱۰۶ -
 ۱۰۸ - ۱۰۹ - ۱۱۰ - ۱۱۶ -
 ۱۱۷ - ۱۱۸ - ۱۱۹ - ۱۲۰ -
 ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۱۲۵ - ۱۴۶ -

مورخ الدوله سپهر (احمد علیخان) ۹-
 ۶۵ - ۶۸ - ۸۷ - ۸۹ - ۱۳۵ -
 مهدیخان ۵۵ - ۵۶ - ۱۱۴
 مهدیخان ترك ۷۸
 مهذب السلطان ۷۳ - ۹۲
 میرزا کوچک خان ۹۵ - ۹۶ - ۹۷
 میرزا محسن ۸۱

گ

گرکانی (شیخ علی اصغر) ۱۱۲
 گرکانی محمد علیخان = آزان

م

ماژور استوار ۸۰ - ۹۴ - ۱۰۳
 ماژور محمود خان ۱۲۰ - ۱۲۱
 متین السلطنه ثقفی ۱۳ - ۱۷ - ۳۰ -
 ۳۲ - ۳۳ - ۳۴ - ۳۵ - ۳۶ -
 ۳۸ - ۵۲ - ۵۷ - ۷۸ - ۱۰۱ -
 ۱۰۲ - ۱۰۳ - ۱۰۹
 مجاهد (علی آقا) ۱۰۲

مجاهد (میرزا محسن) ۱۱۴
 مجتهد (سید محسن) ۱۳ - ۵۲ - ۵۳ -
 ۵۴ - ۵۵ - ۵۶ - ۵۷ - ۵۸ -
 ۵۹ - ۶۳ - ۶۹ - ۷۷ - ۹۹ -
 ۱۰۳ - ۱۰۶ - ۱۱۴ - ۱۱۵ -
 ۱۲۳ - ۱۲۶ - ۱۲۷ - ۱۲۸ -
 ۱۲۹ - ۱۴۰ - ۱۴۳

مجدد السلطنه ۷۳ - ۷۵ - ۱۰۹ - ۱۳۸
 محشم السلطنه اسفندیاری (حاج میرزا
 حسن) ۱۱۶ - ۱۱۹
 محمد باقر میرزا (شاهزاده) ۱۰۰
 محمد علی شاه ۱۳۷
 محمد علی میرزا ۴۵ - ۴۷ - ۹۱
 محمود خان ۷۸
 مرتضی خان (سید مرتضی) ۱۸ - ۲۵ -
 ۲۶ - ۲۹ - ۳۴ - ۱۰۲

مرنار (مسبو) ۱۴
 مستشار الدوله صائق ۹ - ۹۲ - ۹۳ -
 ۹۸ - ۹۹ - ۱۰۰
 مستوفی (عبدالله) ۵۹
 مستوفی (میرزا رضا) ۱۴
 مستوفی الممالك ۵۸ - ۶۰ - ۹۹ -
 ۱۴۶

مشاور الممالك ۹۸

۷۰ - ۷۱ - ۷۲ - ۷۶ - ۹۵ -
۹۶ - ۱۰۴ - ۱۰۶ - ۱۱۰ - ۱۱۳ -
وثوق السلطنه نادور ۷۳ - ۷۴ - ۷۵ - ۷۶ -

۸۷ - ۹۶

وربا (سرتیپ) ۹۶

وستداهل ۸۷ - ۹۴ - ۱۰۳ - ۱۲۰ -

۱۲۱ - ۱۲۳ - ۱۲۵ - ۱۲۸ -

۱۲۹ - ۱۳۰

وکیل الملك ۱۱۶

ه

هادیخان ۳۵

هلیخ (مسیو) ۱۱۵

ن

نایلیئون ۵۰

نادرشاه افشار ۴۵

نصرت الدوله ۵۵ - ۵۶ - ۸۷ - ۹۳ -

۹۴ - ۹۹ - ۱۰۰ - ۱۰۳ -

نصرالملك هدایت ۹۹

نصیرالدوله ۷۳

نصیرالسلطنه ۳۱ - ۷۴ - ۱۱۰ -

نصیرالملك میرفندرسکی ۱۴۴

نوری (شیخ فضل الله) ۱۵ - ۱۹ -

۱۰۸

و

واشنگتن (ژرژ) ۵۰ - ۵۱ -

وثوق الدوله ۱۴ - ۳۲ - ۴۷ - ۴۹ -

۵۹ - ۶۵ - ۶۷ - ۶۸ - ۶۹ -

ی

یگانه (دکتر ناصر) ۱۳۱

یمین الملك (حاج) ۱۰۳ - ۱۰۹ - ۱۱۵ -